

مرده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

# انقلاب اسلامی

در هجرت

## اگر مردم دستیار رژیم در فریب خود شوند

آیا ما باید در برابر فریب و دروغ این رژیم سکوت اختیار کنیم و یا به قول بزرگی که می گفت ما اینقدر فریب بخوریم که فریب دهندگان از کار خود خسته شوند، به فریب خوردن ادامه بدهیم و یا دوباره مبارزه را آغاز کنیم همانند پدران ما؟ در اینصورت برای نوع بشر هیچ گاه فرصت آسایش نمی ماند. چه ممکن است باز هم انقلابی روی دهد و دوباره وضع به این حالت برگردد. کلا نظر شما در این باره چیست؟

**پرسش اول: آیا می توان آنقدر به فریب خوردن ادامه تا فریبکار خسته شود؟**

۱ - هرگاه مردمی بنا را بر این بگذارند که فریب بخورند، یعنی خود را از دو حق، یکی حق دانستن و دیگری حق راست گفتن و راست شنیدن محروم کنند، جز این نمی کنند که خویش را سانسورچی استبداد حاکم می کنند. سانسورچی که کارش سانسور خود و دیگران است. مردم سانسورچی رژیم فریب کار را خسته نمی کنند بلکه خود را گرفتار ویرانگری های بزرگ می کنند. بنابراین مثال، این فریب که گویا شرکت در دادن رأی، سبب می شود که بدتر انتخاب نشود، خودفریبی بزرگ است. چرا که خود فریب از «بدترین» غافل می شود که ولایت مطلقه فقیه و رژیمی بر محور این ولایت است که محتوایی جز زور ویرانگر ندارد و نمی تواند داشته باشد. از ویرانگریهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی رژیم غافل می شود. از بلایی که با محروم کردن خود از دو حق - که محرومیت از آنها سبب محرومیت از دیگر حقوق نیز می شود - بر سر خود می آورد، غافل می شود. در نتیجه،

۲ - ادامه دادن به خود فریبی، رژیم فریبکار را از فریب دادن خسته نمی کند، بلکه جریان ویران شدن و ویران کردن را تا پرتگاه مرگ به پیش می برد. وقتی مردمی خود زحمت رژیم را کم می کنند و خود خویش را فریب می دهند، رژیم چرا خسته می شود؟ مگر مردم آلمان که خود وسیله فریب دادن خویش شدند، هیتلر و رژیم او را خسته کردند؟ نه، جریان شکست و ویرانی و مرگ را «تا آخر» رفتند.

۳ - شکست! مردمی که خود را مسلمان می دانند، در قرآن، سرنوشت کسانی را که خود را فریب می دهند، پی نمی گیرند. اگر پی بگیرند، در می یابند که پایان بیراهه، مرگ در ویرانه ها است. زیرا وقتی مستبدان فریب می دهند و مردم تحت استبداد، فریب می خورند، رابطه ای میان استبدادیان و مردم برقرار می شود که در آن، مردم تسلیم استبداد ویرانگر می شوند و بدین تسلیم می گویند که بهمان نسبت و بسا بیشتر از مستبدان قدرت دوست هستند. منتهی از راه تسلیم شدن به قدرتمداران، قدرت پرستی خود را ابراز می کنند. این بیراهه به مرگ می انجامد زیرا قدرت حاکم، نه تنها در برابر خود مقاومت نمی یابد، بلکه همکاری داوطلبانه نیز می یابد.

در صفحه ۲

شماره ۲۲۵ از ۱۸ تا ۳۱ خرداد ۱۳۸۸

## اقتصاد ورشکسته و وطن در خطر است!؟

◀ نقش سپاه در «انتخابات» و اثر «انتخابات» بر سپاه: ص ۴

◀ تقلب در انتخابات ایران از راه انتقال اطلاعات از فرم ۲۲ به فرم ۲۸: ص ۵

◀ نقش ۱۲ دستگاه تحت امر خامنه ای در «انتخابات» و پی آمد تقلب ها: ص ۶

◀ اوبامای ایرانی؟ - گفتگوی استراتژیک - انفجارها - حمله به ایران

- بمب اتمی کره شمالی و...: ص ۸

◀ نظام بانکی ورشکسته است - آمار دروغ - گوشت و قند وارد می شوند و...: ص ۹

◀ در روزهایی که نامزدها «منشور حقوق بشر» انتشار می دهند،

تجاوزها به این حقوق وسعت دارند: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: مناظره احمدی نژاد و موسوی در ۱۳ خرداد ۸۸، ماهیت دو طرف بحث را آشکار کرد. بجاست آنها که مردم را به دادن رأی دعوت می کنند، به وجدان خود رجوع و از او بپرسند:

در صفحه ۴

### بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان در تحریم انتخابات

فرصت های "انتخاباتی" را که نظام، هر از چند گاهی تدارک می بیند، نمایش نیستند بلکه برنامه و دسیسه هائی هستند که قدرت بدستان آماده میکنند و از مردم می خواهند که بازیگران آن باشند. می دانید که اوضاع عمومی کشور در این سی سال، روزانه و آشکارا به سوی وخامت رفته و می رود، همچنان که شمه ای از آن را کاندیداهای ریاست جمهوری که خود، از کارگزاران این نظام هستند، این روزها بازگو می کنند. در محدوده این نظام همه گونه رئیس جمهور از مکتبی تا اصول گرا و اصلاح طلب را مورد آزمایش و تجربه قرار داده ایم. به قول آقای اعلامی کاندیدای رد صلاحیت شده برای مقام ریاست جمهوری، جمعی

در صفحه ۱۶

فیروزه بنی صدر

### انتخاب صوفی

یکی از پیامد های شرکت در انتخاب تحمیل شده توسط قدرت، از بین رفتن توان مقاومت است. تا زمانی که انسان با ملتی در این توهم است که با تسلیم می تواند به آینده ای بهتر دست یابد، شکست و نرسیدن به این آینده بهتر را در عدم مقاومت خویش نمی بیند، بلکه آن را در تسلیم شدن به اندازه کافی و در عدم توانایی خویش در انطباق پذیری با مقتضیات قدرت می بیند... اصلاح طلبان دچار همین سرنوشت شده اند. در زمان زمامداری آقای خانمی، او هرگز از جنبشهای مدنی حمایت نکرد و پس از فاجعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸، دانشجویان را به تسلیم دعوت کرد. و شماری از اصلاح طلبان شکست خویش را زیر سر «تندروها» می دانند. در صفحه ۱۲

عذرا حسینی

### انتخابات یا بازی انتخابات حق و تو و بازی انتخابات

دهمین دور انتخابات ریاست جمهوری در ایران نزدیک می شود. این انتخابات مرا یاد بازی هفت، هشت سالگی کودکان می اندازد بنام "میهمان بازی". کودکان خود را با آن بازی مشغول می دارند. آنها بخود نقش میزبان را می دهند و به عرسکهایشان نقش میهمان. برای میهمانها یعنی عروسکهایشان در فنجانها و بشقابهای کوچک، غذا و نوشابه مجازی می آورند و به آنها تعارف می کنند تا آنها انتخاب کنند و از آنها بخورند و یا بیاشامند ..

در صفحه ۱۶

جهانگیر گلزار

### انتخابات و حق رای

انسانی که متولد می شود دارای ارگانهایی است که مجموعه آنها به او امکان حیات را می دهد. ارگانها ی بدن با هم در یک توحید عمل می کنند. آن توحید عمل تا به حدی است که انسان در موارد عادی یعنی سلامتی که حالتی متناسب و سازگاریا حیات است حتی متوجه وجود آن ارگانها در درون خود نمی شود. چرا که هماهنگ عمل کردن اجزاء درون را امری بدیهی می داند. کسی نیست که در حالت عادی مثلا کبد و یا معده یا کلیه خود را حس کند. تنها زمانی که بیمار می شود یعنی توحید اجزاء بدن به واسطه یک عارضه خارجی از بین می رود و شخص بیمار میشود، انسان آن عضو بیمار خود را با درد حس می کند

در صفحه ۱۵

جمال الدین پاک نژاد

### حیات ملی و ولایت فقیه؟

"انتخابات" دهمین دوره ریاست جمهوری در ایران به یک آزمون بزرگ تبدیل شده است، در این امتحان، فشر تحصیل کرده جامعه ایران که گاها "عنوان روشنفکر را در کنار القاب دیگر یدک میکشد به این سنوالم روشن پا سخ میدهد که چرا پس از انقلاب بزرگ ضد استبدادی، مردم ایران، علیرغ تمامی اشتیاقی که به برقراری نظامی بر مبنای حق حاکمیت خویش داشتند از تشکیل یک دولت مردمسالار ناتوان گشتند و استبداد، این بار سخت تر و با تمایلات توتالیتری باز سازی شد. اول لازم است که این توضیح را در مورد یدک کشیدن عنوان روشنفکر بدهم تا خدای ناکرده سوء تفاهم توهین به اشخاص از این یدک کشی، برداشت نشود. معمولا روشنفکر به کسی گفته میشود که روشنگرانه می اندیشد و بنا بر این، حقوق مدار و حق جوست، لذا در برابر نا راستی ها و کجی ها می ایستد و اگر فردی غیر این کند روشنفکر نیست ولو تحصیل کرده

در صفحه ۱۱

فرید راستگو

### چه کسی رئیس جمهور دوره دهم میشود؟

بزودی انتخابات دوره دهم برگزار میشود و تا بحال ایران شش رئیس جمهور بخود دیده است. آقای ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور دوره اول بودند که بعد از یکسال و نیم بجرم دفاع از حقوق مردم از طریق کودتای مشترک اصولگرایان و اصلاح طلبان امروزی به رهبری آقای خمینی از سمت خود برکنار شدند. این دوره آزادترین انتخابات شکل گرفته در جمهوری اسلامی بود و از ۱۲۶ نفر کاندیدا ۹۷ نفر واجد شرایط کاندیداتوری اعلام شدند

آقای محمد علی رجائی رئیس جمهور دوره دوم بودند که بعد از دو ماه از آغاز کار خود در انفجار بمبی کشته شدند.

در صفحه ۱۴



## اگر مردم دستیار رژیم در فریب خود شوند

منتخب یا زورمدار است و یا به ایفای نقش نادر کانتچی باید بسنده کند. ه - در صورتی که یک یا چند تن از نامزدها ناشناس باشند، هیچ یک از رای دهندگان نمی دانند منتخب آنها کدام موقعیت را در رژیم پیدا خواهد کرد؟ مهمترین که نمی دانند قدرت حاکم چه در سر دارد؟ با وجود تجربه ها، چون بنا بر خود فریفتن است، رای دهندگان این واقعیت را نمی بینند که برنامه های و وعده های نامزدها، پوشش بر مقاصد قدرت حاکم هستند. نتیجه اینست که آلت وار، می روند و رای می دهند و به رژیم چند مشروعیت می بخشند. از جمله مشروعیت نگاه داشتن آنها در تاریکی درونی، یعنی خود ناتوان انگاری و در تاریکی بیرونی یعنی خود محروم کردن از دانستن و راست گفتن و راست شنیدن و در نتیجه، به رژیم امکان مخفی کردن مقاصد خویش را دادند.

۶ - خود فریفتن، تبعیض قائل شدن بسود فریب دهنده و به زبان خویش است. آیا در تاریخ دیده شده است فریب دهندگانی که از تبعیض سود می برند، از آن خسته شده باشند؟ هر بار که تحولی روی داده است، آن را فریب خورندگانی پدید آورده اند که از خود فریفتن باز ایستاده اند و دو حق راست گفتن و راست شنیدن و دانستن و دیگر حقوق خود را به یاد آورده اند. برخاسته اند و از بیراهه مرگ در ویران گری، به راه زندگی در رشد باز آمده اند. بدین سان، تبعیض ها هشدارها بی به صدائی هرچه رساتر هستند: مردم فریب خورده اید و بنا روا، در فریب دادن خویش شرکت جسته اید. از تاریکی خانه فریب بدر آید پیش از این که کار از کارتان بگذرد.

برای مثال، هرگاه بنا بر این باشد که مردم برحاکمیت بر خود، حق داشته باشند، تشخیص صلاحیت نامزدها با آنها می شود و این تشخیص را از راه انتخابات ابراز می کنند. اما وقتی «حفظ نظام واجب واجبات» می شود، اختیار تشخیص صلاحیت نامزدها با «شورای نگهبان» می شود و این «شورا» معیار تشخیص صلاحیت آنها را نه توان اطاعتشان از رژیم می کند.

بدین سان، ویران گر ترین تبعیض ها، به سود قدرت و به زبان انسان برقرار می شود. چرا که انتخاب شونده، نخست خود را مأمور رژیم و در خدمت رژیم می داند. اما آیا می تواند در همان حال نیز خود را منتخب مردم و در خدمت مردم بشمارد؟ نه. زیرا هرگاه بنا بود منتخب در خدمت مردم باشد، صلاحیت او را نیز مردم تشخیص می دادند و او وام دار مردم می شد و نه وامدار قدرت. سپردن اختیار تشخیص صلاحیت به «شورای نگهبان» خود گویای تضاد قدرت با حقوق انسان و حقوق ملی مردم است. در این تضاد، طرف صاحب قدرت تبعیضی را بسود خود برقرار کرده است و ممکن نیست از این تبعیض که مایه بقای او است، خسته شود و از آن چشم پویشد. بنا بر این، رفتن و رای دادن، اصرار بر خود فریفتن و تشدید تبعیض بسود حاکمان مستبد است.

۷ - اما برای این که ملتی خود وسیله فریب کاران شود و فریب بخورد، می باید چشم و گوش بر حقوق خود و بر مسائل حیاتی خود، در درون مرزها و در رابطه با جهان خارج ببندد. یعنی عصر بی خبری را تکرار کند که ایران را، از دوران قاجار بدین سو، در موقعیت زیر سلطه قرار داده است. برای این که ملتی در این بی خبری فرو رود و فروماند، البته باید از مسئولیت خود بعنوان صاحبان

حاکمیت و دیگر حقوق، بگریزد. اطلاع نباید مبدا ناگزیر شود، به مسئولیت خویش عمل کند. اما گریز از مسئولیت، نیازمند گریختن از تدبیر و تسلیم شدن به تقدیر و چشم پوشیدن از کرامت و منزلت و عزت و غیرت و همت و خودانگیختگی است. کذا صفت گشتن و خواری را سرنوشت خود گمان بردن و فقر و فقر را محیط زندگی خویشن کردن است. گروگانگیری و جنگ ۸ ساله و ایران در حلقه آتش و حالت جنگ و اقتصاد مصرف محور و سوزاندن بهترین فرصتها، حاصل گریز از مسئولیت و فعل پذیر و ... است.

۸ - انسان مجموعه ای از استعدادها است. از جمله این استعدادها، استعداد علم و اطلاع است. تعطیل کردن این استعداد، موجب تعطیل استعدادهای دیگر نیز می شود. کسی که اطلاع ندارد، البته نمی تواند استعداد رهبری خود را در رشد بکار برد. نمی تواند اندیشه راهنمای درخور را برگزیند. نمی تواند با دیگران همکاری کند. نمی تواند ابداع و ابتکار و خلق کند. نمی تواند فعالیتهای خود را تنظیم کند. خود عامل سانسور اندیشه ها و اطلاع ها می شود، خرافه گرا می شود و به سراغ یک مستبد می رود و سرنوشت خود را به او می سپارد. ملتی که استعدادهای خود را در تابعیت از قدرت بکار می اندازد، البته راه و رسم زندگی را گم می کند. توان تولید نیروی محرکه اش کاهش می پذیرد و نیروی محرکه ای را هم که تولید می کند، مستبد در تخریب بکار می برد و ریشه های حیات ملی را می خشکاند.

این امر، که منصوبان آقای خامنه ای قیم وار، برای ملت نامزد منصوب می کنند و او را ناگزیر می کنند به یکی از آنها رای دهد و هنوز ثقل در کار می آورند که مطلوب ترین نامزدها از دید مافیاهای نظامی - مالی را تحویل کنند، آفوی دلیل بر این که هرگاه ملتی استعدادهای خود را بکار می انداخت و بخاطر کار مطلوب آنها، به دو حق خود، حق راست گفتن و راست شنیدن و حق دانستن عمل می کرد و خود دو جریان اندیشه ها و اطلاع ها را برقرار می کرد، تحویل ولایت مطلقه فقیه و چنین انتخابات زسواتی به این ملت، ناممکن می گشت.

۹ - اما انسان آزاد و رشد یاب، انسانی است که بتواند با واقعیت رابطه مستقیم برقرار کند. رابطه مستقیم برقرار کردن با واقعیت، بدون اطلاع میسر نیست. و مردمی که با واقعیت رابطه مستقیم برقرار نمی کنند، لاجرم از راه قدرت با واقعیت رابطه برقرار می کنند. «انتخابات» ریاست جمهوری و مجلس و گزینش «رهبر» برقرار کردن رابطه با واقعیت (نامزدها و حقوق و مسائل و راه حل های آنها) از راه قدرت (رژیم ولایت مطلقه فقیه) هستند. اینگونه رابطه برقرار کردن با واقعیت به ضرورت، مردم را از استقلال و آزادی خود محروم می کند. اقتصاد آنها نیز، رابطه غیر مستقیم با واقعیت می شود. چنانکه ثروت ملی خود را می فروشند (رابطه با اقتصاد مسلط از راه فروش ثروت) و با پول آن کالا و خدمات وارد می کنند و در نتیجه، رابطه مستقیم خود را با فعالیت اقتصادی (تولید و توزیع) از دست می دهند. ملتی که با واقعیتها کشور خود، از طریق قدرت حاکم و قدرتهای اقتصادی خارج رابطه برقرار می کند، نه تنها استقلال خود را از دست می دهد، بلکه ثروت ملی خود را از دست می دهد و همبستر فقر و ویرانگری می شود.

این رابطه غیر مستقیم، تنها در قلمرو سیاست و اقتصاد نیست که برقرار می شود، در قلمروهای اجتماعی و

فرهنگی نیز، رابطه ها غیر مستقیم می شود: رابطه با دین، از طریق «رهبر» و بنیاد دینی بر قرار می شود. رابطه با دانش، رابطه با مراکز دانش در غرب و بطور عمده محدود به حدود مصرف فرآورده های دست آوردهای علمی خواهد شد. رابطه با هنر از راه رژیم بر قرار می شود که هنر را به استخدام استبداد خویش در آورده است. حتی در روابط انسانها با یکدیگر نیز رابطه غیر مستقیم می شود: غیر از این که هر رابطه فوایی میان دو کس، رابطه از راه قدرت (= زور) است، در جامعه استبدادی، ازدواج رابطه دو کس بر وفق عشق و سازگاری فکری و توانایی همکاری زن و شوی کمتر و ازدواج بر محور قدرت (ثروت و مقام و موقعیت) بیشتر می شود. اما از آنجا که قدرت اصلی دولت استبدادی است، جامعه ای که از دانستن می گریزد، به فسادی مبتلا می شود که چون سرطان حیات ملی او را از او می ستاند. چرا که هر رابطه قدرتی، رابطه با دولت استبدادی و تسلیم شدن به این استبداد می گردد.

۱۰ - گفتن ندارد که عمل به حقوق خود بمثابة انسان و حقوق خویش بمثابة یک ملت، نیازمند اطلاع است. نیازمند وجدان تاریخی غنی و شفاف و نیازمند وجدان علمی غنی و شفاف و نیازمند وجدان همگانی غنی و شفاف است. مردمی که می گذارند آنها را فریب دهند و خود نیز داوطلب می شوند به فریب دهندگان مدد رسانند، وجدان های سه گانه ای بی چیز و مبهم می یابند. از حقوق خویش غافل و بنا بر این به جای عمل به حقوق خویش، به قدرت حاکم فرصت می دهند که آنچه به سود خویش و به زیان مردم است را «مصلحت» بگرداند و مردم را ناگزیر به عمل به مصلحتی کنند که ناقض حقوق آنها است. این چنانکه حاکمیت حق مردم است. این حق را از مردم ستانده اند. فریب خوردن مردم را از این حق غافل و آنها را زندانی مدار بسته بد و بدتر کرده و ناگزیر شده اند، بنام مصلحت، بد را بر بدتر ترجیح دهند. در باره این «انتخابات» محروم کننده مردم از حقوق ذاتی خود، هموطنی خطاب به این جانب نوشته است:

همان طور که شما تجربه کردید ما هم حق تجربه داریم. شما خودتان ابتلا را سرلوحه خود قرار داده اید. حالا چگونه است که ما را به تحریم می خوانید؟ مگر شما اولین کتاب را بر ضد مجاهدین خلق نوشتید؟ پس چرا وارد ابتلا شدید؟ حقیقت این است که شما سال ۷۵-۷۶ در دانشگاهها نبودید که بدانید حضور خاتمی چه فرصت ارزنده ای برای ما شد تا از آزادیهای موجود در اطلاع رسانی استفاده کنیم! شما گویا فیلترینگ را لمس نکرده اید؟ در ایران دست یافتن به اطلاعات یعنی خواب و خیال! شما خیال می کنید چند درصد از مردم ایران مثلا از حال و هوای آقای منتظری که بیخ گوششان است اطلاع دارند؟ آقای بنی صدر!

به نظرتما می کسانی که براساس حقایق موجود اظهار نظر می کنند، بدون سپر حمایت یک رئیس جمهور ولو نسبتا علاقه مند به آزادی، هرگونه حرکتی به سده آتی موکول خواهد شد. از شما تمنا دارم تا فرصت هست یک استراتژی عملی را تبیین بفرمائید! شما که به مارکس خیال باف می گوئید چرا؟ قربان شما محسن

متأسفانه گریز از حقیقت و حق دانستن و حق راست گفتن و راست شنیدن، در این نوشته پرسرگرمی، عیان است:

این که نویسنده خود را صاحب حق تجربه کردن و ورود به ابتلا می داند،

سخت نوید بخش است. اما موضوع آزمایش، ولایت مطلقه فقیه است و نه مهره هائی که مردم به رای دادن به یکی از آنها مجبورند. این تجربه نیز در خرداد ۶۰، وقتی آقای خمینی گفت: «۳۵ میلیون بگویند آری من می گویم نه»، به نتیجه رسید. از آن کودتا تا امروز، مردم ایران تحت زور مرگبار و ویرانگری «زندگی» کرده اند که خود فریبی نیز مانع از شناخت ماهیت آن نمی توانسته بشود و نشده است. هرگاه مردم بخواهند نتیجه تجربه را بپذیرند، دیگر نباید از قیام بخاطر جانشین کردن ولایت مطلقه فقیه با ولایت جمهور مردم طفره برونند و خود را به نقش بند ایوان، یعنی رای دادن به یکی از کسانی سرگرم کنند که بر سر اطاعت از «رهبر»، با یکدیگر مسابقه می دهند.

این هموطن گرامی می پرسد: مگر شما اولین کتاب را بر ضد مجاهدین نوشتید؟ پرسش او، گویای غفلت از حق دانستن است. زیرا اطلاع او نادرست است. کتاب «زور علیه عقیده» بر ضد مجاهدین نوشته نشد. در نقد «یابنه اعلام موضع» نوشته شد. در این کتاب، حاصل یک تجربه موضوع بحث است و آن تجربه، تجربه اندیشه راهنمای التقاطی است. همانطور که ولایت فقیه یک اندیشه راهنمای التقاطی است که در آن، اصل فلسفه و متعلق ارسطویی و فرع «احکام شرع» هستند که در انطباق با آن اصل، حقوقمندی با تکلیف مندی جانشین شده است.

پرسش هموطن عزیز نیز گویای نبود اطلاع راست است. چرا که اولاً ورود در ابتلا با آشنائی نبود که مارکسیسم - لنینیسم را اندیشه راهنمای خود کردند. زیرا آنها، واقعیت خود را آشکار کرده بودند. ابتلا با آنها بی بود که در جامعه، «جوانان آرمان گرا» صادق و «فرزندان پدر طالقانی» خوانده می شدند. پیش از این ابتلا، این جانب در ابتلا های دیگری با طرز فکرای دیگر شرکت کرده بودم. از جمله با حزب جمهوری اسلامی و آقای خمینی و ولایت فقیه او. قصد از شرکت در ابتلا، ناشناخته را در معرض شناخت قرار دادن و بدون خشونت و پرداخت هزینه سنگین، سره را از ناسره بازشناساندن است. گشودن فضای جامعه و ممکن کردن انتخاب میان خوب و خوب تر است و نه زندانی شدن در مدار بسته بد و بدتر و فراموش کردن بدترین که چنین «انتخابی» را اجباری می کند.

هموطن عزیز می نویسد: در سال تحصیلی ۷۶ - ۷۵، اینجانب در دانشگاه نبوده ام و نمی توانم بدانم انتخاب خاتمی چه فضای بازی را به روی دانشجویان گشوده است. منبای این حکم نیز، اطلاع ناقص و نیز غفلت از استقلال و آزادی انسان است. توضیح این که:

الف - مردم ایران در انتخاب آقای خاتمی شرکت کردند نه برای انتخاب میان بد و بدتر. در همان حال که آقای ناطق نوری را «بد» می دانستند، آقای خاتمی که تبلیغ می کرد هرگاه به ریاست جمهوری انتخاب شود اصول راهنمای انقلاب را اساس کار خود قرار خواهد داد، خوب می دانستند. هرگاه مردم ایران از دو حق راست گفتن و راست شنیدن و حق دانستن خود، استفاده کرده بودند، می دانستند که آقای خاتمی نمی توانست در محدوده یک رژیم قدرتمدار، به وعده های خود عمل کند. امروز نیز،





هم همه می دانند که او به آن اصول عمل نکرد و هم خود او ناگزیر از اعتراف است. حال اگر برگزیدن «ناشناخته ای» را ورود در ابتلا بدانیم، مردم ایران می باید بر وفق حاصل تجربه عمل کنند. یعنی تحریم ولایت فقیه را اظهار عزم خویش به استقرار ولایت جمهور مردم بدانند و بکنند.

ب - اگر نخواهیم بر سر میزان اطلاع از وضعیت دانشگاهها با هموطن خود وارد احتجاج شوم، ناگزیر می باید به سراغ واقعیت ها برویم. واقعیت ها می گویند:

- ولایت مطلقه فقیه در دوره آقای خاتمی عینیت پیدا کرد (حکم حکومتی، ایجاد مجمع تشخیص مصلحت، قانونی شدن دادگاه روحانیت و افزایش بودجه های دستگاه ها و نهاد های غیر قانونی توسط حکومت آقای خاتمی، دستور توقیف فله ای مطبوعات، تعیین سیاست خارجی و اقتصادی و...)

- وسیع ترین و شدید ترین سرکوب دانشجویان در آن دوره انجام گرفت و رژیم ولایت فقیه ۱۸ تیر خود را بافت همان سان که رژیم پهلوی، ۱۶ آذر و اول بهمن خود را داشت.

- قتلهای سیاسی (قتلهای زنجیره ای) و «جلوگیری از وجود یافتن بدیل» در دوره آقای خاتمی بود که سامانه بهم رساند.

- «اصول گرایان» که دولت را تصرف کردند و مافیاهای نظامی - مالی، در دوره حکومت خاتمی بود که خود را آماده تصرف دولت کردند و هم با انتخابات قلابی در آن دوره بود که دولت را تصرف کردند. آن زمان، آقای خاتمی انتخابات ۸۴ را سالمترین انتخابات توصیف کرد. و این زمان، شکوه می کند که شورای نگهبان دستور رهبر را اجرا نکرد. و نمی گوید: او چرا امر او را بر انجام انتخاباتی بس رسوا اجرا کرد؟

- بحران های داخلی و خارجی نیز در حکومت آقای خاتمی بود که روز افزون شدند و خود او بود که گفت: در هر ۹ روز، یک بحران برای او ساختند.

بدین قرار، به آنها هم که پیش از تجربه فریب خورده بودند، واقعیت های بالا و واقعیت های بسیار دیگر، مسلم کرد که در نظام ولایت فقیه، اصلاح، متحقق کردن ولایت مطلقه فقیه می شود. چرا که هر تغییر دیگری ناممکن است. پس اگر مردم ایران بخواهند از تجربه ای که خود در آن وارد شدند، درس بگیرند، تحریم هر چه وسیع تر انتخابات کاری است که باید بکنند. هرگاه نخواهند به حاصل تجربه بیا دهند، نه تنها خود را از حقوق خویش، از جمله استقلال و آزادی، محروم کرده اند، بلکه به شبه آزادی بسنده کرده اند که گربه به موش می دهد وقتی او را از چنگ خویش رها می کند تا بازش گیرد.

بر این هموطن و دیگر هموطنان است که بدانند هر رژیم استبدادی، چنین فرصتهایی را ایجاد می کند. در دوران شاه سابق، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در سالهای ۴۲ - ۳۹، این فرصت ایجاد شد. آن زمان نیز بسیار بودند که می گفتند، در محدوده رژیم، به تحصیل آزادی می باید بسنده کرد و تحصیل استقلال را به بعد موکول کرد. سرکوب گسترده و «انقلاب سفید شاه و مردم» حاصل غفلت از حقوق ملی و فائق شدن به حداقل و «شبه آزادی» شد. نوبت دیگر، رژیم «فضای سیاسی» را باز کرد. امروز می دانیم که قصد رژیم شاه این بود که نیروهای مخالف به صحنه

## اگر مردم دستیار رژیم در فریب خود شوند

پوشیدن از حق حاکمیت و رأی دادن به رئیس جمهوری که نسبتاً به آزادی علاقمند می باشد.

ج - تحت سپر «رئیس جمهوری که نسبتاً به آزادی علاقمند است»، هیچ ملتی نمی تواند استبداد را با دموکراسی جایگزین کند. نه تنها توانا به انجام این تحول نمی شود، بلکه در سده آینده نیز خود را از حق خویش محروم می کند. در حقیقت، امری که سبب می شود جنبش مردم به تأخیر افتد، یکبار راه فریب، خود را ناتوان شمردن و دیگری مطالبه نکردن حق خویش و سومی نداشتن بیان آزادی بمثابة اندیشه راهنما و چهارمی عمل به حقوق خویش را روش برخورداری از حقوق نکردن و پنجمی خیر و شر را از قدرت دانستن و توقع کردن، بنا بر این سرنوشت خود را بدان سپردن است و ششمی ... است.

د - به یاد می آورد که در انتخابات ۱۳۷۶، رأی به آقای خاتمی، رأی مخالف به آقای خامنه ای و ولایت مطلقه فقیه تلقی شد و به او لقب گرباچف ایران را دادند. اما در عمل، او تابع رژیم شد و خود نیز گفت نظام را نجات داده است. اینک نیز، رأی دادن به آقای موسوی را رأی مخالف دادن به آقای خامنه ای و ولایت فقیه می خوانند. با آنکه او می گوید «مرگ بر ضد ولایت فقیه» و آقای احمدی نژاد را سرزنش می کند که از «رهبر» آن سان که بایسته است، اطاعت نمی کند، برای برانگیختن ایرانیان به رفتن به پای صندوق، رأی دادن به او را، رأی مخالف دادن به آقای خامنه ای و ولایت فقیه تبلیغ می کند. توجیه مبلغان اینست که آقای خامنه ای از آقای احمدی نژاد حمایت می کند. با وجود این که علامتهایی حاکی از تمایل آقای خامنه ای به «انتخاب» آقای میرحسین موسوی نیز مشاهده می شوند، اما اگر هم این علامتها واقعی نباشند و آقای خامنه ای از آقای احمدی نژاد حمایت کند، بهیچ رو رأی دادن به آقای میر حسین موسوی، بمعنای مخالفت با ولایت مطلقه فقیه نیست. بلکه بمعنای خود فریفتن است. تغییر دولتی استبدادی به دولت حقوق مدار و مردمی سالار، نیاز به تغییر مردم، یعنی بازایستادن آنها از خود فریبی و قدرت باوری دارد. نیاز به معرفت بر توانایی خود و بکار بردن این توانایی در بدست گرفتن سرنوشت خود دارد.

نیز به... دارد.

۱۱ - استبدادیان را به کار فریب خود دیدن و بدان رضا دادن، مجموعه استعدادهایی که انسان دارد را بیکار نمی کند، بلکه در بی اطلاعی ماندن، یعنی فضا را خالی کردن برای این که از خرافه ها پر شود. امر مهمی که هر ایرانی و هر انسانی می باید بداند اینست که تنها قدرت حاکم نیست که خرافه و مجاز می سازد و انسان را در حصارشان زندانی می کند، بلکه مردمی هم که در بهای عقل خود را بر روی علم و اطلاع می بندند، نقشی بیشتر از قدرت حاکم در خرافه و مجاز سازی و خویش را در زندانشان زندانی کردن می یابند. هر اندازه جریان اندیشه ها و اطلاعات باریک تر و ضعیف تر، عقلهای قدرتمدار در تولید خرافه و مجاز پر کارتر. هرگاه ایران امروز را با ایران در بهار انقلاب مقایسه کنیم، افزایش حیرت انگیز میزان خرافه ها و مجازها ما را از سنگینی جو ضد فرهنگی زیست ایرانیان نیک آگاه می کند.

۱۲ - اعتیاد به فریب و خود فریبی، اعتیاد به جهلی پس خطرناک است. شاعر گفته است: آن کس که نداند و نداند که نداند، در جهل مرکب ابدالدهر بماند. اما آن کس که نداند و بداند که نمی داند و نخواهد که بداند، خویش را بعمد در جهلی نگاه می دارد که انسان را محروم می کند از:

- توانایی خود بر برانگیختن و در نتیجه، زندگی عاجزانی را یافتن. آنها که این زندگی را می یابند، نه تنها بنده قدرت حاکم می شوند و می مانند، بلکه از آن می ترسند که مبادا قدرت حاکم از آنها، روی عنایت برگرداند.

- چون نه دلیل کارهای استبدادیان را می داند و نه حتی در صدد می شود که بداند دلیل های آن کارها کدامها هستند. دلیل هر کار را نه در خود آن، که در قول قدرت بدستان می جوید. از این رو است که واقعیتی را که ولایت مطلقه فقیه و رژیم مافیاهای نظامی - مالی است، نمی بیند و به این بسنده می کند که «امام» خمینی گفته است ولایت فقیه از اوجب واجبات است! دلیل های ادعاهای نامزدها را در خود ادعاها نمی جوید، در قول این و آن نامزد سراغ می کنید. از این بدتر، از ماهیت همسان نامزدها غافل می شود و هر نامزد را که خوب نمی داند، توجیه گر رأی دادن به نامزدی که ضد او می انگارد می کند. رأی می دهد به آقای میرحسین موسوی، چون نمی خواهد احمدی نژاد دوباره رئیس جمهوری بگردد و بسا به عکس. بر آن نمی شود که از راه کسب اطلاع، دلیل شرکت کردن و یا نکردن در دادن رأی را بیابد، بلکه در دادن یا ندادن رأی، به پیروی از قول این و آن بسنده می کند.

- هرگاه در گزیدن رفتار خویش، به یم علم و اطلاع، استقلال و اختیار می جست و بر آن می شد دلیل هر کار را در خود آن کار بیابد، هرگز تسلیم استبدادیان نمی گشت. برای مثال، اگر قرار باشد دلیل رأی را که می دهد در خود رأی بجوید، آگاه می شود که رأی دادن اظهار حق حاکمیت است. از خود می پرسد: آیا من این حق را دارم؟ به خود پاسخ می دهد: ندارم چون این حق از مردم گرفته و به «رهبر» داده شده است. بعلاوه اختیار مطلق بکار بردن زور، چه باید بکنم که این حق را بازبایم؟ می باید تحریم انتخابات را جنبشی همگانی برای الغای ولایت مطلقه فقیه و بازگرداندن ولایت به جمهور مردم کنم. هنوز و باز می توان در باره بی آمدهای مرکب آن دانستن به فریب و شرکت کردن در فریب خود نوشت، اما این اندازه برای این که نسل امروز را به خود آورد، کافیتست.

### پرسش دوم: برخاستن به جنبش و محرومیت دائمی از صلح و آرامش:

۱ - سارتر در مقدمه ای که بر کتاب دوزخیان روی زمین نوشته است و به انسانها خاطر نشان کرده است که وقتی رابطه ها رابطه های سلطه گر - زیر سلطه است، «یا باید جنگید، یا باید گندید». به سرور آزادگان، حسین (ع) نیز این سخن نسبت داده می شود: «همانا زندگی عقیده و جهاد است». و از علی (ع) است این سخن عبرت آموز: «هرکس استبداد پیشه کرد، هلاک شد». بدین قرار، در این که استبداد می گداند کمتر تردیدی نیست. تسلیم استبداد شدن، آنها

همدست استبدادیان در فریب دادن خود گشتن، مرگ از راه گندیدن است. پس به ضرورت، می باید بمبارزه برخاست و جامعه باز و تحول پذیری را ساخت که در آن، هر انسان استقلال و آزادی خویش را باز یابد. این مبارزه خشونت زدانی در هر چهار بعد واقعیت اجتماعی، یعنی بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی می باید باشد. شدت خشونت های عفونت آور و حیات سوز، بزرگی خطر و بنابراین، ضرورت مبارزه همه جانبه را به انسانها می آموزد:

۲ - هر انسان و هر جامعه انسانی از حق صلح و رشد در استقلال و آزادی برخوردار است. برخورداری از این صلح ایجاب می کند که کسی زور نکوید و زور نشنود. هر عضو جامعه خشونت زدانی کند. خشونت زدانی، در قدم اول، معرفت بر حقوق خود و عمل کردن به این حقوق است. هرگاه اعضای جامعه این روش را در پیش گیرند، قدرت استبدادی - که خود اسباب مرگ خویش را نیز تدارک می بیند - بسیار زود منحل می شود. بدین قرار، نگرانی از برخاستن، بدین خاطر که انسانها هیچگاه فرصت زندگی در صلح و آرامش را نخواهند جست، محل پیدا نمی کند. چنانکه در انقلاب ایران، گل بر گلوله پیروز شد. هرگاه در جامعه ایرانی، انسانها در رابطه با یکدیگر، زور در کار نمی آوردند، استبداد کنونی جانشین استبداد پیشین نمی شد. از این دید که بنگری، مسئولیت آقای خمینی و روحانیت دستیار او را در تقدیس کینه و خشونت سخت سنگین می یابی. اما جامعه امروز، تجربه کردنی را تجربه کرده است. معرفت بر حقوق انسان، از آنجا که این حقوق ذاتی حیات انسان هستند، آسان است. برخورداری از این حقوق - که حق صلح یکی از آنها است - به عمل به آنها متحقق می شود. آزادی حق است و روش آن نیز آزادی است که با پرهیز از زور گفتن و استقامت در برابر زورگو، آغاز می شود. استقلال قوه رهبری هر انسان حق است. پس هرکس می باید مراقبت کند آلت فعل قدرتمنداری نشود. تحریم انتخابات، از این دید، باز یافت استقلال قوه رهبری و حق خویش بر ولایت برابر بر جامعه خویش است.

۳ - ایرانیان، از دیرگاه، روش کاستن از قلمرو مداخله دولت استبدادی در امور جامعه خویش را می شناخته اند. پیش و بعد از اسلام، می کوشیده اند دین و دولت همدستان نشوند. از انقلاب بدین سو، دین وسیله کار دولت و مجموعه ای از توجیه ها گشته است. جامعه امروز ایران، نیازمند اسلام بمثابة بیان آزادی، مستقل از قدرت، و دولت است. تا که در جامعه، در بخش بزرگی از رابطه ها مستقل از دولت برقرار شوند. هر اندازه جامعه ای به استقرار روابط خالی از زور، توانا تر، آزاد تر و توانانیش برای جانشین کردن دولت استبدادی با دولت حقوقمدار بیشتر.

۳ - از چهار پایه استبداد در ایران، پایه سلطنت و پایه مالکیت بر روستاها و ساخت بازار در شهرها، از میان رفته اند. در حال حاضر، رژیم دو پایه بیشتر ندارد: دین سالاری و قدرت خارجی. نیاز رژیم استبدادی به «حالت جنگ» و بحران سازی در بیرون از مرزها، از این رو است که می داند هرگاه این پایه را از دست بدهد، سقوط می کند

درفصل ۱۳





وقتی بدترین (ولایت مطلقه فقیه) بر جاست، آیا گزینش میان میر حسین موسوی (که حامی او مافیاهائی نظیر مافیای هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری و دیگر مافیاهائی هستند که در حکومت موسوی و هاشمی رفسنجانی شکل گرفته اند) و احمدی نژاد که دست نشانده مافیاهای نظامی - مالی است، انتخاب میان دو «بدتر» نیست؟ آیا سزا است که در ملت ناتوانی لقاء کنند و در ناتوانی ای نگاه دارند که از عوامل در خطر قرار گرفتن موجودیت کشور است؟

در فصل اول، گزارش‌های خوانندگان می‌خوانند که نقش سپاه را در انتخابات قلابی اثر این انتخابات را بر سپاه توضیح می‌دهد. در فصل دوم، گزارش دومی را می‌خوانند که آنها را از تقلب‌های سازمان یافته را در «انتخابات»، آگاه می‌کند.

در فصل سوم، گزارش سومی را می‌خوانند از ایران در باره نقش ۱۲ دستگاه که تحت امر خامنه‌ای در انتخابات رسوا دخالت می‌کنند.

در فصل چهارم، رویدادها و اطلاعات گویای روابط رژیم با آمریکا و کشورهای منطقه در معرض مطالعه خوانندگان قرار می‌گیرند. این رویدادها و اطلاعات و موضعگیری‌ها می‌تواند اثر رابطه با قدرتهای خارجی تا چه اندازه بر نتیجه «انتخابات» قلابی تعیین کننده است.

در این روزها، آنها که مردم را دعوت می‌کنند به نامزدی غیر از احمدی نژاد رای بدهند و نیز سه نامزد دیگر، وطن را در خطر و اقتصاد کشور را ورشکسته ارزیابی می‌کنند. در فصل پنجم داده‌ها و اطلاعات با ما می‌گویند چرا وضعیت اقتصاد کشور، وضعیت یک اقتصاد ورشکسته است. با وجود این واقعیت، دعوت کنندگان، با توسل به منطق صوری، به مردم دروغ می‌گویند. در حقیقت، وضعیت کنونی، فرآورده ولایت مطلقه فقیه در طول سه دهه است. بنا بر این، اگر بنا باشد مردم بخاطر نجات وطن خویش دست بکاری بزنند، به جنبش برخاستن برای پاکار دادن به ولایت مطلقه فقیه و جانسپین کردن آن با ولایت جمهور مردم است.

در فصل ششم خبرهای تجاوزها به حقوق بشر از نظر خوانندگان می‌گذرند.

## نقش سپاه در «انتخابات» و اثر «انتخابات» بر سپاه

جهل و بلاغت رهبری در بکار بردن نیروهای نظامی در حفظ قدرت کار را به جایی رسانده است که اکنون خطر درگیری در میان گرایشهای سپاه محسوس است. «رهبر» برای حفظ ولایت مطلقه خود، هر زمان لازم دیده است، با سوء استفاده از این نیرو، از آن در سرکوب مردم استفاده کرده است. در «انتخابات»، از سپاه به سود کاندیدای مورد نظر خود، هر بار استفاده کرده است. با انجام تقلب گسترده توسط همین نیرو فرد مطیع مورد نظر را بر مصدر کار نشانده است. اما خمینی که رهبر خامنه‌ای بود، با وجودی که در بسیاری از انتخابات، مداخله می‌کرد، چنانکه در انتخابات مجلس اول دخالت کرد یعنی به حزب جمهوری اسلامی اجازه داد با تقلب در انتخابات، مجلس قلابی بسازد، اما متوجه این امر بود که اگر نیروهای مسلح وارد مبارزات انتخاباتی شوند، قطعاً روزی رژیم را از دست ملایان پدر می‌برند و ملاتاریا چوب دو سر طلا می‌شود. اینست که گفت:

«برای سپاهی‌ها جایز نیست که وارد بشوند به دسته‌بندی و آن طرفدار آن یکی، آن یکی طرفدار آن یکی، به شما چه ربطی دارد که در مجلس چه می‌گذرد؟ در امر انتخابات مجلس باز هم به من اطلاع دادند که بین

## اقتصاد ورشکسته و وطن در خطر است!؟

به باند «رهبر» و مافیاهای نظامی - مالی را وارد مجلس کنند. آنها در این دوره از انتخابات مجلس به صورت علنی خواستار انتخاب افراد مورد نظر خود شدند سردار مسعود جزایری رییس دفتر سیاسی سپاه پاسداران بعد از سخنرانی فیروز آبادی گفت:

«... برخی نمایندگان - منظور نمایندگان مجلس دور ششم - به دلیل دل دادگی به آمریکا و غرب و همسو با جنگ روانی دشمنان و رسانه‌های بیگانه، مسوولان مقاوم نظام را به کوتاه آمدن در برابر دشمنان دعوت کرده و خواستار تعلیق فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای شدند - مردم باید آنها را جدا کنند و اجازه ندهند آنها در جایگاه حساس و تصمیم‌گیرنده نظام قرار گیرند.

...فرماندهان و مسوولان نیروهای مسلح، مبلغ و مروج این تگرش در عرصه انتخابات آتی خواهند بود.»

امسال و در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری «رهبر» درمانده است. زیرا نیروی یکدست حامی خود را به بازی ای کشانده است که بسا موجب تلاشی آن گردد. زیرا او هرگز فکر نمی‌کرد که این نیروی یکدست به چنین بلایی دچار شود. بلایی که خامنه‌ای خود پدید آورد و سپاه را بدان دچار کرد. این بلا از رهگذر دخالت سپاه در سیاست و اقتصاد و در صدد تصرف دولت برآمدن، گریبان سپاه را گرفته است.

«رهبر» رژیم ولایت مطلقه که سالهای آخر رهبری خود را طی می‌کند و به نظر می‌رسد که تیغ مطلقه بودن وی کند گشته و به تدریج در حال سرعت گرفتن در سراسری سقوط باشد، سال گذشته یکی از بدترین و کم قدرت ترین سالهای عمر استبداد خود را گذراند. او تلاش کرد حامی منتخب خود یعنی احمدی نژاد باشد. اما حالا درمانده است که چه کند. سه نامزد دیگر وجود دارند. هر سه می‌گویند تابع ولایت فقیه هستند و حکم حکومتی را بر روی چشم می‌گذارند و اجرا می‌کنند. با وجود این، او سخت تکران است. زیرا می‌داند «ولایت فقیه» مرده است و دیگر چماقی نیست که بکار آید.

خامنه‌ای طی سالهای گذشته، توسط شورای نگهبان توانسته بود موجبات ممانعت از حضور نیروهای مخالف خود را صحنه انتخابات فراهم آورد. علاوه بر این، با استفاده از نیروهای سپاه و بسیج به اشکال مختلف زمینه «انتخاب» شدن افراد وابسته به خود را در انتخابات پدید آورد. او هر زمان که نیاز پیدا کرد، این نیروها را وارد بازی های انتخاباتی کرد تا مانع از انتخاب افراد نا موافق با سیاست های خود شود.

او فکر نمی‌کرد که بلاخره زمانی فرا خواهد رسید که دخالت دادن این نیروها در حمایت از کاندیداهای، روزی، حکم تیشه زدن به ریشه رژیم می‌شود.

در حال حاضر، چهار نامزد، به نحوی با بخش‌هایی از سپاه در ارتباط هستند. این ارتباط‌ها می‌توانند خطری برای انسجام سپاه باشند:

### • محمود احمدی نژاد

او یکی از کاندیداهای جناح راست که در انتخابات دور گذشته با حمایت گسترده این نیرو و تقلب وسیع توانست بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زند. او در طول این مدت بسیاری از افراد سپاه را به مقامهای دولتی و اداری و حتی دانشگاهی منصوب کرده است.

او، با جدا کردن بخشی از سپاه و در تقابل قرار دادن این بخش با کل نیروهای سپاه، موجب ایجاد شکافی

عظیم در سپاه شده است. این شکاف به گونه ایست که هر از چندی نام یکی از فرماندهان در نشریات ذکر می‌شد که مقام خود را به دیگری واگذار کرده است که البته این تغییرات، توسط خامنه‌ای بعمل می‌آید. تغییرات پی در پی فرماندهان سپاه نشان می‌داد که «رهبر» هرگز مایل به نگاه داشتن فرماندهان برای مدتی طولانی در مقامهای خود نیست زیرا اعتماد به آنها ندارد.

درگیری احمدی نژاد با افرادی که خود با سوء استفاده از قدرت و تقلب وی را بر سر کار آورده اند، آنقدر وسیع شده است که او مجبور شده است آنها را از مقاماتی که به آنها داده است، برکنار کند. از این جمله اند ذوالقدر و افشار. اینها همان‌ها هستند که در جریان انتخاب وی دست به هر تقلبی برای برگزیده شدن او زده بودند و تا مدتها بعد هماهنگ با وی برخی از فرماندهان را برای دریافت پست‌ها و مقام‌های مورد نیاز معرفی می‌کردند.

احمدی نژاد که در دوران تصدی مقام شهردار تهران، با بستن قراردادهای کلان با سپاه توانسته بود نظر آنان را به حمایت از خود جلب نماید، با قرار گرفتن بر مسند ریاست جمهوری به سرعت بسیاری از کادرهای این نیرو را وارد دولت نمود و قراردادهای کلان اقتصادی را با آنها منعقد ساخت تا بتواند به راحتی به ریاست خود ادامه دهد. او با واگذاری وام‌های کلان و مجوزهای بزرگ اقتصادی و حمایت‌های فراوان از برخی از این نیروها موجب شد فاصله میان آنها و برخی دیگر از افراد این نیرو افزایش یابد و این افزایش موجب بروز شکاف بزرگی در این سپاه شد که نتیجه آن را در حمایت برخی از فرماندهان سپاه از کاندیداهای دیگر می‌توان مشاهده کرد.

واگذاری برخی از قدرتهای سیاسی به برخی از فرماندهان سپاه با انتقاد بسیاری از مسئولان نظام روبرو شد. آنها در برخی سخنرانی‌ها این مخالفت‌ها را به صورت علنی نیز اظهار می‌کردند. برخی‌ها معتقدند تصدی مقامها توسط نظامیان موجب تهی شدن سپاه از نیروهای کیفی شده است. دخالت برخی فرماندهان و حمایت از برخی سیاست‌ها به صورت علنی این فکر را در مردم بوجود آورده است که ولی مطلقه در تلاش است تا مگر با استفاده از این نیرو کاندیدای مورد نظر خود را پیروز گرداند.

تصدی مقامات دولتی توسط فرماندهان سپاه را «حجت الاسلام» سردار سعیدی، روشن، توجیه کرده است:

«سپاه متناسب با درخواست‌ها و نیازهای دولت با آنها همکاری می‌کند. اگر از آن سو این تقاضا وجود داشته باشد سپاه نیز آماده همیاری و همکاری است. خب در دولت نهم نیز این درخواست بیشتر وجود داشته است و به همین دلیل تعامل سپاه و دولت بیشتر شده است. بسیاری از کادر متخصص و باتجربه دولت از بدنه سپاه انتخاب شده اند و دولت نیز در این رویکرد سعی دارد از مدیرانی استفاده کند که از سلامت فکری و اعتقادی آنان مطمئن باشد و کادر نیروی انسانی مومنی در اختیار داشته باشد تا در مسیر اهداف انقلاب خستگی و انحراف پیش نیاید.»

به هر حال در این دوره از انتخابات احمدی نژاد که متوجه وضعیت خراب شکاف میان نیروی حامی خود گشته است تلاش می‌کند

با استفاده از سردار محصولی به عنوان وزیر کشور و سردار دانشجو به عنوان رییس انتخابات و سردار نمره هاشمی به عنوان رییس ستاد انتخاباتی خود و

حمایت برخی دیگر از سرداران مانند فیروزآبادی و احمدی مقدم و ... بتواند بر دیگر سرداران غلبه نموده و با امکانات مالی فراوانی که از قبیل چاپ بی‌بستوانه میلیاردها تومان و تقسیم آن در میان مردم در روستاها و شهرهای کوچک و هزینه کردن از اموال مردم در نهادها و سازمانها و شرکت‌های بزرگ، کار انتخابات را در همان مرحله اول به پایان برساند.

وحشت برخی از کاندیدها در این دوره از انتخابات این است که احمدی نژاد بتواند با دستکاری در آرای مردم در بخش‌هایی انتخابات را در همان مرحله اول به پایان برساند.

### • محسن رضایی

وی یکی از فرماندهان سپاه که خود فرماندهی دخالت‌نیروهای نظامی در ورود برخی از نمایندگان در انتخابات سومین دوره نمایندگی مجلس را بر عهده داشت و در انتخابات دور گذشته از حامیان احمدی نژاد بود با گذشت ۴ سال مانند بسیاری دیگر از حامیان وی به این نتیجه رسیده است که ادامه کار احمدی نژاد کل نظام را

با خطر سقوط روبرو می‌کند. به همین دلیل، او وارد انتخابات شد. برخی از افراد حامی این جناح از ورود وی و تقابل با احمدی نژاد گله مند هستند و این گله مندی زمانی نمود بیشتری پیدا می‌کند که محسن رضایی حدود ۱۰ روز پیش خود را کاندیدا نمود ولی فردای آن روز به دلیل فشارهایی که بر وی وارد شده بود آمدن خود را به روزی دیگر محول کرد. اما گویا به نتیجه نرسید زیرا در گفته‌های آقای عسگر اولادی نیز به خوبی دیده شد که آقای احمدی نژاد با وی دوبار به صورت خصوصی و یک بار سه نفره ملاقات داشته است. ولی احمدی نژاد که در لیجالت بسیار افراطی از این دیگران را به بازی تفرقه است و این موجب ناراحتی گروههای دیگر این جناح شده است. ولی مخالفین دیگر احمدی نژاد، یعنی قالیباف و لاریجانی و ولایتی و ... گویا دچار اخم ولی فقیه شده و خود را کنار کشیده اند. اما رضایی خود را نامزد کرد.

وی سالهای دراز فرماندهی سپاه را بر عهده داشته است و یاران بسیاری در سپاه دارد و در سالهای بعد از جنگ، به کمک همین یاران - که برخی از آنها هم اکنون نیز در مقامهای فرماندهی هستند - با معاملات و دلال بازی درآمدهای فراوانی را کسب است. آنها اینک گرد محسن رضایی جمع شده اند تا شاید بتوانند با رییس جمهور کردن او کیسه‌ای جدید برای به جیب زدن اموال مردم بدوزند.

اگر آمدن محسن رضایی برای کاستن از آرای کرویی نباشد - زیرا کرویی ممکن است آرای بسیاری از هم قوم‌ها و همولایتی‌های استانهای خوزستان و چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویر احمد و ایلام و کرمانشاه و لرستان را داشته باشد و نامزد شدن او ممکن است بخشی از این آراء را به سوی خود جلب نماید - می‌توان گفت که هر چند وی مورد حمایت عده‌ای معدود قرار خواهد گرفت و شاید آرای وی حتی به دو میلیون هم نرسد، اما حضور وی می‌تواند شکافی در میان نیروهای سپاهی ایجاد نماید. زیرا خط فکری محسن رضایی و احمدی نژاد بسیار با یکدیگر متفاوت است. هر چند که اطرافیان هر دوی آنها در نزدیکیان به آنها تنها به فکر به دست آوردن قدرت و مکنت هستند اما هر دو یکدیگر را خطری برای کشور به حساب می‌آورند.

محسن رضایی تا به حال چندین بار اقدام به شرکت در انتخابات کرده است و هر بار در انتهای بازی، بدستور، بخاطر پیروزی کاندیدای





## تقلب در انتخابات ایران از راه انتقال اطلاعات از فرم ۲۲ به فرم ۲۸

نظارت بر انتخابات و همه پرسی در جمهوری اسلامی از جمله اختیارات شورای نگهبان قانون اساسی است. این شورا از شش فقیه و شش حقوقدان برای دوره های شش ساله تشکیل می شود. کلیه امور تأیید صلاحیت نامزدها و اجرای انتخابات و نظارت بر آن، بر عهده شورای است به نام شورای نگهبان رژیم ولایت فقیه که طبق اصل ۹۹ قانون اساسی، تطبیق قوانین مصوب مجلس را با احکام شرع و قانون اساسی را نیز برعهده دارد.

فقهای شورای نگهبان را رهبر جمهوری اسلامی منصوب می کند و اعضای حقوقدان را نیز نمایندگان مجلس با معرفی رئیس قوه قضائیه انتخاب می کنند. اما رئیس قوه قضائیه را نیز رهبر جمهوری اسلامی منصوب می کند. بنا بر این، انتخاب این افراد به صورت مستقیم و غیر مستقیم از سوی «رهبر» انجام می شود. لذا انتخابات کشور همواره به همان صورت که مورد نظر «رهبر» است انجام می گیرند.

در اولین انتخابات ریاست جمهوری کشور که شورای نگهبان وجود نداشت و به درخواست بنی صدر، خمینی پذیرفت تشخیص صلاحیت نامزدها را به خود مردم واگذارد. جز در مورد رجوی، او به تعهد خود عمل کرد و مردم توانستند با انتخاب آزاد خود، بنی صدر را به ریاست جمهوری انتخاب کنند و او نیز به عهد خود با مردم و اصول استقلال و آزادی، وفا کرد. تا کودتای خرداد ۶۰ بر ضدش، وی از استقلال ایران و آزادی و حقوق ایرانیان دفاع کرد. عرصه جهان پر استبدادبان تنگ شد که خمینی گفت: ۳۵ میلیون بگوند بله من می گویم نه و کودتا کرد.

به تازگی، «حجت الاسلام سردار» علی سعیدی قائم مقام ولایت مطلقه فقیه در سیاه پاسداران گفته است: آقای بنی صدر برانداز بود و در دوره ریاست جمهوری خود تلاش بر بر اندازی نظام ولایت داشت. پیش از او، دو سال پیش، «حجت الاسلام» رازیبی گفته بود: خروجی انتخاب بدون نظارت مردم، فردی مانند بنی صدر است.

گفته این دو حاکی از آنست که رژیم ولایت مطلقه فقیه، با ایجاد نهادی مانند شورای نگهبان، بنا بر این گذاشته است که در انتخابات ریاست جمهوری، نام کسی از صندوق بیرون آید مورد تأیید ولی فقیه است. از خرداد ۱۳۶۰ به بعد که کودتا واقع شد، در دو نوبت، باوجود تقلاهای شورای نگهبان، مردم اقدام به انتخاب کردند که چندان مطلوب «رهبر» نبود. فاصله آرای او با نفر دوم آنقدر زیاد بود که از دست شورای نگهبان کاری بر نیامد. اما خاتمی گرجاچف ایران نشد و بقول خودش نظر «رهبر» را تأمین کرد. در دوره او، برای کنترل امور، ولایت مطلقه فقیه در موارد تحقق نیافته نیز تحقق یافت: بکار بردن کامل سیاه و بسیج و چماقداران بر ضد مردم خواهان حقوق، تحت فرمان مستقیم «رهبر»، دستور توقیف قله ای

در صفحه ۶

## اقتصاد ورشکسته و وطن در خطر است!؟

انتخابات، گفت: «برای اینکه انقلاب دست ناهلان نیفتد ساده ترین راه اینست که نیروها را به انسانهای دیندار و شجاع و کسانی که قدرت ایستادگی در مقابل استکبار، روحیه دفاع از مظلومین را دارند رهنمون سازیم و این جزء موارد ممنوعه نیست. سیاه به هیچ وجه وارد موارد ممنوعه نمی شود، در انتخابات دخالت نمی کند و مصداقی را تعیین نخواهد کرد.

در درون سیاه ما به طور دقیق اقدامات ممنوعه و غیر ممنوعه ورود سیاه را مرزبندی کرده ایم و اصول ۱۵ گانه ای را به سیاه به عنوان دستور العمل ابلاغ کرده ایم که مجموعه ای از باید ها و نبایدها است و بر اساس آن هر گونه دخالت در انتخابات از قبیل پوستر زدن، تبلیغات، له یا علیه نامزدها، استفاده از امکانات سیاه و غیره ممنوع است. مجموعه ای از بایدها را نیز عنوان کرده ایم از آن جمله اینست که حاکمیت دینی آن وقتی محقق می شود که مدیران دین دار و متدین و صرفه جو دارای روحیه ضد استکباری فعالیت کنند. ما می گوئیم به این آدم ها باید رای بدهید و بسیجیان و خانواده های آنان آنقدر از شعور سیاسی برخوردار هستند که نیازی به تعیین مصداق ندارند، ما صرفاً طریق را به آنها نشان می دهیم چرا که قوه مجریه امانتی الهی است و وظیفه داریم مصداق امانتداران را مشخص کنیم. و نه تنها ما، بلکه همه مسئولیت دارند که خودشان امانتدار باشند و شاخص های امانت داران را نیز به اطرافیان و کارکنان خود بگویند تا در مسیر هدایت قرار بگیرند.»

گفته های جدید سعیدی معلوم کردند کار سیاه و بسیج در انتخابات چه خواهد بود. آنها حق تبلیغ و پوستر چسباندن و انجام کار با اموال سیاه را ندارند در حالیکه در انتخابات قبلی اینگونه نبود و ماشین های چاپ سیاه شبانه روز مشغول به کار شب نامه و تبلیغ برای نامزد مطلوب ترمفایهای نظامی - مالی بود. دلیل باید ها و نبایدها که او عنوان کرده است اینست که اگر قرار بر تبلیغ و پوستر ساختن و پوستر چسباندن باشد، هواداران سیاهی هر ۴ کاندیدای بر آن می شوند که مبلغ کاندیداهای خود باشند و این برای سیاه مشکل ساز است.

البته او گفته است که ۱۰ میلیون بسیجی داریم که می توانند در انتخابات آزادانه شرکت کنند. این جمله وی نیز معنایی خاص دارد. توضیح این که بسیج متشکل از نیروی مقاومت بسیج و نیز حزب پادگانی - بسیج های گوناگون - است. بنا بر این، او می گوید: سیاه بنگ این یا آن نامزد وارد کارزار انتخاباتی نمی شود و در همان حال، بسود نامزد مطلوب تر وارد کارزار می شود! برای بزرگ کردن جمله او، سردار جعفری فرمانده سیاه مجبور شد بگوید: بخشی از نیروهای بسیج که مسلح هستند در انتخابات دخالت نکنند ولی مابقی بسیجیان که مسلح نیستند می توانند در انتخابات شرکت فعال داشته باشند. بنابراین بظاهر افراد مسلح سیاه و بسیج را از دخالت در انتخابات دور می سازند و مابقی اعضای حزب پادگانی مجاز به شرکت در انتخابات می شوند. اما چگونه می توان مسلح و غیر مسلح را از یکدیگر تمیز داد؟ مگر بخش مسلح سیاه و بسیج اسلحه بدست در انتخابات دخالت می کنند؟

برای یافتن پاسخ و سر درآوردن از چگونگی تقلب در انتخابات گزارش زیر در باره شیوه های تقلب در انتخابات رژیم ولایت مطلقه فقیه را بخوانیم:

جمهوری اسلامی و حکومت دین پایبند است... سیاه و بسیج به این معنا از اصولگرایی و اصولگرایان حمایت می کنند بدون آنکه وارد منطقه ممنوعه احزاب شوند. حزب نیز تعریف و مصداق مشخصی دارد. ما اصولگرایی را همان حزب الهی می دانیم نه یک مرام حزبی و جناحی خاص. ... سیاه نیز به دنبال اصول و خطوط امام حرکت می کند و از منویات رهبری تبعیت می کند و در خارج از این چارچوب هیچ اقدامی را مجاز نمی داند. هنجارشکنی های دوران اصلاحات خارج از این چارچوب ها قرار می گرفت.»

بعد از اینکه سیاه دخالت خود در انتخابات را توجیه کرد، آمادگی و برنامه خود را برای انتخابات آینده - یعنی انتخابات دور دهم ریاست جمهوری - به شرح زیر اعلام کرد: «... ما در هر انتخاباتی یکسری کار اساسی را در نظر می گیریم:

- نخست ایجاد بستر مناسب جهت مشارکت فعال پاسداران و بسیجیان کشور که متناسب با خواست رهبر انقلاب است

- ایجاد فضا سازی برای هدفمند کردن رای ها با ارائه شاخص ها و معیارها. در این بخش، سیاه وظیفه ویژه ای را ایفا می کند تا بتواند فضا را شفاف کند. زیرا در حال حاضر تغییراتی نسبت به گذشته به وجود آمده است که انتخاب درست را مشکل می سازد.

سیاه تحت ولایت خامنه ای و قائم مقامی سعیدی برنامه خود را برای انتخابات دور دهم به صورت فوق مشخص کرده است. سعیدی در مصاحبه با خبرگزاری مهر در هفته گذشته با تغییراتی در روش گفت: «در خصوص تهدیدات سیاسی نیز بیشتر موضوع براندازی در بستر دموکراسی مطرح است. چرا که ما در لبنان، فلسطین و ترکیه شاهد دموکراسی مثبت بوده ایم. اما در حرکت های مخملی دیده ایم که دموکراسی در راستای براندازی به کار گرفته شده است. در ایران هم دشمنان تهدیدات سیاسی را در دستور کار قرار داده اند. باید اشاره کرد که جریان بنی صدر جایگاهی قدرت نبود بلکه یک جریان برانداز بود که در بستر دموکراسی شکل گرفت و امروز هم برخی اصلاح طلبان و عناصر افراطی به دنبال افراطی گری هستند.»

نماینده ولی فقیه در سیاه خاطر نشان کرد: «اگر قرار است از انقلاب صیانت شود مجموعه نهادها باید نقش خود را ایفا کنند و سیاه در قبال این ۴ تهدید، نمره حد اعلا را به خود اختصاص داده است. به عنوان مثال در جنگ تحمیلی به خوبی از مرزها صیانت کرد. در برخورد با تهدیدات امنیتی نیز کارنامه سیاه درخشان است و در خصوص مسائل فرهنگی هم نیروهای سیاه در جای جای مسائل حضور دارند و در کوی و برزن ادارات و سازمانها نقش سیاه در مبارزه با تهاجم فرهنگی واضح و روشن است، در خصوص تهدیدات سیاسی نیز تنها کاری که سیاه انجام می دهد این است که نیروهایش را در راستای اصول، مبانی نظام و منویات رهبری مدیریت و هدایت کند.»

وی اضافه کرد: «البته موارد ممنوعه ای هم در مورد ورود سیاه به مسائل سیاسی وجود دارد از جمله دخالت کردن در انتخابات، استفاده از امکانات سیاه و یا پوستر تبلیغاتی زدن و غیره اما هدایت و ارشاد نیروها و خانواده هایشان برای پاسداری از آرمان های امام و رهبری از الزامات سیاه و وظیفه ماست.»

سعیدی در پاسخ به سؤال دیگری درباره برخی ابهام سازی ها در باره ورود سیاه به پهنه های سیاسی بویژه

فرماندهان سیاه که هوای حضور در سیاست را در سر پرورانده بودند با استعفا از سپاه وارد مجلس شدند اما تأثیر خود را می خواستند که در سیاه حفظ نمایند و این امر موجب بروز مشکلاتی در سیاه شد.

روز مشکلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی حاصل از حکومت احمدی نژاد، موجب شدند سیاه خطر بروز اغتشاشات داخلی را جدی بگیرد. هر چه از دوران احمدی نژاد بیشتر می گذشت، این خطر جدی تر می شد. در نتیجه، سیاه مجبور به تغییر روش در سیاست های خود شد و نیروهای خود را به سوی شهرها سرازیر کرد و به جای آن ارتشیان را از شهرها دور ساخت و به حاشیه راند.

با اوجگیری مخالفت مردم از کلیه قشرها و گروهها و ناتوانی بسیج و نیروی انتظامی در برخورد با مخالفت های مردمی، سیاه تصمیم به حضور مستقیم در برخورد با مردم و فرماندهی نیروهای بسیج در این گونه برخوردها را گرفت و طرح ۳۱ سپاه استانی را برای مبارزه با مردم به اجرا در آورد.

نظارت روز افزون مردم از رژیم ولایت فقیه و مسئولان آن و فشار روز افزون مشکلات اقتصادی و بحران اخلاقی در جامعه زنگ خطر را برای نظام به صدا در آورد و قرار بر این شد که ریاست جمهوری احمدی نژاد برای ۴ سال کافی باشد. اما شہوت قدرت در رهبری و نیاز به فردی سرکوبگر در مقابل فردی به اصطلاح اصلاح طلب انگیزه های حمایت رهبری از احمدی نژاد برای ۴ سال دیگر شده است.

احمدی نژاد برای شرکت و پیروز شدن در انتخابات این دوره با مشکلاتی روبرو است: سیاه و بسیج دیگر توان اداره مستقیم بازی انتخاباتی را ندارند زیرا نیروهای حامی دیگر کاندیدها در سیاه پاسداران نیز برای انتخاب کاندیدای خود تلاش می کنند. در نتیجه امکان بروز اختلافات در هنگام انتخابات در صورت تخلف و تقلب خود را بیشتر نشان می دهد.

بنا بر شنیده های انتخاباتی، برخی از پاسداران معتقدند که رژیم تمام تلاش خود را بر این گذارده است که احمدی نژاد را در دور اول انتخاب کند زیرا در مرحله دوم انتخاب احمدی نژاد با توجه به تجمع آرا به زیان وی خواهد بود.

به هر حال به نظر می رسد که رهبر انقلاب در حال سقوط در چاهی است که زمانی برای از میدان به در بردن رقبا ساخته بود و این خود مشکلی را بر دیگر مشکلات رهبری افزوده است. سیاه که شاید بتوان گفت تنها حامی قدرتمند و نظامی ولایت مطلقه است، در صورتی که در این انتخابات به مشکل حمایت از کاندیداهای دیگر دچار شود به خودی خود توان گذشته را نخواهد داشت و این موجب ضعف نظام در برخوردهای آینده اش با مردم خواهد شد.

حضور و دخالت سیاه در انتخابات گذشته را سردار «حجت الاسلام» سعیدی اینگونه مطرح کرده بود: «... این جزء شاخصه های یک نهاد انقلابی است که از جمله وظایفش حفظ دستاوردهای انقلاب است لذا سیاه ضمن آنکه اصل ورود در عرصه انتخابات و مشارکت همگانی را جزء وظیفه ذاتی خود فرض می کند، سعی دارد هدفمند و آگاهانه کاندیدها را به نیروهای خود و جامعه معرفی کند تا فریب ها و اغواها در انتخابات ختنی شود.»

...ما تعریف مان از اصولگرایی و شاخص های آن روشن است. اصولگرا یعنی کسی که با توجه به آموزه های دینی و مذهبی پیرو آرمان های امام و رهبری است و به اصول و مبانی

خاص از شرکت در انتخابات کناره گیری نموده است اما حضور او در این دوره از انتخابات شاید معنایی دیگر داشته باشد.

در جناح دیگر که اصلاح طلب ها باشند، نیز دو کاندیدا وجود دارند:

• میر حسین موسوی که در طرز فکر شبیه احمدی نژاد است و از ابتدای انقلاب در بسیاری از خبانت ها و جنایت ها یار با وفای حاکمان استبداد بوده است در نظر دارد که خود را به کرسی ریاست جمهوری برساند. زیرا معتقد است که در ۴ سال گذشته شیوه حکومتداری احمدی نژاد به گونه ای بوده است که ادامه آن می تواند خطری بزرگ برای کلیت نظام باشد. لذا به قول خود برای حفظ دستاوردهای انقلاب، خویشن را مکلف به شرکت در این انتخابات دیده است. او با توجه به حضور ۸ ساله در قدرت و همکاری با سیاه، بهنگام تصدی مقام نخست وزیری، حامیانی در سیاه دارد. برخی از آنها هم اکنون برخی مقامهای فرماندهی را تصدی می کنند و حمایت خود را از میر حسین موسوی اعلام می کنند.

سردار محسن رشید که در سخنرانی خود معتقد است انتخاب موسوی می تواند سیاه را به دوران امام خمینی بازگرداند، به نوعی، ناراضی خود را از وضعیت کنونی سیاه پاسداران ابراز می کند. او می گوید: در مهندسی انتخابات دور گذشته ریاست جمهوری نیروهای سیاه بر اساس تکلیفی که بر عهده آنها گذاشته شده بود برای حمایت از احمدی نژاد به پای صندوقهای رای آمدند. البته نمی گوید چگونه آمدند!

به هر حال، بخشی از نیروهای سیاه پاسداران در کنار میر حسین موسوی قرار گرفته اند تا سیاه را به «دوران امام خمینی» بازگردانند و از این وضعیتی که دچار آن شده است بیرون آورند.

و سردار رحیم صفوی می گوید: دولت زمان جنگ مشکلات اقتصادی و معیشتی را حل کرد. گفته رحیم صفوی گویای حمایت او از میر حسین موسوی است. از نوع او، سرداران دیگری در سیاه پاسداران وجود دارند.

### • مهدی کروبی

او کاندیدای دیگر اصلاح طلبان نیز در سیاه، برای خود حامیانی را دست و پا کرده است. آنچنان که از وضعیت حامیان وی بر می آید، نیروهای بنیاد شپید به دلیل روابط و سوابق قبلی رو به او آورده اند و از آنجا که برخی از کارکنان این بنیاد به نوعی به نیروهای سیاه مرتبط هستند، کروی از حمایت آنها نیز برخوردار است.

با توجه به این امر که هر ۴ نامزد، در سیاه، برای خود حامیانی دارند، می باید ببینیم سیاه به چه وضعیتی گرفتار می شود:

در گذشته و تا قبل از شروع کار کاندیدها، برخی از نیروهای سیاه برای کمک به دولت احمدی نژاد محل کار خود را ترک کردند. این ترک مقام، منجر به این گشت که نیروهای دیگر جایگزین آنها شوند. این جایگزینی و نیز حضور بد شکل نیروهای قبلی در راس امور منجر به ایجاد اختلاف میان فرماندهان سیاه شد. زیرا برخی از آنها معتقد بودند که اعضای سیاه به هیچ وجه نباید آلوده به امور سیاسی شوند. تنها باید به امر حفاظت از انقلاب بپردازند و شرکت و حضور آنها در فعالیتهای سیاسی موجب آلوده شدن سیاه به برخی صفت ها و بد اخلاقی خواهد شد که در نتیجه سیاه را از هدفتی دور سازد که بخاطر آن، ایجاد شده است.

این خطر را برخی از فرماندهان در جریان انتخابات مجلس نیز گوشزد کرده بودند. در نتیجه، برخی





روزنامه ها، صدور حکم حکومتی، دستور حمله به دانشجویان در دانشگاههای کشور (۱۸ تیر و بعد از آن)، تشکیل شورای تشخیص مصلحت و تعیین سیاست اقتصادی و سیاست خارجی و سلب استقلال از حوزه های دینی (حسب منتظری در خانه خود و ایجاد حکومت نظامی دائمی در قم).

**\*روش شورای نگهبان در تقلب:**

شورای نگهبان سالهاست که با ممانعت از برگزاری انتخابات به صورت کامپیوتری به روش سنتی اقدام به تقلب در شمارش آراء میکند. روش شورا در تقلب را، بعد از مدتها بررسی و صحبت با برخی از مسئولان و بررسی نتایج آراء در برخی حوزه ها و شهرستانها، به دست آورده ایم. اما به تذکر است که تقلب در انتخابات دور قبل ریاست جمهوری واضح ترین شیوه تقلب در انتخابات بود.

شورای نگهبان تا به حال در برابر کامپیوتری کردن، دادن و شمردن رأی مقاومت کرده است. این درحالی است که کلیه کارهای کامپیوتری کردن گرفتن و شمردن آراء انجام گرفته اند. بارها و بارها توسط نماینده شورای نگهبان و وزارت کشور آزمایش شده و هیچ تفاوتی در نتایج اخذ و شمارش دستی و کامپیوتری آن دیده نشده است. اما بهانه شورای نگهبان این است که ممکن است که فایلی هک شود و اطلاعات آن تغییر یابد. اما شورا نمی گوید چگونه می شود که در اطلاعات کامپیوتری فایلی هک شود و اطلاعات تغییر کنند اما در اخذ و شمارش دستی آراء چنین امری ناممکن می شود؟ این در حالی است که در انتخابات دور گذشته مجلس، آمار بیش از دویست فرم ۲۲ در مرحله انتقال به فرم ۲۸ تغییر داده شد و کسی هم آن را گردن نگرفت. به اعتراض زیر توجه فرمایید؟

محمد خوش چهره، نماینده تهران در مجلس هفتم و از نامزدهای دور دوم انتخابات مجلس هشتم که نتوانسته است وارد مجلس هشتم شود، با ابراز تعجب از نتیجه آراء گفت: در صندوقی که خانواده ام رأی دادند، آراء من صفر اعلام شده است که این مسئله باید پیگیری شود. در دویست تا سیصد صندوق دیگر که بر پایه اطلاعاتم رأی خوبی در آنجا داشته ام هم آراء من صفر اعلام شده که این مسئله نیز در حال پیگیری است. در محله خودمان در منطقه اوین تهران و تعدادی دیگر از محله های پر رأی تهران که پیگیری کردم رأی من صفر اعلام شده که ثبت «گورد صفر» بسیار عجیب و به همین دلیل موضوع در حال پیگیری است.

انصاری... نیز به حذف آراء خود از صندوقها اشاره کرده اند.

این شورا به دلیل حمایت شدید رهبری قدرت بالمازاع در انتخاب افراد دارد و همواره قبل از انتخابات با معرفی افرادی خاص که عموماً از میان خود آنها است نظارت خود را بر انتخابات دیکته می کنند به عنوان مثال، کدخدایی دبیر این شورا طی نامه ای افراد هیات مرکزی نظارت بر انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری را اینگونه معرفی نموده است:

دبیر شورای نگهبان در نامه ای به وزیر کشور اسامی اعضای هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، اولین میان دوره ای هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی و دومین میان دوره ای چهارمین دوره مجلس خبرگان رهبری را اعلام کرد.

۱- حضرت آیت الله احمد جنتی، عضو و سخنگوی مورد اعتماد «رهبر» که از حامیان سرسخت محمود احمدی نژاد و اصولگرایان است و به تازگی در

**اقتصاد ورشکسته و وطن در خطر است!؟**

جلسه ای از احمدی نژاد حمایت کرده و نشان داده است که برای انتخاب مجدد وی دست به هر کاری می زند وی متهم به تقلب در آراء مردم در انتخابات مجلس هفتم است و کسی به شکایات از وی رسیدگی نکرد.

۲- جناب آقای محمدرضا علیزاده، عضو شورای نگهبان و از حقوقدانان این شورا که سالها در این مستند بوده است.

۳- حضرت حجت الاسلام والمسلمین عباس کعبی، عضو شورای نگهبان فردی که به همراه احمدی نژاد در جلسه توجیه آیت الله جوادی املی در مورد هاله نور شرکت داشت و مدافع توهمات و تخیلات او بود.

۴- حضرت حجت الاسلام والمسلمین احمد سالک، فرمانده اسبق سپاه قدس

۵- جناب آقای دکتر سید فضل الله موسوی.

۶- جناب آقای دکتر عباسعلی کدخدایی.

۷- جناب آقای محمدرضا میرشمسی

البته از محسنات انتخاب این اشخاص به عضویت هیات نظارت، انتخاب رازینی به عنوان رییس هیات نظارت در انتخابات مجلس قبل در تهران بود و مسئولیت سرداری مانند افشار در مقام رییس ستاد انتخاباتی وزارت کشور و...

با توضیحات فوق به اطلاع خوانندگان می رسانیم از آنجا که اینجانب در یک چند انتخابات، در مسئولیت های انتخاباتی بوده ام، بنا بر این بر چگونگی انتخابات تا حدی آشنا هستم، می توانم به آگاهی شما خوانندگان برسانم که شورای نگهبان و افرادی که پیاده نظامش را تشکیل می دهند، اعم از افرادی که در هیات های نظارت و اجرا هستند تا افرادی که مسئول انتقال صندوق ها و فرم ها از مراکز رأی گیری تا فرمانداری ها و بخشداری ها و... هستند، عموماً از افراد مورد وثوق هیات ها می باشند که اکثراً از آموزش و پرورش و بسیج و وزارت ارشاد و... معرفی شده اند. این افراد مورد وثوق در بسیاری از تقلب ها در انتخابات آگاه به امور هستند.

• اما انتقال از فرم ۲۲ به فرم ۲۸ چیست؟

جهت اطلاع بگویم که وزارت کشور برای جمع آوری و محاسبه آراء رای دهندگان دو فرم خاص در اختیار دارد که به شرح زیر توضیح داده می شوند:

۱- فرم ۲۲ - فرمی است که در محل اخذ آراء به مسئولان صندوق ها داده می شود تا بعد از رأی گیری آراء اخذ شده را بعد از شمارش وارد آن نمایند. لذا در هر محل رأی گیری که عموماً مساجد و مدارس و مراکز خاص هستند، بعد از ریخته شدن آراء به صندوق ها، در آخر وقت، آراء اخذ شده جمع آوری شده و در برابر دیدگان ناظران هیات ها و نیز نمایندگان کاندیداها قرائت شده و آراء به دست آمده در فرم معروف به ۲۲ نوشته می شود. زیر آن را مسئولان و ناظران امضا می کنند.

تا اینجای کار به دلیل حضور اعضای ناظر از سوی کاندیداها تغییرات قابل ملاحظه ای در آراء وجود نمی آیند. زیرا نمایندگان کاندیداها بر این کار آخذ و شمارش آراء، نظارت و مراقبت می کنند.

بعد از درج اطلاعات در فرم های ۲۲ افرادی مورد وثوق شورای نگهبان این فرم ها را به مراکز تجمع آراء مانند بخشداری و فرمانداری و استانداری می برند تا در آنجا ها جمعیت انجام شود.

فرم ۲۸ - فرمی است که در مراکز تجمع آراء، توسط اعضای مورد وثوق شورای نگهبان و نیروهای کار آزموده

در تقلب، پر می شود. یعنی اطلاعات از فرم ۲۲ به فرم ۲۸ انتقال داده می شوند.

از اینجای کار عملیات تغییر آراء، کاهش یا افزایش آراء این و آن نامزد، صورت می گیرد و نتایج مورد نظر به فرم ۲۸ منتقل میشوند. همانگونه که در بالا به یک نمونه از اعتراضات اشاره شد در هنگام رأی گیری و ورود اطلاعات در فرم های ۲۲، آراء خانواده و نزدیکان و هواداران خوش چهره در فرم ۲۲ درج اما در فرم ۲۸ حذف شده اند. از این رو، او معترض است که در حدود دویست تا سیصد صندوق آراء ریخته شده به نام وی صفر گشته اند. حال آنکه در فرم ۲۲ آراء وی درج شده و در فرم ۲۸ صفر گشته اند.

این عملیات به قول ذوالقدر چند لایه ای است و از هنگام خروج فرم ۲۲ از محل اخذ آراء، شروع می شوند تا مرحله ورود به فرم ۲۸ و سپس انتقال نتایج دستکاری شده به مراکز اصلی در هر استان و در نهایت جمع آوری آراء سراسر کشور در وزارت کشور.

در این مرحله است که با توجه به تعداد صندوق های رأی در هر حوزه عملیات افزودن بر و یا کاستن از آراء صورت می گیرند.

سردار خسرو دانشجو در مصاحبه با صدا و سیما اعلام می کند که تشکیل گروهها برای صیانت از آراء رای دهندگان ضرورتی ندارد زیرا نمایندگان کاندیداها می توانند در محل اخذ آراء بر صندوق ها نظارت کنند تا زمانی که اطلاعات آراء وارد فرم های ۲۲ شود. اما او دیگر نمی گوید بعد از نظارت بر صندوق های اخذ رای، نمایندگان کاندیداها دیگر هیچ نظارتی بر ادامه کار ندارند. با توجه به تعداد صندوق ها که امسال حدود ۴۵ هزار است هر کاندیدایی باید حدود ۴۵ هزار ناظر داشته باشد تا بتواند حداقل در مرحله اول بر کار نظارت داشته باشد که معمولاً کاندیداها این مقدار ناظر را تا انتخابات دور گذشته نتوانسته بودند در محل های اخذ رای به کار گیرند و در این مورد نیز باید افزود که در انتخابات دور قبل ریاست جمهوری در برخی از محل های اخذ رای برخی از نمایندگان کاندیداها در محل دستگیر شده و نظارتی بر اخذ و شمارش آراء نداشته اند.

بسیاری از تقلبات دخیل است، البته اعتراضش به جایی نمی رسد. حال فرض کنید که مأموران ولایت مطلقه قرار باشد آراء فردی را کاهش دهند و آراء فرد دیگری را افزایش دهند در این حالت سیستم رأی سازی و تقلب نظام ولایت مطلقه چگونه عمل خواهد کرد؟ این گونه:

به دلیل وجود ۴۵ هزار صندوق رأی به راحتی میتوان در هنگام انتقال آراء از فرم ۲۲ به فرم ۲۸ در مقابل نام برخی از کاندیداها عدد وی را صفر منظور کرد و همان میزان را بر اعداد فرد دیگری افزود. همان کار که با آراء خوش چهره انجام شده است.

اگر مأموران «رهبر» بخواهند بر آراء فردی رأی دیگری را بیفزایند می توانند همان کار را بکنند که در مرحله اول انتخابات دور هشتم ریاست جمهوری، با آراء مهدی کروبی کردند. از آراء او کاستند و بر آراء احمدی نژاد افزودند. این کار زیاد پیچیده نبود. آنها، در برخی از صندوق های رأی، در فرم ۲۸، آراء کروبی را حذف کرده و بر آراء احمدی نژاد افزودند. تقلب که انجام گرفت، حسین شریعتمداری و الهام، دو ساعت قبل از جمع آوری کل آراء کشور، صفحه اول روزنامه کیهان را خبر پیروزی احمدی نژاد و هاشمی رفسنجانی بستند. زیرا می دانستند که با کمک نیروهای حزب مسلح کار به انجام رسیده است.

اگر قرار باشد بر آراء یک نفر در انتخابات این دوره، مثلاً چند میلیون رأی اضافه کنند، سیستم و تکنیک کار به شکل زیر خواهد بود:

- در مرحله اول آراء شهرهای بزرگ را تغییر نمی دهند. زیرا در این گونه شهرها امکان پیگیری و اعتراض وجود خواهد داشت و تقلب بزرگ در دسترس آور است. بنا بر این در روستاها و شهرهای کوچک که احتمال زیاد تر آراء دستکاری خواهند شد. صحبت از ۱۴ هزار صندوق سیار نیز کرده اند.

وزارت کشور تحت امر صادق محصولی و مأموران شورای نگهبان می توانند هر طور می خواهند، این صندوقها را پر کنند.

در مرحله دوم، اگر سران نظام به افزایش آراء کاندیدای مورد نظر نیاز پیدا کنند به راحتی می توانند مثلاً بر آراء یک سوم از کل صندوق های رأی حدود ۲۰۰ رأی بیفزایند. البته به هنگام وارد کردن آراء به فرم ۲۸ و در نتیجه به راحتی و با یک عمل ساده و نه پیچیده حدود ۳ میلیون رأی به آراء کاندیدای مورد نظر افزوده خواهد شد.

در مرحله دوم انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، آراء احمدی نژاد به حدی افزایش یافته بود که برای بسیاری از مسئولان و هواداران خود او نیز عجیب بود. رقم بزرگ آرائی که بر آراء او افزوده بودند، بر همگان مشهود بود.

خوانندگان عزیز قظعا به یاد دارند که در مرحله اول انتخابات ریاست جمهوری دور نهم، آراء کلیه روستاها و شهرها قرائت شده بود تا حتی آراء تهران نیز محاسبه شده بود. اما آراء شهر اصفهان تا آن زمان هنوز به وزارت کشور نرسیده بود. علت آن را باید در کند نویسی برخی از متقلبان دانست و تغییرات عمده ای که می بایست در آراء صورت گیرند.

در همان انتخابات بود که آراء پادگانهای تهران و اصفهان در حد بسیار بالایی به حساب گذاشته شدند. البته مسئولان و سران رژیم، به دلیل استفاده از این روشها، در کار خود خیره شده اند. اگر خوانندگان عزیز به یاد داشته باشند بعد از انتخابات مجلس دور هفتم در نشریه انقلاب اسلامی آراء برخی از شهرهای استان

لرستان درج شدند. آراء اعلام شده در برخی از شهرها از کل جمعیت آن شهرها زیادتر بودند! ناکفته نماند که دکتر! استانداری لرستان بود. در یکی از شهرها با وجودی که کل جمعیت شده حدود ۸۲ هزار نفر بود، آراء اخذ یعنی حتی حدود ۱۵ درصد بیشتر از کل جمعیت آن شهر.

در این زمان، خامنه ای خواهان تجدید «انتخاب» احمدی نژاد است. البته به میر حسین موسوی نیز گوشه چشم نشان می دهد. با توجه به این امر که دستگاه های تبلیغاتی آمریکا و انگلستان بسود میر حسین موسوی تبلیغ می کنند (سی ان ان او را اوباما و همسر او را همسر اوباما لقب داده است سوابقش در ایران گیت نیز معلوم است)، اگر بنا بر تکرار دوران معامله باشد، ممکن است «رهبر» - که در موقعیت و وضعیت ضعف است - به میر حسین متمایل شود. در حال حاضر، کلیه امور بر محور انجام تقلب برای بیرون آوردن اسم احمدی نژاد از صندوقها، بعنوان رئیس جمهوری، آنهم در مرحله اول، سازمان یافته اند. اما روز به روز، روی گرداندن از او بیشتر می شوند. هرگاه تقلب انجام نگیرد، در همان دور اول حذف می شود.

انقلاب اسلامی: گزارش سوم در باره نقش ۱۲ دستگاه در انتخابات قلابی و عواقب تقلب بسود احمدی نژاد است:

نقش ۱۲ دستگاه تحت امر خامنه ای در «انتخابات» و پی آمد احتمالی تقلب ها:

\* توزیع پول و پیدا شدن زمین بهر خوردها:

احمدی نژاد از ابتدای خرداد ماه، توزیع مبلغ ۶ میلیارد دلار را میان مردم شروع کرده است. صحت این اطلاع از جمله این امر تأیید می کند که حکومت پرداخت یارانه ها را بدون مجوز مجلس شروع کرده است و به هر خانواده کارمند مبلغ ۸۰ هزار تومان یارانه پرداخت نموده است که شامل حال بازنشستگان نیز شده است. شرایط ایران در این روزها بسیار حساس شده است و اگر قدری بد بین باشیم، احتمال می دهیم که در روزهای آینده درگیری هایی میان هواداران اصولگرا و اصلاح طلب روی دهند.

بنا به اخبار، در تجمعات مختلف، زد و خوردهایی میان هواداران هر دو گروه پیش آمده اند. این برخوردها ناشی از تقریباً قطعی شدن شکست احمدی نژاد هستند.

بنا بر گفته مسئولان امنیتی وضعیت به گونه ای است که، اگر احمدی نژاد با تقلب «انتخاب» شود، اسباب برپائی تجمعاتی از سوی هواداران اصلاح طلبان در اطراف وزارت کشور و استانداری و برخی مراکز دیگر به وجود می آیند و احتمال بوجود آمدن وضعیتی مانند وضعیت در گرجستان و اوکراین را بوجود می آورد. بر اساس شنیده ها و مشاهده ها، این طور به نظر می رسد که نیروهای حامی میر حسین موسوی مانند

در صفحه ۷





## اقتصاد ورشکسته و وطن در خطر است!؟

هواداران احمدی نژاد از شیوه هایی مانند انصار حزب الله برخوردارند و هرگز نمی خواهند شکست موسوی را بپذیرند. در این صورت، در پایان انتخابات اگر نام میر حسین موسوی از صندوق ها بیرون نیاید باید منتظر حرکتی سخت از سوی آنها بود. شنبه ها حاکی از آنند که بر اساس قراردادی که میان هواداران موسوی در سطح بالا گذاشته شده اند، برخی از این نیروها و به خصوص آنهايي که وابستگی هایی به نیروهای سپاه و امنیت دارند قرار شده است که هفته آینده را از شهرستانها به تهران بیابند و آماده عمل شوند. و نیز شنبه می شود که برخی از فرماندهان حاضر در سپاه پاسداران به موسوی نزدیک شده اند و احتمال حمایت آنها از موسوی و فشارشان بر خامنه ای برای این که احمدی نژاد را تحویل نکند، تشدید شده است.

به طور کلی وضعیت ایران تقریباً به سمت بحرانی شدن پیش می رود. عملکرد خامنه ای نیز دیگر توان جمع کردن اطراف قضیه را ندارد. البته فشارهایی از سوی جنگ طلبان به او وارد شده است. فشار وارد کنندگان به او گفته اند اگر موسوی انتخاب شود، آنها حمایت خود را از رهبری بر خواهند داشت.

در ضمن برای «رهبر» هیچ احترام و وجهه ای میان روحانیت رده بالا باقی نمانده است. از سوی آنها نیز مورد انتقادات شدید است. این موجب ناراحتی جنگ طلبان داخلی شده است.

### \* مهندسی انتخابات با ۱۲ دستگاه تقلب کننده در انتخابات تحت امر خامنه ای:

رهبر فرزانه سالاهاست که عاشق مهندسی است. در همه چیز از دید مهندس می نگرد. بسیار دوست دارد به دیگران حالی کند از همه چیز اطلاع دارد و بر همه امور کنترل کامل دارد. البته در آنچه به مسئولیت مربوط می شود، مسئول کلیه ناسامانی های ایران او است. بهر رو، کلمه مهندسی در بسیاری از سخنان او تکرار می شود، مانند مهندسی فرهنگی، مهندسی اجتماعی، مهندسی دینی و مهندسی انتخاباتی.

او و دستیاران و فرزندان ارشد و غیر ارشدش، شاید امسال را بدترین سال حاکمیت خود بدانند. زیرا وضعیت کشور بد از بدتر شده و مردم او را مسئول می دانند.

هنگام انتخابات با توجه به اختیارات «رهبر» و مافیایی بودن رژیم کلیه مراکز دخیل در انتخابات بر اساس مهندسی او وارد عمل شده اند.

بدین قرار، ۱- بیت رهبری: معمولاً در بیت «رهبر»، برای اجرای دستورات او، شبکه هایی ایجاد شده است. از طریق این شبکه به طور مخفی دستورات به مقامات مسئول جهت اجرا ابلاغ می شوند. در آنچه به انتخابات مشهود است، نقش «بیت رهبر» و جریان انتقال دستورات او، سالها است که از پرده بیرون افتاده است. چهار سال پیش، همین شبکه بود که احمدی نژاد را به ریاست جمهوری رساند. زیرا شبکه شورای نگهبان و سپاه و بسیج و انصار حزب الله و قوه قضاییه و... را بکار انداخت و بقول «سردار» ذوالقدر، با عملیات پیچیده، احمدی نژاد را به ریاست جمهوری رساند. مداخله «بیت» چنان آشکار بود که کروی در نامه خود خطاب به خامنه ای از دخالت فرزندان او در انتخابات بسود احمدی نژاد شکوه کرد.

۲- شورای نگهبان - پر قدرت ترین مهره رهبری در برگزیده شدن کاندیدای مورد نیاز مقام معظم می

باشد این شورا در انتخابات چند لایه عمل می کند تا اوامر رهبری را به اجرا در آورد:

- در این دوره، شورا برای اینکه مدت تبلیغات کاندیداها را کاهش دهد تا هزینه انتقاد از دولت احمدی نژاد کاهش یابد تلاش نمود تا مدت بررسی صلاحیت کاندیداها را افزایش دهد و در راستای همین بخش از مهندسی انتخاباتی توانست چند روز بر مدت تایید صلاحیت ها بیفزاید تا کاندیداها دوران تبلیغاتی خود را که از بهترین دوران برای معرفی خود و انتقاد از وضعیت ایران بود را از دست رفته ببینند.

- این شورا برای کاهش تبلیغات کاندیداها آنها از نصب پلاکاردها و پوسترهای بزرگ ممنوع کرده است. - آماده سازی لشکری حدود ۵۰۰ هزار نفر جهت دخالت در انتخابات با عناوینی همچون اعضای هیات نظارت - اعضای شعبه های اخذ رای - ریاست حوزه ها - اعضای دخیل در هیات های اجرایی و... که بیشتر این نیروها را از میان نیروهای وابسته به وزارت اطلاعات - آموزش پرورش و بسیج و سپاه که مورد تایید می باشند انتخاب نموده است که در کار تقلب در انتخابات کار آزموده هستند و در دوره های گذشته نیز شرکتی موثر داشته اند.

- انتخاب هیات نظارت بر انتخابات - انتخاب گروه بررسی صلاحیت کاندیداها، نظارت بر کل انتخابات، تایید آرای حوزه های انتخابیه، ابطال آرای حوزه های انتخابیه، اعلام و موافقت با انتخاب فرد برگزیده از جمله اموری است که تحت نظر این شورا انجام می شود.

اعضای هیات مرکزی نظارت بر انتخابات، جملگی طرفدار احمدی نژاد هستند:

- ۱- حضرت آیت الله احمد جنتی.
- ۲- جناب آقای محمدرضا علیزاده.
- ۳- حضرت حجت الاسلام والمسلمین عباس کمپی.
- ۴- حضرت حجت الاسلام و المسلمین احمد سالک.
- ۵- جناب آقای دکتر سید فضل الله موسوی.
- ۶- جناب آقای دکتر عباسعلی کدخدایی.
- ۷- جناب آقای محمدرضا میرشمسی.

این هیات اعضای هیات نظارت شهرها و استانها را نیز انتخاب می کنند که مشخص است از وابستگان به کدام گروه می باشند.

۲- نیروهای نظامی وابسته مانند سپاه و بسیج و نیروی نظامی خامنه ای، برای انتخاب مجدد احمدی نژاد، کلیه نیروهای نظامی و حزب مسلح خود را در این انتخابات بکار انداخته است. او، بدون نشان دادن خود، نمایندگان خود را به مراکز مختلف فرستاده است تا حکم شرعی بودن انتخاب احمدی نژاد را به نیروها ابلاغ کنند:

• علی سعیدی سردار حجت الاسلام که نماینده رهبری در سپاه پاسداران است طی فرمانی از نیروها خواسته است که به احمدی نژاد رای دهند.

• سردار فیروز آبادی نیز طی سخنانی از کلیه نیروها خواسته است که فرد منتخب رهبری را انتخاب کنند.

• روشن تر از همه، سردار ذوالنور، معاون سعیدی، نظر «رهبر» را در مورد انتخاب احمدی نژاد این گونه بیان کرده است: اگر کسی از ناحیه مقام معظم رهبری مورد غضب باشد، آن مقام اذن تصرف در امور را ندارد و اگر هم دستگاه های ذریع در پایین کشیدن آن مسوول و وظیفه خود را انجام ندهند، این وظیفه مردم است که به خیابانها بریزند و آن شخص را به زیر بکشند... حمایت های ایشان از

همه دولت ها مثل لطف عمومی خدا در ماه مبارک رمضان است؛ همه مشمول این حمایت هستند ولی نوع حمایت هایی که از دولت آقای احمدی نژاد داشتند، حمایت خاص است.

۴- وزارت کشور و مراکز تابعه مانند استانداری ها - فرمانداری ها - بخشداری ها و...

اما مهندسی وزارت کشور در انتخابات بدین گونه است:

با بی اعتبار شدن و حذف کردن که تا آخرین لحظه مورد حمایت احمدی نژاد بود، محصولی یار قدیم احمدی نژاد و فردی که در صداقت وی همین بس که طی حدود ۲۰ سال صدها میلیارد تومان باد آورده را از قبل رانت و امتیازات ویژه به دست آورده است، وزیر کشور شد. در پی آن، با نصب سرداری به نام خسرو دانشجو به مقام مدیر کل انتخابات، این دو دست به تغییرات وسیع در مقامهای متصدی تجمیع آرا زدند. گفتنی است که به هنگام اعتراض انتخاب یک میلیاردی به عنوان وزیر کشور رئیس جمهور گفت که دوست دارد همه بسجیها مانند وی درآمدزا باشند!

- بنا بر مهندسی انتخابات، وزارت کشور میزان واجدین شرایط رای را کاهش داد. و این در حالی است که در انتخابات دور قبل ریاست جمهور میزان واجدین شرایط رای حدود ۴۶ میلیون نفر بود و بر اساس آمار سازمان آمار کشور که در وزارت کشور دوره آقای پور محمدی در سال ۸۵ در سرشماری کشور برگزار شد میزان واجدین شرایط در این انتخابات بالای ۵۱ میلیون نفر است. اما با کاهش ۵ میلیون از شمار دارندگان حق رای، بخشی از برنامه انتخاب احمدی نژاد در دور اول اجرا شد.

- فرماندارها موظف شده اند نتایج آرای ریاست جمهوری را، پیش از اعلام به ستاد انتخابات، به اطاق تجمیع آراء، در وزارت کشور، اطاقی با عضویت محصولی و کامران دانشجو و علی رضا افشار، ارسال کنند (اعتماد ملی ۱۳ خرداد)

- مسئولان وزارت کشور با مشاوره اعضای فریبکار شورای نگهبان تصمیم گرفتند که در این دوره از انتخابات بر خلاف دوره های قبل آرایش صندوق های رای را تغییر دهند و با توجه به اینکه در سالهای قبل حدود چند صد صندوق سیار وجود داشت ابتدا تصمیم گرفتند که تعداد صندوق های رای سیار را به ۷۲۰۰ افزایش دهند اما چون این تعداد کم بود تعداد آنها را در جلسه ای به ۱۴۱۰۰ صندوق رساندند تا بتوانند در آرای این صندوق ها دستکاری لازم را صورت دهند اما به نظر می رسد که این تعداد صندوق نیز کار آنها را حل نمی کرد و به همین دلیل گفته می شود که وزارت کشور تصمیم دارد که تعداد این صندوق ها را به حدود ۳۰ هزار صندوق افزایش دهد.

با افزایش این تعداد صندوق از آرا به صندوق های سیار، دست متقلبان برای تقلب بسیار بازر می شود. در هر کدام از این تعداد صندوق رای تنها ۳۰۰ رای به نفع احمدی نژاد وارد کنند حدود ۹ میلیون رای خواهد رسید و حتی اگر از میان این تعداد صندوق سیار تنها در ۱۰ هزار صندوق رای و به هر صندوق حدود ۷۰۰ رای اضافه کنند میزان آرای افزایش یافته به سود احمدی نژاد برابر با ۷ میلیون خواهد شد.

۵- واواک تحت نظر «رهبر» در اجرای مهندسی انتخابات، ابتدا اعلام کرد هر گروهی که انتخابات را تحریم کند مورد برخورد قرار خواهد گرفت. واواک برای فشار آوردن بر هواداران کاندیداها مخالف

احمدی نژاد دست به عملیاتی خاص زده است: سنگین تر کردن جو ترور و ترس: انفجار در مسجد امیرالمومنین در زاهدان را دست آویز اعدام ۳ نفری کرد که زندانی بودند و مدعی شد آنها بعد از انفجار دستگیر شده اند.

استان را نیز نظامی کرده است. - عملیات خشونت آمیز (حمله به دفاتر تبلیغاتی نامزدها و...) را بهانه بگیر و ببند و ایجاد جو ترس کرده است.

- کشف بمب دست ساز در هواپیمای مسافربری اهواز - تهران نیز مشکو است. به دنبال آن، تعدادی از مسافران دستگیر شده اند. جو رعب و وحشت در استان خوزستان ایجاد شده است. در خور یاد آوری است که در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری نیز، در برخی از شهرهای ایران بمب گذاری هایی بعمل آمدند.

- رد صلاحیت اعمالی و انتشار فیلمی - که خاتمی می گوید ساختگی است - در این استان نیز جو را سنگین کرده است و میدان عمل واواک را وسعت بخشیده است.

- ماموران واواک در مدت تبلیغات انتخاباتی تا جایی که توانسته اند برخی از مسئولان دفاتر مختلف کاندیداها را مخالف را دستگیر کرده و در برخی اوقات مورد ضرب و شتم قرار داده اند.

۶- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با ارسال نامه های تهدید آمیز سعی کرده است کنترل شدیدی بر مطبوعات در این دوره داشته باشد. زیرا اگر مطبوعات در دوره انتخابات آزادی داشته باشند، تقلب مشکل می شود. در حقیقت، اگر مطبوعات بخوانند به خرابکاریهای حکومت احمدی نژاد بپردازند و تدارکات فراهم آمده برای بیرون آوردن او را از صندوق، افشا کنند، دیگر هیچ امیدی بر رسیدن احمدی نژاد حتی به دور دوم هم باقی نمی ماند. به همین دلیل این وزارتخانه در طی مدت تبلیغات انتخاباتی نامه های بسیاری را به مطبوعات ارسال داشته است. حتی نشریه یاس نو را با کمک و مهندسی رهبری و قوه قضاییه، بعد از یک روز از انتشار، توقیف کرده است. ناگفته نماند که دادگاه مرتبط با این وزارتخانه در دوران دولت احمدی نژاد سهمیه کمکی به نشریات را از ۳۰ میلیارد به ۱۱ میلیارد و سپس به طور کلی قطع نمود و تنها یارانه را به نشریاتی می دهد که وابستگی خود را به ولی مطلقه قبه اعلام نموده اند.

۷- صدا و سیما و ولایت مطلقه: اختیار کامل صدا و سیما با خامنه ای است. مأموریت بسیج مردم به شرکت در انتخابات را بر عهده دارد. شیوه تبلیغات صدا و سیما بیت رهبری را گونه ای است که در عین حال دو کار مهم را انجام می دهد:

اول - بسیج رای دهندگان برای شرکت در دادن رای. برای این کار، با استفاده از گزارشات جهت دار سعی می کند نیروهای وابسته به رژیم را به شرکت هر چه بیشتر در انتخابات به سود احمدی نژاد برانگیزد.

دوم - می کوشد تا با برگزاری جلسات مختلف کارشناسان و بخش گزارشات جهت دار، نیروهای مخالف «رهبر» را مأیوس کند. این شیوه تبلیغات در نوع خود بی سابقه است.

- از برنامه های جهت دار صدا و سیما یکی این است که ساعت ها قبل و بعد پخش تبلیغات کاندیداها مخالف، را به بخش گزارشها و فیلم ها از کارهای به اصطلاح انجام شده توسط احمدی نژاد اختصاص می دهد تا مگر تیغ انتقادات کاندیداها را کند کند.

- صدا و سیما بیت رهبری با برنامه ریزی خاص و مهندسی مربوط به انتخابات و انتخاب اخبار دروغ، می کوشد نظر مردم را نسبت به دیگر

کاندیداها تغییر داده و ضعف کاندیداها را نمایان سازد به همین دلیل با مدیریت باند حسین شریعتمداری و گروه سیاسی متمرکز در این سازمان تخریب کاندیداها را به شیوه های مدبرانه ای انجام می دهد. از جمله برنامه هایی که کاملاً جهت دار عمل می کند برنامه اخبار ۲۰:۳۰ است که خود خبر می سازد و خود از زبان علما و مراجع خبر را پخش می کند که می توان در این روزها به اعتراض دفاتر آیات عظام موسوی اردبیلی - صافی گلپایگانی و جوادی املی اشاره کرد که طی اطلاعیه ای بخش هایی از اخبار ۲۰:۳۰ و خبرگزاری اپونا را تکذیب کرده و آن را دروغ خوانده اند.

۸- ستاد ائمه جمعه و جماعت ستاد ائمه جمعه و جماعت در شهرها و شهرستانها از انجایی که حقوق خود را از بیت رهبری دریافت می نمایند در دوران تبلیغات انتخاباتی به مجموعه تبلیغاتی کاندیدای مورد نظر رهبری تبدیل می شوند و هیچ واژه ای از اعلام فرد مورد نظر ندارند و تنها در برخی از شهرستانها اختلافاتی میان آنها با گروه رایحه خوش خدمت به وجود آمده است که آنهم ناشی از مستقیم کمک مالی به برخی ها در روستاها و شهرستانها، بدون هماهنگی با امام جمعه محل مربوطه، بوده است.

۹- ستاد مداحان و سخنگویان وابسته به ولی فقیه - یکی از بانددها که در دوران تبلیغاتی انتخابات، افراد آن به راه می افتند و در هر کوی و پرزن در حمایت از کاندیدای رهبری آه و ناله سر می دهند و به خواهش و التماس برای جلب آرا اقدام می کنند، باند مداحان و مبلغان و سخنگویان وابسته به بیت رهبری است. در این مدت کلیه کانالهای رادیویی و تلویزیونی را به اشغال خود در می آورند و به سود کاندیدای مورد نظر رهبری و به زیان کاندیداها مخالف رهبری گریه و زاری سر می دهند و عوام فریبی می کنند.

۱۰- گروههای چماقدار ذوب در ولایت گروههای چماقدار وابسته به بیت رهبری از جمله حزب الله و انصار حزب الله نیز در بخش مهندسی انتخابات عهده دار انجام امور سرکوب های آشکار و ایجاد وحشت در میان هواداران کاندیداها مخالف می باشند:

- سرکوب و ضرب و شتم هواداران کاندیداها مخالف رهبری - حمله به ستاد کاندیداها - باره کردن پلاکاردها و پوسترها و تصاویر و بروشورهای کاندیداها بدون وحشت از دستگیری

- رنگ پاشیدن به تصاویر کاندیداها مخالف - عکس برداری از هواداران کاندیداها مخالف و تهدید آنها به برخورد های بعد از انتخابات

این گروه به دلیل داشتن مصونیت قضایی در برخورد با هواداران کاندیداها مخالف از هیچ خبثاتی فروگذار نخواهند کرد.

۱۱- مطبوعات وابسته به ولایت مطلقه: مطبوعات وابسته به «رهبر» از جمله بخش های مورد نیاز مهندسی انتخابات هستند. این مطبوعات کار تبلیغ بسود کاندیدای مورد وثوق «رهبر» را بر عهده دارند. علاوه بر آن، علامتهائی به برخی از گروههای سرکوب و تهدید می دهند تا که آنها بدانند با نامزدهای دیگر چگونه باید رفتار کنند.

این مطبوعات همگی با پول مردم انتشار می یابند و به سود کاندیدای مورد نظر رهبری تبلیغ می کنند. مهمترین این کیهان و ایران و جام جم و رسالت هستند. کلیه هزینه های این روزنامه ها از اموالی تأمین می شوند که «متعلق به رهبر» هستند. خورد و بردهای بزرگ نیز به رواج هستند. در





این روزها، خبر یک فساد چند میلیارد تومانی در روزنامه ایران انتشار پیدا کرد.

۱۲- مراکز مالی وابسته مانند بنیاد مستضعفان - بنیاد مستضعفان از جمله مراکز است که پنداری، از ابتدای انقلاب، بنام هیات مؤتلفه ثبت شده است. در این مدت هیچ مقامی جرات نزدیک شدن به آن را پیدا نکرده است.

اموال این بنیاد به شیوه های زیر هزینه می شوند:

- هزینه برگزاری مانورهای نظامی  
- هزینه سفرهای رهبری به استانها  
- هزینه برگزاری راهپیمایی ها برای تأیید نظام

- هزینه انتشار نشریات ضد آزادی مانند یا ثنارات الحسین - سلمچه - صبح و...  
- هزینه تبلیغات انتخاباتی کاندیدای مورد نظر رهبری

جمله زیر از انواری، معاون این بنیاد و از عوامل هیات مؤتلفه، معلوم می کند این بنیاد تا چه میزان آرا را میتواند به سود نامزد «رهبر» جمع نماید. او می گوید:

«...تعداد مددجویان کمیته امداد از حدود ۱۰ سال قبل به این سو قریب به ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر است. در حال حاضر تعداد بسیار زیادی از پرورش یافتگان این نهاد به عنوان مسئولان اجرایی طراز اول کشور در قوای سه گانه مشغول و برکات زیادی هستند».

## اوبامای ایرانی؟ -

## گفتگوی استراتژیک

- انفجارها - حمله به

## ایران - بمب اتمی

## کره شمالی و...:

\*موسوی و رهنورد، زوجی که

سی ان ان، ابامای ایرانیان

می خواند و سیاست خارجی

موسوی:

«اگر فرستنده سی ان ان زهرا رهنورد را با میشل اوباما، همسر باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا، مقایسه می کند و از موسوی و همسر او، زوجی همسان با اوباما و همسر او می سازد، در کار خود تنها نیست. نیوزویک (۱ ژوئن ۲۰۰۹) اسامی ۲۰ تن را انتشار داده است که، در ایران، قدرت را در دست دارند:

- ۱ - علی خامنه ای و ۲ - محمود احمدی نژاد و ۳ - علی اکبر هاشمی رفسنجانی و ۴ - محمد خاتمی و ۵ - احمد جنتی و ۶ - علی لاریجانی و ۷ - «سردار» محمد علی جعفری و ۸ - محمد باقر قالیباف و ۹ - عباس واعظ طبسی و ۱۰ - محمد تقی مصباح یزدی و ۱۱ - سید جواد شهبازی، نماینده آیت الله سیستانی در قم و ۱۲ - سعید مرتضوی و ۱۳ - محمود هاشمی شاهرودی و ۱۴ - مجتبی ثمره هاشمی و ۱۵ - میر حسین موسوی و ۱۶ - محسن رضائی و ۱۷ - حسین شریعتمداری و ۱۸ - بی بی سی و ۱۹ - عادل فردوسی پور و ۲۰ - مهران مدیری.

بزرگ هفته نامه آمریکایی، قدرت و تبلیغ بیان قدرت در دید این ۲۰ نفر است. از دید هفته نامه، کروی یکی از این ۲۰ تن بشمار نیست. باوجود این

## اقتصاد ورشکسته و وطن در خطر است!؟

خطرهای دیگری مقابله کند: تروریسم سنی در خوزستان و بلوچستان و ورود انبوه مهاجران عراقی که اقتصادش را بی ثبات می کند و رقابت با مرکز شیعه در عراق.

در این موقعیت، ایران در پی آن نیست که بمب اتمی تولید کند. البته در پی تولید بمب اتمی نبودن بدان معنی نیست که نمی خواهد تکنولوژی تولید بمب اتمی و توان تولید این بمب را پیدا کند.

بنا بر این، لازم است رفتار با ایران تغییر یابد. نقش ایران در منطقه پذیرفته شود. سیاست منزوی کردن ایران و تحت منگنه قراردادنش می باید رها شود. به جای آن، باب گفتگو با ایران، در موضوعات مورد علاقه دو طرف، مثل عراق و افغانستان باز شود.

راند کورپوریشن مهمترین مرکز تحقیقات استراتژیک مجموعه نظامی - صنعتی آمریکا است. گزارشهای همانند گزارشهای مراکز تحقیقاتی دانشگاهی نیستند. یعنی هدف تحقیق این مرکز این نیست که سیاست از پیش تعیین شده ای، توجیه و پشتیبانی کند. این تحقیق، به همان نتیجه انجامیده است که گزارش کمیسیون بیکر - هامبلتون مورخ ۲۰۰۶. یعنی ضرورت گفتگو با ایران.

استراتفور ( ۲۵ مه ۲۰۰۹) آزمایش اتمی کره شمالی را که در همین روز انجام گرفت، موضوع بررسی قرار داده است:

• پاسخ جامعه بین المللی، در قول، قوی و محکم اما در عمل قوی و محکم نخواهد شد.

• کره شمالی در اواخر آوریل گفته بود آزمایش اتمی و آزمایشهای موشکی انجام خواهد داد. تا این زمان، کره شمالی آزمایشهای موشکی و اتمی را در گفتگو با همسایگان خود و آمریکا بکار می برد. اما بتدریج از حساسیت جامعه بین المللی کاسته و از اختلاف منافع طرفهای خود نیز سود برده است. این اختلاف منافع میانه روسیه و چین با آمریکا سبب شده است که واکنشها قاطع نباشند. رهبران کره شمالی اطمینان یافته اند که مورد حمله نظامی قرار نمی گیرند و رژیمشان توسط چنین حمله ای سرنگون نمی شود.

• رژیم کیم یونگ دوم سیاست خارجی خصمانه تر و انزواگرا تر اتخاذ کرده است تا از آن، در داخل کره، در ایجاد تعادل بسود خود و به زیان تمایلهای مخالف سود جوید. آزمایشهای موشکی ماه آوریل و آزمایش اتمی ماه مه بخشی از این سیاست هستند. همانطور که رفتار تمایل افراطی کره شمالی، در باره طرحهای اقتصادی مشترک با کره جنوبی، بخش دیگری از این سیاستند. به احتمال زیاد، کره شمالی به میز مذاکره بر سر فعالیتهای اتمی خود باز نمی گردد مگر بعد از این که در سیاست داخلی به هدفهای خود دست یابد. در این فاصله، دست به اقداماتی می زند که گویای استقلالش بشوند.

• آزمایش اتمی این بار کره شمالی، از آزمایش اتمیش در سال ۲۰۰۶ کامیاب تر بوده است. آمریکا و کشورهای همسایه کرده شمالی مشغول رأی زنی با یکدیگر هستند تا که پاسخهای مشترک به این عمل بدهند. هر یک نیز در تدارک پاسخی است که به تنهایی می باید بدهد. با وجود این، رسیدن با توافق بر سر پاسخ مشخص به این اقدام کره شمالی، زمان می برد.

کره شمالی بر خود فرض می دید آزمایش سال ۲۰۰۶ خود را پی بگیرد. زیرا آزمایش سال ۲۰۰۶، تعیین کننده نبود. با این آزمایش، کره شمالی یک قدرت اتمی شده است. با وجود این، لرزش زمین که دستکاهای کره جنوبی و آمریکا و روسیه و چین ثبت کرده اند، می باید مورد بررسی دقیق قرار بگیرند تا معلوم شود موفقیت کره شمالی چه اندازه بوده است.

• روزنامه وال استریت ژورنال (۲۶ مه ۲۰۰۶) در ارزیابی آزمایش اتمی کره شمالی نوشته است: رژیمهای شورو در جهان از جمله رژیم ملایان

سناتور امریکائی: ما باید بگذاریم اسرائیل در باره حمله به ایران خود تصمیم بگیرد!

در ۲۸ مه، ژوزواله پست، سخنان سناتور لوتنبرگ، از حزب دموکرات و حامی حکومت اوباما را انتشار داده است. او گفته است: اسرائیل برای حمله به تأسیسات اتمی سوریه از آمریکا اجازه نگرفت. من نشدیدم آمریکا اسرائیل را بخاطر کاری که کرد، سرزنش کرده باشد. هرگاه اسرائیل توانائی حمله به تأسیسات اتمی ایران را داشته باشد، من مطمئن هستم که اسرائیل یک پیام اعتراض آمیز سخت به اسرائیل نخواهد فرستاد. ما باید بگذاریم اسرائیل خود تصمیم بگیرد.

اگر احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری ۱۲ ژوئن (۲۲ خرداد) شکست بخورد، ما شکست او را جشن می گیریم. مگر این که بدتر از او، جانشین او شود.

او که یکی از ۱۳ سناتور یهودی است می گوید: با سیاست اوباما که عمل آمریکا بر ضد ایران را منوط می کند به خودداری اسرائیل از حمله به ایران، موافق نیستم.

لوتنبرگ می گوید: ابتدا، از این که می باید با وضعیتی روبرو شود که، در آن، سیاست آمریکا در خاورمیانه با مصلحت اسرائیل سازگار نیست، نگران بودم. او متقاعد شده ام که اوباما خوب عمل می کند. از این که اسرائیلیان نظر منفی به اوباما دارند، متأسفم. سنجش افکار نشان می دهند که تنها ۳۱ درصد اسرائیلیان اوباما را دارای نظراتی می دانند که مساعد با اسرائیل هستند. اوباما دیدی غیر دید بوش، رئیس جمهوری پیشین دارد. او براینست که سیاست بوش برای ثبات دنیا زیان بار بود. از این رو، سیاستی را در پیش گرفته است که ثبات دنیا بیار آورد. ثبات دنیا بسود اسرائیل است. هرگاه ما بخواهیم رهبر باشیم می باید گفتگو کنیم حتی با ایران. پس از این

سناتور امریکائی: ما باید بگذاریم اسرائیل در باره حمله به ایران خود تصمیم بگیرد!

در ۲۸ مه، ژوزواله پست، سخنان سناتور لوتنبرگ، از حزب دموکرات و حامی حکومت اوباما را انتشار داده است. او گفته است: اسرائیل برای حمله به تأسیسات اتمی سوریه از آمریکا اجازه نگرفت. من نشدیدم آمریکا اسرائیل را بخاطر کاری که کرد، سرزنش کرده باشد. هرگاه اسرائیل توانائی حمله به تأسیسات اتمی ایران را داشته باشد، من مطمئن هستم که اسرائیل یک پیام اعتراض آمیز سخت به اسرائیل نخواهد فرستاد. ما باید بگذاریم اسرائیل خود تصمیم بگیرد.

اگر احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری ۱۲ ژوئن (۲۲ خرداد) شکست بخورد، ما شکست او را جشن می گیریم. مگر این که بدتر از او، جانشین او شود.

او که یکی از ۱۳ سناتور یهودی است می گوید: با سیاست اوباما که عمل آمریکا بر ضد ایران را منوط می کند به خودداری اسرائیل از حمله به ایران، موافق نیستم.

لوتنبرگ می گوید: ابتدا، از این که می باید با وضعیتی روبرو شود که، در آن، سیاست آمریکا در خاورمیانه با مصلحت اسرائیل سازگار نیست، نگران بودم. او متقاعد شده ام که اوباما خوب عمل می کند. از این که اسرائیلیان نظر منفی به اوباما دارند، متأسفم. سنجش افکار نشان می دهند که تنها ۳۱ درصد اسرائیلیان اوباما را دارای نظراتی می دانند که مساعد با اسرائیل هستند. اوباما دیدی غیر دید بوش، رئیس جمهوری پیشین دارد. او براینست که سیاست بوش برای ثبات دنیا زیان بار بود. از این رو، سیاستی را در پیش گرفته است که ثبات دنیا بیار آورد. ثبات دنیا بسود اسرائیل است. هرگاه ما بخواهیم رهبر باشیم می باید گفتگو کنیم حتی با ایران. پس از این

مؤسسه تحقیقاتی RandCorporation، به درخواست نیروی هوائی آمریکا، مطالعه ای در باره ایران انجام داده است. مطالعه کنندگان ایران را خطرناک یافته اند اما قدرت نیافته اند. حاصل سخن این مطالعه اینست:

۱ - ایران خود را یک الگوی اسلام می داند. اما مدعی سلطه بر جهان اسلام نیست. از این رو، سیاست خارجی ایران بیشتر پراگماتیک و کمتر ایدئولوژیک است. چنانکه در عراق، نه حمایت از گروههای نزدیک به خود که حمایت از یک پارچگی عراق را محتوای سیاست خارجی خود کرده است. و نیز، ایران با سوریه روابط نزدیک برقرار کرده است با این که رژیم سوریه سکولار است.

۲ - حزب الله لبنان و حماس فلسطین مجاری اعمال سیاست خارجی ایران نیستند. این دو متحدان مستقل ایران هستند که ایران بر آنها نفوذی دارد اما آمريت ندارد. در مورد حماس، این رابطه یک واقعیت مسلم است چرا که اعضای آن سنی و وابسته با اخوان المسلمین هستند.

۳ - دو تهدید عمده که متوجه ایران بودند، یکی رژیم صدام و دیگری رژیم طالبان، بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، توسط آمریکا از میان رفته اند. با وجود این، ایران می باید با

۱ - علی خامنه ای و ۲ - محمود احمدی نژاد و ۳ - علی اکبر هاشمی رفسنجانی و ۴ - محمد خاتمی و ۵ - احمد جنتی و ۶ - علی لاریجانی و ۷ - «سردار» محمد علی جعفری و ۸ - محمد باقر قالیباف و ۹ - عباس واعظ طبسی و ۱۰ - محمد تقی مصباح یزدی و ۱۱ - سید جواد شهبازی، نماینده آیت الله سیستانی در قم و ۱۲ - سعید مرتضوی و ۱۳ - محمود هاشمی شاهرودی و ۱۴ - مجتبی ثمره هاشمی و ۱۵ - میر حسین موسوی و ۱۶ - محسن رضائی و ۱۷ - حسین شریعتمداری و ۱۸ - بی بی سی و ۱۹ - عادل فردوسی پور و ۲۰ - مهران مدیری.

بزرگ هفته نامه آمریکائی، قدرت و تبلیغ بیان قدرت در دید این ۲۰ نفر است. از دید هفته نامه، کروی یکی از این ۲۰ تن بشمار نیست. باوجود این

بزرگ هفته نامه آمریکائی، قدرت و تبلیغ بیان قدرت در دید این ۲۰ نفر است. از دید هفته نامه، کروی یکی از این ۲۰ تن بشمار نیست. باوجود این

تهران با دقت به واکنش رئیس جمهور آمریکا می نگرند. اوباما به این دلیل به ریاست جمهوری انتخاب شد که قول می داد دیپلماسی محبت آمیز و ملایم او، جهان را بهتر از دیگران بر ضد رژیمهای شورور متحد خواهد کرد. اینک زمان آن است که این امر را ثابت کند.

\* رژیم و همکاریش با آمریکا در

افغانستان و آیا ایران و پاکستان

بر ضد القاعده و طالبان متحد

می شوند؟:

در ۲۸ مه ۲۰۰۹، SPY Talk همکاریهای رژیم ایران را با حکومت بوش بر ضد طالبان، گزارش مختصری از فیلم مستندی را انتشار داده است که بی بی سی تهیه کرده است:

• بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، رژیم اسلامی ایران «همکاری واقعی و قابل ملاحظه» با حکومت بوش در جنگ با القاعده بعمل آورده است. نوبت اول، فهرست اسامی ۲۲۰ تن از اعضای القاعده را در اختیار آمریکا گذاشته است. این اطلاع را هیلاری مان لورت، متخصص ایران در شورای امنیت ملی آمریکا در دوره بوش می دهد.

او می گوید: در دسامبر ۲۰۰۲، آمریکا نام ۵ تن از اعضای القاعده را که معتقد بود در ایران هستند، به ایران داد. رژیم ایران ۲ تن از آنها را یافت و آنها را در پایگاه هوائی آمریکا در بگرام افغانستان، تسلیم آمریکا کرد.

• اما همکاری ادامه نیافت. سخت سران در حکومت بوش بر مان و رایان کروگر که طرف معامله با ایران بودند، ممنوع کردند به تماس با ایران، ادامه دهند. یک ماه بعد از آن نیز، پرزیدنت بوش ایران را یکی از ۳ کشوری خواند که «محور شر» را تشکیل می دهند. با وجود این، رژیم اسلامی به دادن اطلاعات به آمریکا در باره القاعده ادامه داد و اعضای این سازمان را از کشور راند. آنها صدها تن از اعضای القاعده را از ایران اخراج کردند.

برغم این واقعیت، حکومت بوش تا پایان عمر خود، ایران را به پناه دادن و حمایت کردن از اعضای القاعده متهم می کرد.

• لورت می گوید: ایرانی ها محرمانه پیشنهاد کردند با دادن اطلاعات به آمریکا در بمباران واحدهای القاعده کمک کنند. ایرانیها می خواستند هر کار لازم است برای اینکه جنگ قوای آمریکا به طالبان به پیروزی رسد، بعمل آورند. در دیدار با طرف ایرانی، او از بمباران کور نیروی هوائی آمریکا، عصبانی بود. نقشه ای را کشود که بر آن، نقاطی می باید بمباران می شدند، علامت گذاری شده بود. نقشه را گرفتیم و در اختیار فرماندهی قوای آمریکا قرار دادیم.

آن زمان، خاتمی رئیس جمهوری ایران بود. او می گوید: طالبان دشمنان ما بودند. هرگاه امریکائی ها طالبان را از پای در می آوردند، بسود ایران نیز بود.

• کلین پاول می گوید: ما نیروی چهارمی را بکار گرفتیم که قوای جبهه متحد شمال افغانستان بود. افراد این نیرو یا پیاده بودند و یا اسب می داشتند. ما این نیرو را با پیشرفته ترین نیروی هوائی همساز کردیم و عمل کرد و نتیجه داد.

• کلین پاول می گوید: ما نیروی چهارمی را بکار گرفتیم که قوای جبهه متحد شمال افغانستان بود. افراد این نیرو یا پیاده بودند و یا اسب می داشتند. ما این نیرو را با پیشرفته ترین نیروی هوائی همساز کردیم و عمل کرد و نتیجه داد.

• کلین پاول می گوید: ما نیروی چهارمی را بکار گرفتیم که قوای جبهه متحد شمال افغانستان بود. افراد این نیرو یا پیاده بودند و یا اسب می داشتند. ما این نیرو را با پیشرفته ترین نیروی هوائی همساز کردیم و عمل کرد و نتیجه داد.

• کلین پاول می گوید: ما نیروی چهارمی را بکار گرفتیم که قوای جبهه متحد شمال افغانستان بود. افراد این نیرو یا پیاده بودند و یا اسب می داشتند. ما این نیرو را با پیشرفته ترین نیروی هوائی همساز کردیم و عمل کرد و نتیجه داد.

• کلین پاول می گوید: ما نیروی چهارمی را بکار گرفتیم که قوای جبهه متحد شمال افغانستان بود. افراد این نیرو یا پیاده بودند و یا اسب می داشتند. ما این نیرو را با پیشرفته ترین نیروی هوائی همساز کردیم و عمل کرد و نتیجه داد.

• کلین پاول می گوید: ما نیروی چهارمی را بکار گرفتیم که قوای جبهه متحد شمال افغانستان بود. افراد این نیرو یا پیاده بودند و یا اسب می داشتند. ما این نیرو را با پیشرفته ترین نیروی هوائی همساز کردیم و عمل کرد و نتیجه داد.

• کلین پاول می گوید: ما نیروی چهارمی را بکار گرفتیم که قوای جبهه متحد شمال افغانستان بود. افراد این نیرو یا پیاده بودند و یا اسب می داشتند. ما این نیرو را با پیشرفته ترین نیروی هوائی همساز کردیم و عمل کرد و نتیجه داد.

• کلین پاول می گوید: ما نیروی چهارمی را بکار گرفتیم که قوای جبهه متحد شمال افغانستان بود. افراد این نیرو یا پیاده بودند و یا اسب می داشتند. ما این نیرو را با پیشرفته ترین نیروی هوائی همساز کردیم و عمل کرد و نتیجه داد.

• کلین پاول می گوید: ما نیروی چهارمی را بکار گرفتیم که قوای جبهه متحد شمال افغانستان بود. افراد این نیرو یا پیاده بودند و یا اسب می داشتند. ما این نیرو را با پیشرفته ترین نیروی هوائی همساز کردیم و عمل کرد و نتیجه داد.

• کلین پاول می گوید: ما نیروی چهارمی را بکار گرفتیم که قوای جبهه متحد شمال افغانستان بود. افراد این نیرو یا پیاده بودند و یا اسب می داشتند. ما این نیرو را با پیشرفته ترین نیروی هوائی همساز کردیم و عمل کرد و نتیجه داد.

• کلین پاول می گوید: ما نیروی چهارمی را بکار گرفتیم که قوای جبهه متحد شمال افغانستان بود. افراد این نیرو یا پیاده بودند و یا اسب می داشتند. ما این نیرو را با پیشرفته ترین نیروی هوائی همساز کردیم و عمل کرد و نتیجه داد.





## نظام بانکی ورشکسته است - آمار دروغ - گوشت و قند وارد می شوند و...

### \* نظام بانکی ایران سالها است که ورشکسته است:

◀ در ۳ خرداد ۸۸، بیژن ماندگار زنگنه، وزیر نفت در حکومت خاتمی گفته است: واقعا تاسف آور است برای کشوری که این همه مدیران خوب دارد، این همه سرمایه‌های انسانی دارد. من واقعا غصه‌ی این دو بیست میلیارد دلاری که رفته‌است را می‌خورم ولی غصه‌ای که بیش از آن می‌خورم، غصه‌ی ظرفیت‌ها و سرمایه‌های انسانی است که الان دارد در کشور زنده به‌گور می‌شود. این غصه‌اش خیلی تاسف‌آور است دو بیست میلیارد دلار است. پول عامل توسعه نیست ولی برای توسعه بدان نیاز است. اما اگر انسان مدیریت خوب داشته‌باشد می‌تواند آن را هم تأمین کند. امروز و در این سال‌ها واقعا سرمایه‌های انسانی ما را تحقیر کردند. به نهاد مدیریت، خردورزی و عقلانیت توهمین کردند و به عقل انسان‌ها توهمین می‌کنند وقتی می‌گویند دختر ۱۴ ساله در زیرزمین خانه‌اش دارد غنی‌سازی اورانیوم می‌کند. این به شعور انسان‌ها توهمین می‌کند.

**بانک‌های ایران سال‌ها قبل از بحران جهانی، ورشکست شده ولی مسئولین به مردم نگفته اند. اینجا شفاف بود و همه فهمیدند، اینجا شفاف نیست و کسی نمی‌داند چه به سر بانک‌ها آمده‌است... بانک‌های ما دچار بحران شده‌اند که در تاریخ بانکداری ایران بی‌سابقه است. دلیل اینکه در اینجا، بانک‌ها نمی‌توانند تسهیلات بدهند این است که ده‌ها هزار میلیارد تومان منفی‌اند. یعنی بسیاری از پول‌هایی که در این سال‌ها به مردم داده‌شده اولاً معلوم نیست به چه کسی داده شده و دوم اینکه اصلاً برنخواهد گشت. برنمی‌گردد یعنی اینکه مطالبات غیرقابل وصول است و بانک‌ها دچار بحران شده‌اند که در تاریخ بانکداری ایران بی‌سابقه است.**

انقلاب اسلامی: وقتی رژیم شاه سقوط کرد، نظام بانکی ایران را از پول خالی کرده و پولها را برده بودند. آن زمان، صحبت از این شد که آیا باید به مردم گفت نظام بانکی ایران ورشکسته است و یا نباید گفت؟ بنی صدر وزیر دارائی شد. کارشناسان را به کار خواند و آنها طرح تجدید سازمان بانکی را تهیه کردند. آن وقت، به مردم گفت: بانکها ورشکسته اند. ما بانکها را تجدید سازمان می‌کنیم و به خدمت تولید در می‌آوریم. کار بانکها می‌باید اعتماد شما مردم را برانگیزد و اعتماد شما می‌باید به کار بانکها رونق ببخشد.

مردمی که بحران اقتصادی امروز را در غرب می‌بینند و در کشور خود، نظام بانکی را ورشکسته می‌یابند، لابد به بزرگی آن خدمت بی می‌برند.

### \* مطالبات معوقه بانکها ۴۰ هزار میلیارد دلار است:

◀ در ۵ خرداد سرمایه خبر داده است: سخنان وزیر امور اقتصادی و دارایی در جمع تعدادی از نمایندگان

در صفحه ۱۰

## اقتصاد ورشکسته و وطن در خطر است!؟

### \* اقلیت شیعه عربستان و روابط ایران و عربستان:

◀ استراتفور (۲۱ مه ۲۰۰۹) موقعیت اقلیت شیعه در عربستان را موضوع بررسی قرار داده است:

• شیخ عدیل الکلبانی، اما مسجد کعبه، روحانیان شیعه را کافر خواند و گفت که آنها می‌باید از شورای عالی روحانیان رانده شوند. سخن او اقلیت شیعه عربستان را عصبانی کرده است و خواستار خلع الکلبانی از امامت مسجد شده است. واکنش شیعه، با توجه به قوت گرفتن شیعه در منطقه خاورمیانه انجام می‌گیرد. هدفش افزودن فشار بر رژیم سعودی است تا که سیاست خود را در مورد اتحاد بر ضد ایران و اقلیت‌های شیعه در کشورهای عرب، تعدیل کند.

• از ماه فوریه که میان قوای انتظامی عربستان و شیعه‌ها در مدینه برخورد پیش آمد، تقابل مذهبی شدت گرفته است. شیخ نیر باقر النیر، روحانی شیعه تهدید کرد در صورتی که حقوق شیعیان رعایت نشوند، آنها ناچارند عربستان را ترک کنند. سرکوب شدن شیعه‌ها توسط وهابی‌ها امر تازه‌ای نیست. اما اگر این بار شیعه‌ها خواستار عزل امام کعبه شده‌اند، این امر تازه‌ای است و حاکی از اینست که شیعه‌های عربستان موقعیت خود را بهتر از سابق ارزیابی می‌کنند.

• تکفیر روحانیان شیعه زمانی روی می‌دهد که دولت سعودی مشغول یک اصلاح دینی است که بنا بر آن، روحانیان چهار مذهب سنی مالکی و حنفی و شافعی و حنبلی در شورای عالی روحانیان عضویت می‌یابند. قرار نیست در آینده نزدیک، روحانیان شیعه در این شورا عضویت پیدا کنند. با وجود این، این اصلاح بلحاظ مذهبی و سیاسی مهم است.

• دولت سعودی‌ها خود را از دو جهت تحت فشار می‌بینند. این دو جبهه بر ضد وهابی‌ها گشوده شده‌اند: در داخل، اصلاح دینی و در آوردن یک زن به عضویت هیأت وزیران و تغییر رئیس امر به معروف و نهی از منکر و نیز رئیس شورایی قضائی محافظه کاران را تکران کرده است و جنبش شیعه‌ها برای کسب حقوق نیز بر آن افزوده شده است. در خارج، عربستان با قوت گرفتن شیعه‌ها در منطقه و نیز صاحب نقش شدن ایران، روبرو است. بدون تردید، قوت گرفتن شیعه‌ها از عوامل تحریک شیعه‌ها عربستان است.

• شیعه‌های عربستان نه تنها از موقعیت شیعه‌ها در منطقه استفاده می‌کنند بلکه از آنها کمک نیز دریافت می‌کنند. گرچه معلوم نیست ایران نقشی در بر انگیزتن شیعه عربستان داشته باشد، اما تردید نیست که ایران می‌خواهد در عربستان نفوذ پیدا کند و از شیعه‌ها در بی ثبات کردن دولت عربستان استفاده کند.

### \* ایران حاضر نمی‌شود غنی سازی اورانیوم را متوقف کند:

◀ در ۲۷ مه ۲۰۰۹، نیکولود که از سوی فرانسه بمدت ۵ سال در ایران مأموریت داشته است و کتابی در باره ایران نوشته است، مصاحبه‌ای به عمل آورده است. از او در باره راه حل

طالب در زاهدان، در ۲۹ مه، را پذیرفته‌اند. دولت ایران تکران است زیرا این گونه عملیات گویای آسیب پذیری امنیت در شرق کشور است و این امر، هم از لحاظ امریکا مهم است و هم از لحاظ جند الله.

جند الله مسئولیت عمل انتحاری در این مسجد را پذیرفته است و مقامات ایران می‌گویند انفجار سبب مرگ حدود ۳۰ تن و زخمی شدن شماری دیگر از حاضران در مسجد شده است. این عمل انتحاری، دو هفته پیش از انتخابات ریاست جمهوری در ایران و زمانی روی داده است که حکومت اوپاما به ابتکار دیپلماتیک مهمی در رابطه با حکومت دینی ایران، دست زده است.

• پلیس ایران امریکا را متهم می‌کند که حامی این گروه و برانگیزنده آن به این عمل انتحاری است. و مدتها است که ایران پاکستان را نیز متهم می‌کند به این که اجازه می‌دهد این گروه بلوچستان پاکستان را پایگاه خود سازند و با انجام عملیات تروریستی به پاکستان بازگردند. با توجه به روابط نزدیک پاکستان با عربستان، ایران به عربستان سعودی نیز سوء ظن دارد.

• گروه جند الله با طلبان افغانستان و پاکستان و نیز القاعده رابطه برقرار کرده است. این رابطه سبب تکرانی بزرگ رژیم ایران است. چرا که برای امنیت ملی ایران خطری بزرگ پدید آورده است.

• برغم گشایش دیپلماسی امریکا که در بر روی گفتگو با ایران گشوده است، رژیم ایران نسبت به امریکا سوء ظن دارد. سوء ظن دارد که می‌خواهد این رژیم را براندازد. سردار جعفری، فرمانده کل سپاه، گفته است: مقام معظم رهبری، آیت الله سید علی خامنه‌ای سپاه و بسیج را مأمور کرده است هرگونه کوشش اعم از خشونت آمیز یا غیر آن را که ثبات رژیم را به خطر اندازد، خنثی کنند.

• اما گفتگوهای ایران و امریکا در باره عراق و مسئله اتمی ایران و مسائل خاورمیانه و جنگ با طالبان بر جا هستند. ایران از گفتگوی امریکا با طالبان و مداخله دادن عربستان موافق نیست و عملیات جند الله ممکن است ایران را به اقدام یک جانبه در افغانستان بر انگیزد. عملیات این گروه می‌تواند گفتگوهای امریکا با ایران را دچار مشکل کند.

• با توجه به دو گروهی که رژیم را در دست دارند، یکی روحانیان و دیگری گروه منتخب (رئیس جمهوری و مجلس)، امریکا این موقعیت را پیدا می‌کند که از گروه منتخب حمایت کند. و نیز، امریکا می‌تواند نه تنها از گروه جند الله، بلکه از گروههای شورشی عرب و کرد و آذری نیز حمایت کند.

• حمله جند الله موقعیت سخت سران را در تهران تقویت می‌کند. آنها می‌خواهند احمدی نژاد برای بار دوم به ریاست جمهوری برگزیده شود. پراگماتیک‌ها که می‌خواهند با غرب وارد گفتگو شوند، از این حمله زبان می‌بینند.

◀ استراتفور (۲۴ مه ۲۰۰۹) دیدار رؤسای جمهور ایران و پاکستان و افغانستان در تهران را موضوع بررسی تفصیلی قرار داده است. این اجتماع در ۲۴ مه انجام گرفته است:

• نخستین اهمیت این اجتماع در اینست که ایران میزبان است. ایران بمتابه صاحب نقش در منطقه، بخصوص در افغانستان، سر برآورده است. آنها از زمانی که امریکا از ایران خواست در مقابله با طالبان، شرکت کند. برغم شرکت ایران در کنفرانس ۳۱ مارس در لاهه در باره افغانستان و برغم کوششهای حکومت اوپاما برای این که ایران در افغانستان همکاری کند، سوءظن‌ها وجود دارند. از جمله، ایران سوء ظن دارد که امریکا با طالبان وارد گفتگو شود و عربستان را نیز دخالت دهد. در حقیقت، ایران می‌خواهد پیش از آنکه در افغانستان با امریکا همکاری کند، موقعیت خویش را بعنوان صاحب نقش تثبیت کند.

• دومین اهمیت اجتماع سه رئیس جمهوری در تهران اینست که به دو همسایه بزرگ افغانستان، در سامان یافتن وضعیت در این کشور، مداخله می‌دهد. غیر نفوذ قومی و زبانی که این دو کشور در افغانستان دارند، ایران و پاکستان در این کشور نقشی مقابل به رژیم مارکسیستی افغانستان و مداخله نظامی شوروی سابق در این کشور ایفا کرده‌اند. با توجه به این امور، هرگاه راه حل سیاسی برای مشکل طالبان پیدا شود، در باره مداخله دو کشور، در افغانستان، اتفاق آراء بوجود می‌آید.

• با توجه به این امر که قوای امریکا و دیگر اعضای ناتو، در جنگ با طالبان توفیق حاصل نمی‌کنند و چشم انداز حل مشکل در کوتاه مدت مشاهده نمی‌شود، سر کشور بطور روز افزون متمایل به یک راه حل منطقه‌ای برای مشکل شده‌اند. این سه کشور همسایه هستند و بطور قطع نمی‌خواهند طالبان امنیتشان را مختل کنند.

• از سه کشور، افغانستان دستش زیر سنگ تر است. زیرا مشکل، مشکل این

کشور است. گزارشهای اخیر حاکی از آنند که کرزی می‌کوشد با ملا محمد عمر ارتباط برقرار کند. پاکستان به نسبت کمتری گرفتار مشکل طالبان است. بنا بر این، قوت گرفتن طالبان امنیت ملی پاکستان را تهدید می‌کند. و ایران نمی‌خواهد در دو کشور همسایه، طالبان توان مزاحمت برایش بوجود آورند. ایران و پاکستانی با افراد مسلح بلوچ در جنگ هستند. پاکستان در همان حال که می‌خواهد طالبان تحت حمایت خود را در کابل حفظ کند تا هند نتواند خلاء را پر کند، نمی‌خواهد در خاک خود، طالبان قوت بگیرند. ایران می‌داند که به همه اهرمها نیاز دارد. باید این اهرمها را به اختیار درآورد برای اینکه از آنها در گفتگو با امریکا سود جوید.

### \* جندالله و انفجار در زاهدان و موقعیت ژئوپلیتیک رژیم ایران در مرزهای شرقی و اثر حمله بر انتخابات ریاست جمهوری:

◀ در ۲۹ مه ۲۰۰۹، استراتفور وضعیت در بلوچستان ایران را موضوع بررسی قرار داده است:

• گروه جند الله بطور رسمی مسئولیت عمل انتحاری در مسجد علی بن ابی





مجلس در کمیسیون اقتصادی است که در پاسخ به پرسش نمایندگان در مورد میزان مطالبات معوق بانکی اعلام کرد: «آمار بانک ها آمار درستی نیست و میزان مطالبات معوق ۱۵ هزار میلیارد تومان است نه ۴۰ هزار میلیارد تومان.» ناصر موسوی عضو هیات رئیسه کمیسیون اقتصادی روز گذشته با اشاره به اینکه «کل معوقات نظام بانکی را ۴۰۰ هزار میلیارد ریال اعلام کرده اند»، گفت: «وزیر اقتصاد در پاسخ به سوالی در این زمینه اعلام کرد البته آمار بانک ها آمار درستی نیست. در سال ۸۶ معوقه بانک ها ۱۴۰ هزار میلیارد ریال بود که با پرداخت های انجام شده ۱۰ هزار میلیارد ریال به آن اضافه و به ۱۵۰ هزار میلیارد ریال رسیده است.» این در حالی است که محمود بهمنی رئیس کل بانک مرکزی در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ماه و ۹ روز پیش گفته بود: «مشکلات فروش در بازار، مطالبات معوق ما را بالا برده است. هم اکنون مطالبات معوق دفتری ما ۳۳ هزار میلیارد تومان است که اگر قدری شفاف سازی شود، بیشتر می شود.» و این گفته ها با گفته های روز یکشنبه سیدشمس الدین حسینی وزیر اقتصاد در کمیسیون اقتصادی مجلس فاصله ۱۸ هزار میلیارد تومانی دارد و این اظهارات وزیر اقتصاد منجر به قانع نشدن نمایندگان شده است.

**\* معاون برنامه گذاری وزارت نفت: آماری که آقای احمدی نژاد ارائه می دهد، غیر واقعی هستند:**

◀ در ۱۰ خرداد ۸۸، به گزارش خبرنگار ایلنا، اکبر ترکان، معاون برنامه ریزی وزارت نفت و وزیر راه در حکومت هاشمی رفسنجانی، در همایش تشکل های حمل و نقل، در حمایت از میر حسین موسوی، گفته است: در سیاست، مردان بسیاری از نفت به مردم وعده داده اند که این امر در نگاه به اقتصاد ایران از سال ۵۰ به خوبی به چشم می خورد. تزریق نفت به اقتصاد که به عدم تعادل منجر می شود، از نظر برخی به عنوان بیماری هلندی معروف شده است و در ایران نیز کوشش های بسیاری برای درمان این بیماری انجام شده است ولی با توجه به عدم تعادلاتی که به وجود آمده، این بیماری از حالت درمان خارج شده است و دیگر قابل درمان نیست.

بنابراین بهتر است دیگر کسی شعار نفتی ندهد، نفت نعمت زیرزمینی است که تنها می توان آن را به دارایی های رو زمین تبدیل کرد که اگر این درآمدها به اقتصاد وارد شود، بیماری ای را شروع می کند که ما هم اکنون در آن درگیر هستیم. این بیماری جدید باعث تغییر فرهنگ شده است که فرهنگ جدید ایجاد شده، ممکن است دیگر ارزش نباشد و اشتباهات بزرگی را به همراه بیاورد. من به عنوان معاون برنامه ریزی وزارت نفت اعلام می کنم که آنچه درباره آمارهای نفت عنوان شده است، دقیق نبوده و غیر واقعی است. دو شب گذشته رئیس جمهور در برنامه تلویزیونی خود گفت فاز ۹ و ۱۰ پارس جنوبی در دولت نهم افتتاح و اجرا شده است، این در حالی است که در سال ۲۰۰۲ قرارداد آن منعقد شده است و در ابتدای دولت نهم ۲۷ درصد پیشرفت داشت که به نظر می رسد گزارش اشتباه به رئیس جمهور ارائه می شود.

همچنین دریاها پالایشگاه پارسین در رسانه ملی عنوان شد که غیر دقیق بود به طوری که این پالایشگاه در زمانی وزارت زنگنه شروع شد و در همان زمان هم بخشی از آن به بهره برداری رسید، بنابراین نباید با تغییر و جابجایی مدیران از حقیق کم کرد. احتمالا آقایان برای خودنمایی این آمار را اشتباه گزارش داده اند.

**اقتصاد ورشکسته و وطن در خطر است!؟**

خودرو در کشور ۹۰ درصد است. وی خاطرنشان می کند: با وجود گذشت بیش از ۵۰ روز از آغاز سال جاری، هنوز اقدامی برای اصلاح تعرفه واردات قند و شکر به کشور نیز صورت نگرفته است. دانایی با اشاره به توقف تولید کارخانه های قند و شکر در سه ماهه اخیر به دلیل عدم حمایت دولت اظهار می دارد: مصوبه آذرماه سال گذشته هیات وزیران برای خرید ۲۰۰ هزار تن شکر از کارخانه های چغندری تاکنون اجرایی نشده است.

**\* ۸۰ اقتصاد دان، در نامه به نامزدها، به آنها، راه کارهای اقتصادی پیشنهاد کرده اند:**

◀ در ۱۱ خرداد ۸۸، سرمایه نامه ۸۰ اقتصاددان دانشگاه های ایران را خطاب به «نامزدهای ریاست جمهوری» انتشار داده است. این اقتصاددانان، ۶ راه کار پیشنهاد کرده اند.

۱- ضرورت وجود چارچوب فکری معین و سازگار برای اداره امور: نامزدهای ریاست جمهوری باید چارچوب فکری خود را در رابطه با چگونگی جایگاه دولت، بازار، بخش خصوصی، نظام بانکی، پولی و ارزی، تعامل فعال و سازنده با اقتصاد جهانی، نظام ملی نوآوری و سیاست های علم و فناوری و بهره مندی از حلقه مشاوران ملی که متکی بر دانش بشری، قانونمندی و تجارب کشور و دنیا باشد، به وضوح برای خود و گروه اجرایی همراه تدوین و اعلام کنند.

۲- متناسب کردن اندازه دولت و سیاست های مالی: حسب الزامات زمانی همچنین الزامات قانونی نسبت به متناسب سازی ساختار و کارکرد دولت در راستای کارآمدی و اثر بخشی وظایف حاکمیتی، دولت مردان آتی باید اصلاحاتی را انجام دهند تا از رهگذر آن فضای کسب و کار برای بخش خصوصی بهبود یافته و امکان خصوصی سازی مالکیت های دولتی با عنایت به حقوق صنفی کارگران فراهم شود.

۳- استقلال بانک مرکزیو اصلاح ساختار و کارکردهای آن: استقلال بانک مرکزی در راستای انجام وظایف امور حاکمیتی، اثر بخش بودن آن در حوزه های سیاست ارز و پول ملی، سیاست گذاری و برنامه ریزی در نظام بانکی، استقلال سیاست های پولی کشور در عین تعامل فعال آن با سیاست های مالی دولت، ارتقای استانداردهای امور بانکی و ثبات بخشی به نظام پولی و بانکی از جمله وظایف بسیار عاجل دولت آتی است. در این زمینه نکات زیر مورد تاکید است:

اول- باید جدا از اتخاذ سیاست های مالی و پولی انبساطی که بر گرایش تورمی موجود در اقتصاد دامن می زند و موجب بی ثباتی اقتصادی می شود، پرهیز کرد زیرا همانطور که همگان دیدند با استفاده نادرست و ساده اندیشانه از درآمدهای هنگفت نفتی تورم ۲۵ درصدی بر کشور تحمیل شد، حال آنکه این درآمدها می توانست سرمایه راهبردی بلندمدت کشور باشد.

دوم- اگر نرخ اسمی ارز کم و بیش ثابت نگه داشته شود و اقتصاد کشور با نرخ های بالای تورم مواجه باشد و در عین حال سیاست درهای باز برای واردات اتخاذ شود، تولید کنندگان داخلی بیش از پیش توان رقابت خود را در سطح ملی و بین المللی از دست می دهند و رکود تدریجی در بخش های تولیدی کشور شکل می گیرد.

در پروژه های پتروشیمی نیز تمام پروژه ها در زمان نعمت زاده قرارداد بسته و اجرای آن آغاز شد و تنها یک پتروشیمی در زمان دولت نهم افتتاح شده است.

**\* صنعت دام پروری کشور در آستانه ورشکستگی است:**

◀ در ۴ خرداد ۸۸، به گزارش ایلنا، سیداحمد مقدسی عضو هیات مدیره مرکز همکاری های امور دام گفته است: صنعت دام پروری کشور به ورطه ورشکستگی کشیده شده است. عامل این ورشکستگی، واردات بی رویه گوشت قرمز است. بر اساس استانداردهای جهانی نیاز گوشت کشورمان در داخل تامین می شود ولی با این وجود هر ساله مقدار زیادی گوشت که از ۶۰ تا ۷۰ هزار تن گوشت که از لحاظ کیفیت قابل رقابت با تولید داخل نیست از کشورهایی همچون هند و برزیل به کشورمان وارد شده و تولید کنندگان داخل را متضرر می کند. متأسفانه هر سال با واردات بی رویه گوشت قرمز بازار تولیدات داخلی به هم ریخته و باعث می شود گوشت تولید کنندگان روی دست شان بماند و تولید آنها خریداری نشود. قیمت تمام شده گوشت قرمز برای تولید کنندگان به استناد آمار وزارت جهاد کشاورزی در هر کیلو سه هزار تومان است که با یک سود ۱۰ درصدی این قیمت به ۳۳۰۰ تومان می رسد ولی در حال حاضر شرکت پشتیبانی امور دام حتی این رقم را هم اعلام نمی کند و ما مجبوریم گوشت مان را با ۴۰۰ تومان زیر قیمت تمام شده به قیمت ۲۶۰۰ تومان در هر کیلو بفروشیم.

**\* کاهش تولید چغندر قند از ۶/۶ میلیون تن به ۱/۵ میلیون تن:**

◀ در ۴ خرداد ۸۸، به گزارش ایلنا: دانائی دبیر و عضو هیات مدیره انجمن صنفی کارخانه های قند و شکر از توقف تولید کارخانه های قند و شکر در ۳ ماهه اخیر به دلیل عدم حمایت دولت خبر می دهد و می گوید: مصوبه دولت برای خرید شکر نیز اجرایی نشد. بهمن دانایی می گوید: کاهش شدید تعرفه واردات قند و شکر از ۱۵۰ به ۱۰ درصد طی ۳ سال اخیر، کارخانه های چغندر کشور را در آستانه تعطیلی قرار داده است. وی نیاز سالانه بازار ایران را ۲ میلیون تن قند و شکر عنوان کرده و می افزاید: پس از کاهش شدید تعرفه واردات قند و شکر ظرف ۳ سال اخیر، ۴ میلیون و ۸۷۱ هزار تن قند و شکر وارد کشور شده است. این در حالی است که تولیدات کارخانه های ایران در انبارها باقی مانده اند. عضو هیات مدیره انجمن صنفی کارخانه های قند و شکر اعلام می کند: تولید چغندر از بیش از ۶ میلیون تن در سال ۸۵ به ۱/۷ میلیون تن در سال ۸۷ کاهش یافته است؛ ضمن اینکه تولید قند و شکر نیز در همین مدت از ۱/۳ میلیون تن به ۵۰۰ هزار تن کاهش یافته است. دانایی با انتقاد شدید از تعرفه پایین واردات قند و شکر به کشور تصریح می کند: براساس بند ۴۰ قانون بودجه ۸۸ کل کشور، تعرفه کالاهای نهایی محصولات کشاورزی باید در حد تعرفه واردات خودرو شود. هم اکنون تعرفه واردات

بار هزینه تحریم های اقتصادی کاهش یابد.

۶- برپایی نهاد های اقتصاد بازارمحور در چارچوب اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴

تجربه چهار برنامه توسعه به مسوولان نظام آموخته است رهایی از یک اقتصاد دولتی ناکارآمد و بزرگ به سادگی امکان پذیر نیست. با آنکه در اسناد گوناگون، نظام اقتصادی کشور به شکلی ترسیم شده بود که در آن اقتصاد بازار نقش بیشتری را باید ایفا می کرد اما یک مانع بزرگ قانونی در این راه وجود داشت و آن روشن نبودن حدود و قلمرو بخش های دولتی، خصوصی و تعاونی در اقتصاد بود. این موضوعی بود که مطابق قانون اساسی باید بر اساس قوانین عادی تعیین می شد ولی با سپری شدن نزدیک به سه دهه از انقلاب به طور شفاف تحقق نیافته است. به هر صورت امروز متناسب سازی اندازه دولت، توانمند سازی بخش خصوصی و بازار، قرار دادن بازار و دولت در یک مدار تعاملی سازنده و همراه با تقسیم کار اصولی بین این دو نهاد به منظور شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی و بهره وری کلی منابع تولیدی و کاستن از بار مالی و مدیریتی تصدی دولتی، ضروری است.

نامزدهای محترم باید به صراحت به مردم ایران بگویند که چه برنامه هایی برای اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴، بهبود محیط بازاریابنده کسب و کار و تغییر فضای نامساعد سرمایه گذاری کنونی در نظر دارند. چرا که تحت شرایط موجود نمی توان از بخش خصوصی انتظار داشت شوق و اشتیاق وافر برای مالکیت صنایع دولتی نشان دهد.

انقلاب اسلامی: نامه ۸۰ اقتصاد دان آشکار می کند که ۴ نامزد برنامه اقتصادی ندارند. در عین حال، در این نامه نسبت به تحول اقتصادی از اقتصاد مصرف محور به اقتصاد تولید محور و رانت خوری و عدالت اجتماعی و... مسکوت گذاشته شده اند.

**\* دولتی که استقلال ندارد باج می دهد و رژیم مافیای باجی بزرگ می دهد:**

◀ دکتر نژاد حسینیان، معاون سابق امور بین الملل وزارت نفت گفته است: اگر حجم صادرات به هند و پاکستان روزانه ۶۰ میلیون متر مکعب باشد، از جیب مردم ایران روزانه ۲۵ میلیون دلار به هندی ها و پاکستانی ها تخفیف داده می شود

و اگر ۱۵۰ میلیون متر مکعب در روز صادر کنند، میزان تخفیف روزانه بالغ بر ۵۵ میلیون دلار خواهد شد و در دوره ۲۵ ساله قرارداد برای حالت اول ۲۲۵ میلیارد دلار و برای حالت دوم ۴۹۵ میلیارد دلار تخفیف داده می شود. به طور خلاصه قرار است برای رفع تنش بین هند و پاکستان از طرف هر ایرانی ۲/۳ تا ۷ میلیون دلار به شرکت های گاز هند و پاکستان کمک بلاعوض شود.

اصرار به امضای آن حتی با قیمت های پایین دارند تا به مردم بگویند قراردادی را که چندین سال در دست مذاکره بوده و دو دولت قبلی نتوانسته بودند آن را امضا کنند، ما با قاطعیت امضا کردیم. ما توجه به اینکه این قرارداد باید در مجلس تصویب شود، باید همه مردم را از خیانتی که برای ۲۵ سال دامن کشور را خواهد گرفت، آگاه کنیم و از نمایندگان خود بخواهیم جلو آنرا بگیرند.





## اقتصاد ورشکسته و وطن در خطر است

### \* ایران در فرار مغزها مقام اول را دارد:

◀ در ۹ خرداد ۸۸، آمار صندوق بین المللی پول حاکی از این واقعیت تلخ شد که ایران، در میان ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه نیافته جهان، از نظر فرار مغزها در رتبه اول قرار دارد. سالانه ۱۵۰ تا ۱۸۰ ایرانی به دلایل مختلف از ایران مهاجرت می کنند (تنها در سال ۲۰۰۰ میلادی ۲۲۰ دانشگاهی ایران را به مقصد کشورهای غربی ترک کردند) و طبق آمار صندوق بین المللی پول هم اکنون بیش از ۲۵۰ هزار مهندس و پزشک ایرانی و بیش از ۱۷۰ هزار ایرانی با تحصیلات عالی در آمریکا زندگی می کنند و طبق آمار رسمی اداره گذرنامه، در سال ۸۷ روزانه ۱۵ کارشناس ارشد، ۲/۳ دکتر و در مجموع ۵۴۷۵ نفر لیسانس از کشور مهاجرت کردند.

برجاذبه ترین کشورها برای فرار مغزهای ایرانی براساس گزارش "مهاجرت نخبگان از ایران" که در کتاب "آسیبهای اجتماعی ایران، نگاهی به آینده" از سوی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام منتشر شده است، کشورهای آمریکا، کانادا، فرانسه، هلند و برزیل است. همچنین بیش از ۸۰ درصد از برگزیدگان المپیادهای علمی سالهای اخیر و اکثر رتبه های دو رقمی جذب دانشگاههای خارجی و به ویژه آمریکا شدند که اکثراً قصد بازگشت به ایران را ندارند.

هم اکنون بیش از ۹۰ نفر از ۱۲۵ استعداد درخشان کشور یعنی ۷۲ درصد از کسانی که در سالهای اخیر در المپیادهای جهانی رتبه کسب کرده اند، در آمریکا تحصیلات خود را ادامه می دهند که امید به بازگشت آنها ۳ درصد است. البته این تعداد غیر از کسانی است که در دانشگاههای کشورهای شمالی ایران (خاور دور و منطقه قفقاز) و کشورهای عربی مشغول به تحصیل هستند.

انقلاب اسلامی: در این وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، «مبارزات انتخاباتی» نمی توانند در فضای آزاد انجام بگیرند:

## در روزهایی که نامزدها

### «منشور حقوق بشر»

### انتشار می دهند،

## تجاوزها به این حقوق

### وسعت دارند:

### \* در روزهایی که نامزدهای

### ریاست جمهوری از حقوق

### انسان و دانشجو دوستی دم می

### زند، نیز سرکوب دانشجویان

### ادامه دارد:

در ۲ خرداد ۸۸، زندانی سیاسی هود یازولو پس از تأیید حکم به زندان امنیتی رجایی شهر کرج تبعید شد. این زندانی سیاسی و دانشجوی مدیریت صنعتی دانشگاه غیر انتفاعی قزوین، پیش تر، در تاریخ ۴ خردادماه سال ۸۷ طی احضار به دادگاه انقلاب بازداشت شده بود. پس از تحمل ۹ ماه حبس در بند ۲۰۹ زندان اوین در تاریخ ۲۹ بهمن ماه سال گذشته توسط شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی به تحمل ۳ سال حبس تعزیری توأم با تبعید محکوم شد. این حکم عیناً برای نازیلا دشتی، مادر این زندانی به اتهام هواداری از یکی از احزاب ابوزیسیون صادر شد.

طی احضار به دادگاه انقلاب بازداشت شده بود. یازولو پس از تحمل ۹ ماه حبس در بند ۲۰۹ زندان اوین در تاریخ ۲۹ بهمن ماه سال گذشته توسط شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی به تحمل ۳ سال حبس تعزیری توأم با تبعید محکوم شد. این حکم عیناً برای نازیلا دشتی، مادر این زندانی به اتهام هواداری از یکی از احزاب ابوزیسیون صادر شد.

◀ در ۲ خرداد ۸۸، در پی اعتراضهای دانشجویی به ویدئویی از خانمی، رئیس جمهوری سابق، دامنه اعتراضات به سطح شهرهای آذربایجان کشیده شد. دو روز پیش گزارشها و تصاویری از ضرب و شتم دانشجویان معترض منتشر شده بود.

بر اساس اخبار منتشره، جمعی از اهالی تبریز در جریان مراسم ورزش همگانی روز جمعه در پارک ائل گولی، با سر دادن شعارها و محکوم کردن هر گونه توهین و اهانت به اقوام خواستار عذرخواهی رسمی سید محمد خاتمی شدند.

اعتراضهای مردم با دخالت نیروهای امنیتی و پرتاب گاز اشک آور به سمت معترضین به خشونت کشیده شد و تعدادی زخمی و چندین نفر نیز بازداشت شده اند. در میان بازداشت شدگان اسامی علیرضا فرشی (استاد باایرام خالق زاده، سجاد قاراباغلی و وحید آقاجانی و همسرش سحر فتحی به همراه هاله فتحی به چشم می خوردند) در ۶ خرداد ۸۸، در پی برگزاری دو روز تحصن آرام در دانشکده معدن و متالورژی دانشگاه امیرکبیر، ریاست دانشکده ملزم به ارائه توضیحات در مورد عملکرد خویش و پاسخ گویی به اساتید و دانشجویان این دانشکده گشت.

◀ در ۶ خرداد ۸۸، جلسه مناظره و پرسش و پاسخی که بین نمایندگان چهار نامزد ریاست جمهوری در دانشگاه آزاد زنجان برگزار شد، گرفتار تشنج گشت. در این مراسم که دانشجویان حامی چهار نامزد، حضور داشتند. افراد لباس شخصی وابسته به بسیج با سازماندهی و حمایت حراست دانشگاه اقدام به توهین و هتاکی نسبت به نامزدهای طیف موسوم به اصلاح طلب و اختلال در برنامه های جاری کردند. دانشجویان اعتراض کردند. مأموران حراست اقدام به خارج کردن تنی از فعالان دانشجویی حاضر از جلسه شدند.

دانشجویان مقاومت کردند. نیروهای مذکور با ضرب و شتم دانشجویان منتقد تشنج بیشتری را در جلسه ایجاد کردند. در پی این ضرب و شتم تعدادی از دانشجویان که دچار آسیب شدند پس از مراجعه به پزشکی قانونی، از حراست دانشگاه آزاد زنجان شکایت کردند

### \* در همان حال که احمدی

### نژاد رأی می خورد و نامزدهای

### دیگر وعده توزیع درآمد نفت

### را می دهند، کارگران مزد

### دریافت نمی کنند و اخراج و

### زندانی می شوند:

◀ در ۲ خرداد ۸۸، اطلاع حاصل شد که گروهی از کارگران که در روز اول ماه، روزجهانی کارگر، بازداشت شده اند، همچنان در بازداشت هستند.

◀ در ۲ خرداد ۸۸، جلیل احمدی فعال کارگری و عضو سندیکای شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه طی احضاریه ای مکتوب به دادسرای عمومی شوش احضار شد.

◀ در ۲ خرداد ۸۸، علی نجاتی از سوی دادگاه انقلاب شوش احضار شد. او باید در شنبه ۵ خردادماه در دادگاه

انقلاب شوش حاضر می شد. این احضار به دادگاه در پی دستگیری نجاتی در ۱۸ اسفندماه، بعمل آمده است. بازجویان او او را پرونده جدیدی بر ضد او گشوده اند. در روزهای اخیر ۲ تن دیگر از فعالین کارگری نیشکر هفت تپه به دادگاه انقلاب احضار شده بودند

◀ در ۴ خرداد ۸۸، بنابه گزارش رسیده از زندان اوین، تعدادی از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر در بند ۲۰۹ تحت شکنجه های جسمی قرار گرفته اند. جعفر عظیم زاده، محمد اشرفی و سعید یوزی به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شدند. یکی از بازجویان او او را از آنها می خواهد که اتهامات نسبت داده شده را بپذیرند. آنها نمی پذیرند.

جعفر عظیم زاده پس از رد اتهامات وارده و امضاء نکردن زیر برگه اتهامات، مورد هجوم بازجو قرار گرفت و بشدت مورد ضرب و شتم و شکنجه جسمی قرار گرفت.

◀ در ۵ خرداد ۸۸، بنابه گزارش رسیده از شوش، حدود ۱۷۰ تن از کارگران کاغذ پارس و ۲۰ نفر از کارگران حریر پارس و ۱۸ نفر از کارگران حمل کبسه نیشکر از اول خردادماه یا اخراج شده اند و یا در آستانه اخراج قرار دارند

◀ در ۶ خرداد ۸۸، دبیر اجرایی خانه کارگر استان خوزستان از تجمع کارگران لوله سازی خوزستان در مقابل دفتر سهامداران این کارخانه در شهر اهواز خبر داده است. کارخانه لوله سازی خوزستان ۷۰ کارگر رسمی دارد. این کارگران از آبان ماه سال گذشته تاکنون حقوق خود را دریافت نکرده اند.

◀ در ۹ خرداد ۸۸ جمعی از کارگران کارخانه ایرانیت تهران در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات خود، در محوطه این کارخانه تجمع کردند.

◀ در ۱۰ خرداد ۸۸، فریدون نیکوفر، رحیم مسحاق، محمد حیدری مهرو نجات دهلی همگی از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به دادسرای شهرستان شوش احضار شدند.

◀ در ۱۱ خرداد ۸۸، جمعی از کارگران کارخانه روغن نباتی پارس قو امروز در اعتراض اخراج ها، تجمع کردند. نماینده کارگران تجمع کننده گفت: سیاست مدیرعامل کارخانه این است که ۳۰۰ نفر از پرسنل را اخراج کند گفت: پیش از عید امسال ۸۰ نفر از کارگران اخراج شدند و این در حالی است که هم اکنون ۵۷۰ نفر در این کارخانه مشغول به کارند.

\* مرگ در زندان، اعدام و سنگسار:

◀ در ۷ خرداد ۸۸، در حالی که نیروی انتظامی شاهرود علت مرگ یک جوان ۲۵ ساله به نام عباس صدیقی در بازداشتگاه کلانتری ۱۱ این شهر را خودکشی از طریق دارزدن با بند شلوار اعلام کرده است، خانواده او در نامه ای به فرماندهی نیروی انتظامی استان سمنان این موضوع را رد کرده و علت مرگ وی را ضرب و شتم دانسته است.

◀ در ۹ خرداد ۸۸، سرهنگ عسگرپور معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان سیستان و بلوچستان در گفتگو با خبرنگار مهر گفت: شب گذشته دو تن دیگر از عوامل بمب گذاری در مسجد امیرالمومنین زاهدان توسط نیرو های امنیتی و انتظامی استان دستگیر شدند.

وی ادامه داد: تمامی عوامل دستگیر شده در این بمب گذاری که سه تن بودند امروز به حکم مقامات قضایی استان سیستان و بلوچستان در ملا عام اعدام شده اند. اعدام شدگان، حاجی

نوتی زهی، غلام رسول شاهو زهی و ذبیح الله نارویی معرفی شده اند. بنابر اطلاع واصل، این سه تن، بعد از انفجار دستگیر نشده اند. پیش از انفجار زندانی بوده اند

◀ در ۳ خرداد ۸۸، افسانه رحمانی زن ۳۰ ساله شیرازی که حکم سنگسار و اعدامش در تاریخ ۴ مرداد ۸۷ در دیوان عالی کشور تأیید شده و قطعیت یافته بود، در زندان عادل آباد استان فارس به دار آویخته شد.

◀ در ۳ خرداد ۸۸، حکم سنگسار یک زوج جوان به نامهای رحیم محمدی و کبریا بابایی در زندان تبریز توسط شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور تأیید شد.

### \* محکوم کردن به جرم اقدام

به «انقلاب مخملی»، سفر به بغداد برای دیدن منسوب خود، گرویدن به مسیحیت:

◀ در ۹ خرداد ۸۸، نسخه هایی از احکام دادگاه علیه چهار نفری که ادعا شده در همکاری با دولت آمریکا در صدور برپا کردن "انقلاب مخملین" بودند به دست کمیسر بین المللی حقوق بشر در ایران رسیده است. دکتر آرش و کامیار علایی، سیلوا هارتونیان و محمد احسانی چهار نفری هستند که محاکمه و به زندان محکوم شده اند. آرش علایی به ۶ سال زندان و بقیه متهمین به سه سال زندان محکوم و در حال سپری کردن دوره زندان هستند.

اسناد دادگاه ها بوضوح حکایت از این دارد که دادستان ها از اثبات مجرم بودن این افراد ناتوان بوده اند و مهمتر اینکه آنها نتوانستند شواهد قابل قبولی علیه این متهمین ارائه کنند. این اسناد ماهیت خودسرانه بودن احکام قضات را ثابت می کنند.

◀ در ۳ خرداد ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، نازیلا دشتی مادر دو زندانی سیاسی توسط دادگاه انقلاب بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. خانم دشتی، مادر زندانیان سیاسی هود یازولو (محکوم به سه سال حبس توأم با تبعید به زندان رجایی شهر) و حامد یازولو (بازداشت) که به همراه فرزند خود به اتهام تردد به قرارگاه اشرف جهت بازدید اقوام محکوم به سه سال حبس تعزیری شده اند.

◀ در ۳۱ اردیبهشت، به گزارش شبکه خبر مسیحیان فارسی زبان و به نقل از خبر دریافتی، مأموران امنیتی لباس شخصی روز پنجشنبه مورخه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ (۲۱ می ۲۰۰۹) با هجوم خود به یک منزل در شهرستان کرج ۵ تن از نوکیشان مسیحی را بازداشت کردند.

### \* فیلم ایرانی که جایزه گرفت

### در ایران اجازه انتشار نیافت و

### مدافع حقوق انسان به «دادگاه»

### احضار شد:

◀ در ۳ خرداد ۸۸، گزارشگران بدون مرز خرسندی خود را از تصمیم هیات دوران "نوعی نگاه" شصت و دومین فستیوال کن برای دادن جایزه ویژه خود به فیلم "کسی از گربه های ایرانی خبر ندارد" ساخته بهمن قبادی و رگسانا صابری اعلام می دارد.

گزارشگران بدون مرز در این باره اعلام می کنند " این جایزه، برای ما، پیام روشنی به مسئولان ایران است که این فیلم را "منوع" اعلام کرده اند. این پیام همچنین دفاع از آزادی بیان برای هنرمندان ایران است. فیلم "کسی از گربه های ایرانی خبر ندارد" در ایران باید اجازه نمایش دریافت کند. »

## حیات ملی و ولایت فقیه؟

و دانشگاه دیده باشد. ممکن است فردی هنرمند و مهندس باشد و یا بشود ولی اگر با عدم درک روشن از آزادی، هنر و دانسته خود را در خدمت قدرت و در نتیجه استبداد قرار داد نمیتوان او را روشنفکر اطلاق کرد.

حال، حکایت بعضی از روشنفکران و هنرمندان ما، همین است. در بهار آزادی، اگر همین درس خوانده ها که بسیاری از آنها در خاطر مبارزاتشان علیه نظام سلطنتی زندان و شکنجه را نیز تحمل کرده بودند به مفهوم درست از آنچه برای آن مبارزه کرده بودند رسیده بودند چگونه آقای خمینی به امامت و سپس ولایت مطلقه میرسید؟ اکنون پس از سی سال با تعجب میبینیم که تقریباً همان آدمها بر همان طرز فکر مانده اند و از تجربه درس نیاموخته اند. امروز وقتی انسان بیانیتهای دعوت به شرکت در نمایش خیمه شب بازی انتصابیات نظام ولایت مطلقه را میبیند و میخواند، از یک سو از عدم درک امضا کنندگان از آزادی و از سوی دیگر از ارباب، ضعف و ناتوانی آنها در مقابل قدرت استبدادی شگفت زده میشود. امضا کنندگان بیانیتهای پنجگانه نفری که اغلب گرایش ملی و مذهبی دارند به خصوص افرادی از قبیل آقای مهندس سحابی که سالیان دراز عمر خود را در مبارزه گذرانده است و همواره خود را از پیروان و دوستداران مصدق، بزرگمرد تاریخ معاصر ایران میخواند چگونه است که حیات ملی ایران را به وجود و یا عدم مهره کوچکی از دستگاه ولایت مطلقه یعنی احمدی نژاد وابسته میکند. یعنی این مبارز سالخورده نمیداند منشأ آنچه بر ایران و ایرانی در طی سی سال گذشته است ولایت مطلقه است؟ ایشان با این حرف و عمل (برکت در انتخابات) آب پاک بر دستان آلوده رهبر نمیریزند و غیر مستقیم نمیگویند که ولایت مطلقه منافاتی با حیات ملی ندارد؟ حالا آقای موسوی و یا کربویی که خود شما از مواهبشان (زندان و شکنجه) بر خوردار شدید ناجی ایران شده اند؟ مگر خود شما در نشریه ایران فردایتان به هنگام نخست وزیری آقای موسوی ننوشتید که بیش از صد میلیارد دلار پول نفت کم شده است، حالا چه شده که او را ناجی نه تنها اقتصاد بلکه حیات ملی ایران میدانید. او به طور خصوصی به شما در مورد کم شدن این پولها توضیح داده که مردم از آن بی خبرند؟

نه، خانم ها و آقایان محترم که مردم را با دعوت به رای دادن به ادامه حیات استبداد فرا میخوانید اگر نمیدانید، بدانید که این استبداد ولایت مطلقه است که حیات ملی ایران را به خطر انداخته است. ولایت مطلقه فقیه در ضعف کامل است و به یک نمایش مشروعیست مردمی نیازمند است البته این فرض را هم میشود در نظر گرفت که شما هم به این نتیجه رسیده اید، و بنا را بر این گذاشته اید که احتمال زیاد میروید از روی ضعف و ناتوانی به دست مراجعه کند و کم کم زمام امور را به دست یاران و همفکران شما بسپارد و شما نیز به طریق گام یکم، سیاستی که همیشه بدان وفادار بوده اید، تغییر و تحولی را به انجام برسانید. اما فراموش نکنید که زمانی آقای قرآنی گفت: اگر یک پنج تومانی به دست آخوند بدهی دیگر نمیتوانی پیش بگیري و یا اگر آخوندی سوار خری شد، پیاده نمیشود تا یا آخوند میبرد و یا خرد. در این طنز تلخ و حقیقتی نهفته است، هرکس بر مرکب قدرت سوار شد و سوار نیز گرفت به این سادگی دست بردار نیست باید به زیرش کشید. یا تحریم همه جانبه قدرت استبدادی است که ابزارهای لازم برای سواری را از وی میستانیم نه با همراهی و همگامی با او و تمکین به خورده فرمایشاتش. آقای خامنه ای شرکت گسترده مردم را لازمه ادامه حیات ولایت مطلقه و حفظ نظام میدانند و شما هم شرکت گسترده مردم را موجب نجات حیات ملی. اما، حیات ملی کجا و ولایت مطلقه و نظام او کجا این دو در تضاد کاملند.





غافل از این که ورود به چنین بازی، محکوم کردن خود به همیشه باختن است.

با خواندن نوشته هایی در باب شرکت یا تحریم «انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری ایران» به یاد رمان *انتخاب صوفی*، نوشته ویلیام سیرون افتادم که یکی از بزرگترین آثار ادبی آمریکا در قرن بیستم شمرده می شود. صوفی، نام زنی لهستانی است که از اردوگاه های رژیم هیتلری جان سالم به در می برد. صوفی بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم به آمریکا می رود، اما توان ادامه زندگی را نمی یابد و بالاخره دست به خودکشی می زند. صوفی دچار احساس گناهی عمیق بود. او روزی قبل از مرگ، برای دوستی رازش را این گونه فاش ساخت: روزی که دستگیر و وارد اردوگاه نازی ها شدم، دکتر مسئول اردوگاه هیتلری از من خواست بین دو فرزندم، یکی را «انتخاب» کنم تا دیگری اجازه ادامه حیات پیدا کند. صوفی به امید آنکه جان پسر ۵ ساله اش را نجات دهد دختری ۷ ساله اش را به کام مرگ می فرستد. او هر چند به امید حفظ پسرش، دخترش را قربانی می کند، ولی در طول مدت اسارتش، با وجودی که از هیچ کوششی و از هیچ خود-شکستی دریغ نمی کند و حتی تا تن فروشی پیش می رود تا شاید بتواند خبری از پسرش بیابد، پسرش را هم از دست می دهد. او که هیچگاه کمترین اطلاعی از سرنوشت پسرش نیز پیدا نمی کند، می گوید: «از تمام کارهایی که در آنجا انجام داده ام، احساس گناه می کنم. حتی از اینکه هنوز زنده هستم. این احساس گناه، چیزی است که نمی توانم، و فکرمی که کم هرگز نخواهم توانست خود را از آن رها کنم. هیچوقت... و چون هیچوقت بدان توانا نخواهم شد، بدترین چیزی است که آلمانیها برایم گذاشته اند.»

از این نوع «انتخاب ها»، تمام استبدادها، و اصولاً هر قدرتی، پیش روی افراد، جماعت ها و ملت هایی که قصد به تسلیم و اداشتن آنها را دارند، می گذارند. این «انتخابات» با ظاهر فریبنده، شامل دو گزینه اند؛ یک گزینه این است که در صورت مقاومت و عدم تمکین، به بدترین سرنوشت، سرنوشتی تلخ و محتومی محکوم می شویم، و گزینه دیگر اینکه در صورت تسلیم، هر چند سرنوشتمان کماکان بد است، اما ظاهراً وضع بهتر از گزینه اولی است. اما تصمیم گیرنده آخر همان قدرتی است که این انتخابات را تحمیل می کند و اختیار آن را دارد که به وعده ای که داده است عمل کند یا نکند. از آنجا که ادامه حیات قدرت، بستگی به تسلیم هر چه بیشتر طرف مقابل دارد، قدرت حاکم دائماً نیاز دارد «انتخاباتی» ارائه دهد تا نیروی مقاومت را در مردم از بین ببرد. تاریخ نمونه های فراوان از این بازی ها را دارد. برای مثال، در جنگ جهانی دوم، دولت فرانسه پس از شکست از آلمان، تصمیم گرفت با دولت آلمان به رهبری هیتلر همکاری کند. پتن رئیس حکومت فرانسه، قهرمان جنگ جهانی اول که از محبوبیت بزرگی در جامعه فرانسه برخوردار بود، سر کشیدن جام زهر تسلیم شدن به آلمان را اینطور توجیه می کرد: «حال که فرانسه شکست قطعی خورده است، ادامه مقاومت جز افزودن بر خرابی ها و کشتارها نتیجه دیگری نخواهد داشت.» حکومت پتن که آلمان را پیروز قطعی جنگ می دانست، مردم فرانسه را دعوت به همکاری و تسلیم به دشمن کرد تا گام به گام استقلال و آزادی خویش را دوباره بدست بیاورد. در سال ۱۹۴۰

## انتخاب صوفی

پتن در پیامی به مردم فرانسه اینطور گفت: «انتخاب اول با فاتح است اما به شکست خورده هم بستگی دارد. اگر تمام راهها برای ما بسته شوند، یاد خواهیم گرفت صبر داشته باشیم و در انتظار بمانیم. ... آزادی به چه معنایی خواهد بود برای یک کارگر بیکار یا کارفرمای ورشکسته، جز به معنی آزادی رنج کشیدن بدون هیچ یآوری در میان ملتی شکست خورده؟ دراصل، تنها آزادیهای کاذب را از دست خواهیم داد تا بهتر بتوانیم از نفس آنها دفاع کنیم.»

پتن سعی داشت به جامعه فرانسوی القا کند، که همکاری او با ارتش آلمان، به او امکان می دهد تا از فشاری که بر جامعه فرانسه می آید، بکاهد و جان زندانیان فرانسه را نجات دهد. اما زمانی که ارتش آلمان دست به اعدامهای دست جمعی می زد، پتن نیروهای مقاومت را مسئول می دانست که با عملیات خود دشمن را وادار به انجام اینچنین جنایاتی کرده اند. در طول حکومت ۴ ساله اش، پتن نه تنها هیچوقت کشتارهای ارتش آلمان را در فرانسه محکوم نکرد، بلکه با آنها همکاری نیز کرد. او همیشه «عملیات تروریستی» نهضت مقاومت فرانسه را محکوم می کرد. اصولاً او حل مشکلات کشور را در شعار اصلاحات اقتصادی، اجتماعی... می دانست. در پاسخ به او، یکی از رهبران مقاومت جمله جالبی بیان کرده است: «آقای پتن، خانه را وقتی که در حال آتش گرفتن است، بازسازی نمی کنند.»

مثال دوم از این نوع «انتخابات» که این روزها در جامعه های غربی و حتی در بخش مهمی از دنیا رایج است، انتخاباتی است که سرمایه داری به کارکنان تحمیل می کند: یا از بخشی از حقوق خود صرف نظر کنید، یا ما ناچار هستیم کارخانه را به کشوری دیگر که در آنجا هزینه تولید کمتر است، انتقال دهیم. متأسفانه، اکثر آ از ترس بدتر شدن وضع، تسلیم می شوند. اما تجربه نشان می دهد که به رغم تسلیم، نظام سرمایه داری - که هدف اصلی اش سود حداکثر است - بالاخره کار خود را دیر یا زود انجام می دهد. این نوع «انتخابات» که در بالا ذکر آن رفت همگی سه مشخصه اساسی دارند: اول اینکه، هیچوقت انتخاب بین حق و ناحق نیست. نقطه اختلاف میان این نوع انتخابات، در احترام به حقوق و یا عدم احترام به حقوق نیست، بلکه انتخابی است بین دو ناحق که یکی ظاهراً نتیجه بهتری از دیگری دارد. دوم این که تنها قدرت یا زور است که در یک فضای بسته می تواند این نوع انتخاب را تحمیل کند. اما در جامعه آزاد و حقوق مدار، انتخاب گزینه ها آزاد است و انتخاب کننده می تواند گزینه حق را انتخاب کند. سوم این که ادامه حیات صاحب قدرت، در گرو تسلیم شدن «انتخاب کننده» است. برای تسلیم کردن او، صاحب قدرت نیاز به فریبکاری های متعددی دارد تا قدرت خویش را هر چه آسانتر و حتی با همکاری قربانی تثبیت کند.

### \* متدولوژی فریبکاری

برای توجیه تسلیم پذیری مردمان، قدرتمدارها دست کم پنج نوع فریب مختلف به کار می گیرند:

- اولین فریبی که قدرتمند بدان متوسل می شود، انفا این فکر است که انتخابی دیگر وجود ندارد. به قول ژان پیر لوگوف، در کتابش بنام *دموکراسی پست توتالیتر*: «به نام واقعیت گرای و واقع بینی، تحولات جامعه و واقعیت های حال را طوری وانمود می کنند که

سال تجربه را نمی داد و گرفتار این فریب نمی شد.

• چهارمین فریب دروغ دیگری است که راست جلوه داده می شود: نه تنها امکان رسیدن به آینده بهتری وجود دارد، بلکه هزینه رسیدن به آن کمتر خواهد بود. فریب کاران می باوراند که با هزینه کمتر به همان هدف می رسیم. اما واقعیت آنست که همچون داستان صوفی، در پایان، هزینه بسیار سنگین می گردد. زیرا نه تنها نازیها جان فرزندان صوفی را گرفتند بلکه باری کشنده و خردکننده بر شانه های صوفی گذاشتند. در واقع صعود قدرت با تشدید خرابیها همراه است و تنها مقاومت در برابر آنست که می تواند خرابیهای آن را متوقف کند. هانا آرنت (Hannah Arendt) در کتاب *آرشمین در بیست و یکمست* سخت از نخبه های یهودی در دوران جنگ جهانی دوم انتقاد می کند و از سانسور در باره این قسمت از تاریخ شکایت می کند. آنها هیچیک مردم یهود را دعوت به مقاومت نکردند بلکه آنها با تسک به این طرز فکر که با همکاری از میزان کشتار تا حدودی جلوگیری خواهیم کرد، با رژیم نازی همکاری کردند. در ازای نجات اقلیتی که امکان پیدا می کردند به فلسطین مراجعت بکنند، خود مقامات یهودی لیستی از همکشانان را به مقامات نازی دادند. آرنت می نویسد: «نا آگاه از الزامات وحشتناک این قرارداد، به نظر می رسد آنها فکری می کردند اگر قرار است یهودیان قربانی را انتخاب کرد چه بهتر که این کار توسط خود یهودیها انجام یگیرد. اما این روش یک اشتباه اساسی بود، زیرا از این به بعد، یهودیان در میان دو سنگ آسیاب، دو تا دشمن، قرار گرفتند: میان مقامات نازی و مقامات یهودی... می دانیم این مسئولان یهودی که وسیله جنتیکاران شده بودند از چه احساساتی برخوردار بودند؛ آنها خود را با ناخدا کشتی ای مقایسه می کردند که در حال غرق شدن است و برای نجات آن مجبور هستند میزان زیادی از بار گران قیمت را به دریا بریزند، و به ناجی ها می ماندند که برای نجات ۱۰۰۰ نفر می باید ۱۰۰۰ نفر دیگر را قربانی کرد...» آرنت اضافه می کند که از این مقامات کسی نخواست بود راز لیست قربانیان را نگاه دارد، این راز را خود مقامات یهودی نگاه می داشتند تا به تصور خویش مانع وحشت و هرج و مرج شوند. بدین ترتیب اکثر جامعه یهودی از تهدیدی که حیات او را نشانه رفته بود غفلت ورزید، و رژیم نازی توانست کشتار عظیمی را انجام دهد، بدون آنکه مقاومتی صورت یگیرد. آرنت به این نکته اشاره می کند که «هر جا یهودیان بودند، مسئولان یهودی هم بودند و این مسئولان به جز چند استثنا، بقیه به دلایل مختلف با نازیها همکاری کردند. تمام حقیقت اینست، که اگر ملت یهود سازمان یافته نبود و بدون رئیس بود، هرج و مرج برقرار می شد اما تعداد قربانیها به چهار و نیم تا ۶ میلیون نمی رسید. اگر به رهنمودهای شورا های یهودی گوش نمی دادند، پنجاه درصد یهودیان موفق می شدند فرار کنند. در مورد هلند، برای مثال، آرنت تاکید می کند که در این کشور «مقامات نازی از همکاری پلیس یهودی برخوردار شدند، ولی بلاپی بر سر یهودیان آنجا آمد که از تمام کشورهای غربی، شاید به غیر از لهستان، مرگبار تر بود. سه چهارم یهودیان کشته شدند... این میزان کشتار گواهی می دهد بر میزان عدم توانایی برخورد با واقعیت یهودیان.»

در مورد وطنمان ایران هم وضع همین است، هر اندازه از عمر رژیم ولایت مطلقه فقیه می گذرد، میزان

جنایات انسانی و خسارات مادی و معنوی که به بار می آورد، افزایش پیدا می کند. کدام هزینه کم شده است؟ مگر همه متفق القول نیستند که کشور در لبه پرتگاه است؟ در صورت عدم مقاومت، میزان هزینه ها می تواند به حدی برسد که جریان غیر قابل برگشت شود و کل جامعه اضمحلال پیدا کند. تاریخ گواه آنست که مقاومت همگانی چطور می تواند قدرت را فلج کند و شکست دهد و میزان «هزینه ها» را کمتر کند. آرنت برای اینکه میان عواقب گزینه تسلیم-همکاری و مقاومت مقایسه ای انجام داده باشد، کشور دانمارک را مثال می زند. او می نویسد: «رفقار مردم و دولت دانمارک در برابر یهودیان تک بود. جا دارد تاریخ آن، در برنامه دروس علوم سیاسی دانشجویانی بیاید که می خواهند تأثیر برخورد بر اصل عدم خشونت و مقاومت منفی را در زمانی که دشمن از وسائل خشونت آمیز و به مراتب قوی تر برخوردار است، را مطالعه کنند. وقتی که آلمانیها مسئله ستاره زرد (ستاره ای برای شناسایی یهودیان) را مطرح کردند، دانمارکیها به سادگی پاسخ دادند پادشاه اول کسی خواهد بود که آنرا خواهد گذاشت. کارمندان عالی رتبه به اطلاع رسانند که اگر عملی علیه یهودیان صورت بگیرد، استفا خواهند داد. ارتش آلمان چون توانست روی امکانات دولت و مردم دانمارک حساب کند، مجبور شد نیروی پلیس از آلمان وارد کند... دولت دانمارک زمانی که خبردار شد که نیروهای آلمانی در صدد دستگیری یهودیان هستند، فوری آنها را مطلع کرد و به آنها کمک کرد مخفی شوند و به سوئد فرار کنند.» اینرو در دانمارک به یمن مقاومت دانمارکیها، یهودیان کمترین قربانیان را دادند.

• و پنجمین فریب این فریب است که شرکت کنندگان در این نوع انتخابات برای توجیه خود تبلیغ می کنند که می شود با استفاده از وسایل نامطلوب به اهداف خوب رسید؛ بنام آزادی می توان با استبداد همکاری کرد و بنام استقلال می توان تسلیم اشتناک شد. اما ظاهراً مدافعان شرکت در انتخابات از این قاعده مسلم غافلند که هر هدفی وسیله متناسب خویش را می طلبد. هر راهی به جایی ختم می شود و این طور نیست که بتوان از هر راهی به مقصد واحدی رسید. برای عالم شدن، کسی وسیله دیگری غیر از موخن علم نمی شناسد. برای برقراری آزادی نیز نمی شود از وسائل غیر دموکراتیک استفاده نمود. شاید تا پیش از تجاوز نظامی امریکا به عراق، بخشی از جامعه ما و کل مخالفان صدام اعتقاد داشتند که با دخالت ارتش خارجی می توان به آزادی رسید، اما تجربه عراق خطا بودن این تفکر را به خوبی روشن کرده است. واقعا باید پرسید چگونه است کسانی که خود را آزادی خواه می دانند بر این باورند که ضمن التزام به ساختار «قانونی» ولایت مطلقه فقیه، تاسی از «خط امام» راحل و قدم گذاشتن زیر پرچم کسانی که پایه گذار استبداد بوده اند به هدف آزادی و استقلال می توان دست یافت؟ چنانکه تجربه نشان می دهد، دوره آقای خاتمی نه تنها قدرت ولایت مطلقه فقیه کم نشد که بر قدرت تر هم شد و حکم حکومتی «رهبر» فصل الخطاب هر تصمیمی گشت. باند های مافیایی نظامی - مالی هم به قدری قوی شدند که توانستند آقای احمدی نژاد را بر همگان تحمیل کنند و آقای خاتمی و وزیر کشورش حتی جرات نکردند به تقلبات گسترده در انتخابات اعتراض کنند. و محصول دولت خاتمی این دولت فطی شد که نیروهای نظامی - پاسدار، بسیجی - اکثریت مجلس و پستهای اداری و اقتصاد کشور را در نمایشی که به رهبری اصلاح طلبان و از طریق در صفحه ۱۳





### انتخاب صوفی

صندوقهای رای صورت می گرفت، قبضه کنند.

روشن است قبول شرکت در بازی قدرت، متضمن قبول این دروغ است که رسیدن به آینده بهتر در گرو تصمیم و اختیار قدرت است نه در گرو امکانات، فعالیت و کوشش خویش. این پذیرفتن، خود عاملی از عوامل غیر قابل تحقق شدن آینده بهتر است. صوفی در ماجرا وارد شد به امید آنکه قدرت حاکمه به قولش عمل می کند. اما هیچ وسیله ای نداشت تا او را وادار به رعایت قول کند. به یاد می آورم که در اوایل دوره اصلاحات بود که آقای یوسفی اشکوری بعد از کنفرانس برلین به پاریس آمده بود. در جلسه ای تبعیدیان و مهاجران را به بازگشت به ایران دعوت کرد. اما او، نه اختیار نیروی قهریه رژیم را داشت و نه اختیار قوه قضائیه را. خود او، در بند همین خوش خیالی، به ایران بازگشت و چند سالی گرفتار زندان شد. حال هم ملاحظه می کنیم که کاندیدهای اصلاح طلب مردم را به شرکت وسیع در انتخابات دعوت می کند ولی تا به حال هیچیک نگفته اند چه امکاناتی دارند تا از رای مردم صیانت کنند. آقای کروبی از چه امکانات جدیدی، بغیر از اینکه قول داده است شب شمارش آرا خواب نرود، برخوردار است که ۴ سال پیش برخوردار نبود؟ و اگر تقلب بشود که می شود، چگونه خواهد رژیم مافیاهای مالی - نظامی را وادار کند تقلب نکند؟ و اگر کرد چگونه و با چه سازوکاری می شود رژیم را به رسیدگی بی طرفانه و یافتن تقلبها و تصحیح نتایج انتخابات وادار ساخت؟

### \* پیامدهای تسلیم به شرکت در انتخاباتی که قدرت تحمیل می کند:

اولین پیامد و شاید بدترین آن، ایجاد و تقویت روحیه شکست و ناتوانی است که آدمی را به موجودی کز کرده، قضا قدری و تسلیم بدل می کند و انسان را به مرور به کاستن از خواسته های به حش معناد می کند. چنین انسانی به تدریج راضی به «حداقلی» می شود که آنهم هر روز سیر نزولی دارد. صوفی که اول به امید نجات یکی از فرزندان، وارد پروسه «انتخاب» قدرت تعیین کرده می شود، به مرور زمان متوجه می شود که تصمیم گیرنده، یعنی قدرت مطلق، به خاطر ماهیتش به هیچ عهده پایبند نیست، این تسلیم پذیری به آن حد می رسد که زمانی تنها خواسته صوفی این می شود که «حداقل» از سرنوشت فرزند باقی مانده اش باخبر شود که آن را هم از او دریغ می کنند. بتن در فرانسه با اینکه بدان مفتخر بود که مانع از پیشرفت آلمانیها به جنوب فرانسه که به آن منطقه آزاد می گفتند، شده است، در مقابل تصرف این منطقه، سکوت کرد. ما همان روند را در اصلاح طلبان درون حاکمیت می بینیم. به قدری خواسته ها و امیدهایشان تنزل کرده است که خود را ناچار می بینند بین آقای میرحسین موسوی و آقای کروبی یکی را انتخاب کنند و قبل از آن، از آقای رفسنجانی که روزی شکستی را در انتخابات مجلس جشن می گرفتند، دفاع کنند. در این میان، داستان کسانی هم که در حاشیه حاکمیت هستند، عبرت آموز است: چند ماه قبل از انتخابات اعلام کردند که با نامزد خود وارد انتخابات

خواهند شد، بعد با نامزد شدن آقای خاتمی کاندیدای خود را فراموش کردند و از آقای خاتمی حمایت کردند و با کنار گیری او، حالا حامی آقایان موسوی و یاکروبی شده اند. دومین پیامد شرکت در انتخاب تحمیل شده توسط قدرت، از بین رفتن توان مقاومت است. تا زمانی که انسان یا ملتی در این توهم است که با تسلیم می تواند به آینده ای بهتر دست یابد، شکست و نرسیدن به این آینده بهتر را در عدم مقاومت خویش نمی بیند، بلکه آن را در تسلیم نشدن به اندازه کافی و در عدم توانایی خویش در انطباق پذیری با مقتضیات قدرت می بیند. تا زمانی که صوفی در اردوگاه بود، تمام سعی خویش را کرد تا خود را با توقعات قدرت منطبق کند تا شاید قدرت به او ارفاق کند و فرزندش از مرگ نجات پیدا کند، اما سرانجام متوجه شد که تمام اینها خیالاتی بیش نبوده است. صوفی، دوستی داشت که عضو جبهه مقاومت در اردوگاه بود و دائماً او را به مقاومت تشویق می کرد. اما صوفی همیشه پاسخ می داد تو بچه نداری، من بچه دارم، من نمی توانم! اما، صوفی، پس از دست دادن همه چیز، دائماً خود را سرزنش می کرد که چرا در صدد مقاومت بر نیامده و حتی بنگ عمل که بتوان مقاومتش خواند، انجام نداده است. او نمی دانست وقتی انسان تصمیم گرفت خود را با قدرت تطبیق دهد، بایستی دائماً طبق توقعات آن عمل کند و در فضایی که قدرت می سازد خود را زندانی کند. همین وضعیت برای آلمانی های دارای وجدان نیز رخ داده است. بسیاری از آلمانیها که شهرهای سوخته و خانواده های متلاشی شده خود و دوستانشان را تجربه کرده بودند، سالهای سال با این عذاب وجدانی خردکننده به سر کردند که چرا در آن ایامی که هنوز هیتلر بر همه سرنوشت آنها غالب نشده بود، مقاومت از خود نشان ندادند تا کشورشان این قدر ویران نشود؟ اصلاح طلبان نیز دچار همین سرنوشت شده اند. در زمان زمامداری آقای خاتمی، او هرگز از جنبشهای مدنی حمایت نکرد و پس از فاجعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸، دانشجویان را به تسلیم دعوت کرد. و شماری از اصلاح طلبان شکست خویش را زیر سر «تندروپها» می دانند. غافل از این که ورود به چنین بازی، محکوم کردن خود به همیشه باختن است. آنها باختند و باختند تا دولت به احمدی نژاد برسد.

سومین پیامد عمل کسانی که تسلیم این نوع انتخابات می شوند این است که این افراد برای توجیه عملشان، ناگزیر می شوند کسانی را که به این انتخاب تن نمی دهند، بی ارزش و حتی خطرناک بخوانند. نه تنها عدم شرکت در نمایش انتخابات، مساوی می گردد با رویارویی، غیر واقع بینی، ابده آلیستی، افراطی گری، فعل پذیری، انقلابی گری، بی تفاوتی و یا کار یک عده خارج نشین می درد، بلکه حتی شکست شرکت در انتخاب تحمیل شده را به گردن کسانی می گذارند که حاضر نشده اند در این بازی قدرت وارد بشوند. بدین ترتیب، حکومت آقای احمدی نژاد حاصل شکست ۸ سال حکومت نژاد حاصل نیست، حاصل صحنه گذاشتن آقای خاتمی و حکومتش بر تقلبات عظیم در انتخابات نیست، بلکه حاصل فراخوان دعوت کنندگان به تحریم است یا حاصل بی تفاوتی مردم، بی سوادی مردم، خرافه گرایی مردم... است!!

پیامد دیگر شرکت در این نوع انتخابات تضعیف اخلاق در جامعه است. یعنی سست کردن اعتقاد به اصول و روش کردن شجاعانه اصول اخلاقی زیست است. همه می دانند که قدرت اخلاق نمی شناسد. تنها منافع می شناسد. کسانی که وارد چنین بازی ای می شوند و به پروسه انتخاب در دایره قدرت تن می دهند، این

عملشان به تضعیف اصول اخلاق و انسانیت در سطح کل جامعه منتهی می شود. صوفی برای «نجات حداقل یکی از فرزندان»، در جنایت نازیها شریک می شود و یکی از فرزندان را به قتلگاه می فرستد. این فاجعه انسانی، اخلاقی، نه تنها فرزند دیگر را نجات نمی دهد بلکه توان ادامه حیات را از خود صوفی نیز می گیرد. در وطنمان، همه از سقوط اخلاق صحبت می کنند. اما کسانی که در بازی قدرت شرکت می کنند، مسئولیت بزرگی در انحطاط اخلاق دارند. آقای خاتمی ابایی ندارد به کشورهای خارج برود و درس «برخورد تمدنها» را بدهد، در صورتی که در وطنش، کسی از زبان او مخالفت با جنایت رژیم و محکوم کردن آنها را هرگز نشنیده است و بنا بر قول او، جنایتکار رژیم، آقای لاجوردی، «سرریز سخت کوش انقلاب و خدمتگزار مردم» می شود. آقای مهندس موسوی که نخست وزیر یکی از سیاه ترین دوره های تاریخ ایران است، که نسلی را با به جوخه های اعدام سپردند و یا در میدان های مین بقتلگاه فرستادند، حال صحبت از حقوق شهروندی می کند. نه تنها، هیچ مسئولیتی، در این نسل کشی قبول نمی کند که توجیه هم می کند. از ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر دفاع می کند و درباره کشتارهای سالهای ۶۰ می گوید که در آن موقع دولت مظلوم بوده است و بناچار در مقابل «منافقین» از خود دفاع می کرد. این سکوت اخلاقی انسانها را بجایی می کشاند که آقای موسوی، کروبی و رفسنجانی که در شمار بانیان استبداد مطلقه هستند، و روزی آنها بدترینها بودند، حال پرچمدار کرامت انسان... و بهترینها شده اند!! اما اگر این روند ادامه پیدا کند، باید در انتظار آن باشیم که بدتر از آقای احمدی نژاد پیدا شود تا روزی هم او بهترین گزینه گردد... استبداد تاب تحمل انسانهای آزادخواه و حق طلب را ندارد، زیرا آنها بر اصول و مبانی ارزشهای اخلاقی و فضیلتهای انسانی برای بازیافت و تحصیل حقوق انسانی و ملی بطور استوار و پیگیر ایستاده اند و سعی دارد آنها را بشکند و هم رنگ خود بکند. در استبداد، ارزش و ضد ارزش هر روز جا به جا می شوند و محتوای ارزشها و معانی کلمه ها از بین می روند. اما جامعه ای که به بازیهای استبداد تن داد و در آن شرکت کرد، به طور مسلم، دچار سقوط اخلاقی می گردد. زیرا در آن جامعه، میزان قضاوت، حق نیست و میزان، حقی که با مکان و زمان تغییر نمی کند، نیست. میزان قضاوت، را «بدترین» یعنی قدرت تعیین می کند. آقای احمدی نژاد که رئیس جمهور ولی فقیه است، میزان خوب و بد شده است. و اینچنین است که حتی رژیم شاه هم جز بهترینها می گردد و بخشی از مردم برای روح رضا شاه دعای رحمت می فرستند و گاه از قول نسل جوان شنیده می شود که از پدر و مادرشان انتقاد می کنند که چرا انقلاب کرده اند که حالا ما بهای آن را بپردازیم. گویی که ایران در رژیم شاه بهشت برین بوده است... بدیهی است هرگاه، در جامعه ای، افرادی که بانی استبداد شده اند و در کشتارها یا نقش داشته اند یا در برابر آنها سکوت کرده اند، بهترینها تلقی شوند، آنها که در مقابل استبداد ایستاده و مبارزه کرده اند، جنایتها، اعدامها و شکنجه ها را افشا کرده اند و بخاطر مقاومتشان یا اعدام شده اند و یا در تبعید گاههای خارجی یا داخلی بسر می برند، «آرمان گرا» و... توصیف می شوند؟ آیا افرادی آرمانگرا، رویا پرور، ساده لوح و یا افراطی بوده اند و هستند...؟ و چنین است که در زبان بعضی از اصلاح طلبان، آقای ابوالحسن بنی صدر، اولین رئیس جمهور منتخب مردم ایران، بهتر بود با آقای خمینی سازش می کرد، کوتاه می آمد، تا بالاخره اوضاع درست می شد. اما آنها

هیچوقت نمی گویند مشخصاً در مورد چه اموری باید کوتاه می آمد، در باره اعدامها، شکنجه ها، بستن مطبوعات، فسادها و...؟ اما او، به قیمت چشم پوشیدن از مقام ریاست جمهوری و جان و مال، برای دفاع از حقوق مردم ایران، مبارزه را ادامه داد. آیا فرقی بین آقای موسوی و آقای منتظری نیست؟ در مورد کشتار سال ۶۷، یکی سکوت کرد و حال می گوید ربطی به من نداشت، من مسئولیتی در قوه قضائیه نداشتم و دیگری با اعتراض و افشا کردن این کشتار از قائم مقامی رهبری گذشت و متحمل تبعید داخلی گشت. این چنین است که می بینیم در ایران، آرمانگرائی ضد ارزش می شود و در مقابل «واقعیتگرایی» که معنای مشخص ندارد، ارزش می شود. به خاطر همین است که مبارزان راه آزادی و استقلال چه توسط رژیم و چه توسط کسانی که در بازی انتخابات رژیم شرکت می کنند شدیداً سانسور می شوند زیرا این افراد آینه رسوایی آنها هستند. حال اگر دو کاندیدای اصلاح طلب صحبت از کرامت انسان، لغو اعدام کودکان و ... می کنند نتیجه سالها مبارزه تلاشگران راه استقلال و آزادی و مدافعان حقوق بشر است و ناشی از فشار جامعه و مطالباتش می باشد.

در پایان، مایلیم به خوانندگان عزیز این مطلب را یادآور شوم که قصدم از این نوشته قضاوت در مورد اشخاص نیست. می دانم بسیاری کسانی که اگرچه تریح می دهند در انتخابات تحمیلی شرکت کنند، ولی در صداقت و وطن دوستی آنها هم شکی نیست. قصدم در اینجا فقط برشمردن باره ای از پیامدهای سنگین راه و روش کسانی است که هرچند دل در گرو ایرانی آباد و آزاد و سرفراز دارند، ولی گویی در جنبه اندیشه های فایده گرایانه به تبعات درازمدت این کار خویش توجه لازم را مبذول نمی دارند. برای نظام ولایت مطلقه فقیه، آنچه که اساسی است اینست که با شرکت مردم در انتخابات، رژیم در خارج از کشور مشروعیت داشته باشد. بدین خاطر در استبداد، که به ساینها و روزنامه ها، بخشنامه صادر شده است که صحبت از تحریم انتخابات ممنوع است. و کسانی که از تحریم انتخابات دفاع کرده اند، دستگیر و زندانی شده اند. تحریم انتخابات نه دعوت به انفعال است نه بی تفاوتی، نه عملی مقطعی. تحریم، سر آغاز فصلی جدید است. گواهی دادن بر تغییر یک روحیه است، یک طرز فکر است. فکری که متوجه فریبکاری ولی فقیه و قدرت استبدادی است و متوجه شده است که برای رسیدن به استقلال و آزادی و کرامت انسان، جز با نه گفتن صریح و شفاف به نظام ولایت مطلقه فقیه، راه دیگری نیست. تحول روحیه تسلیم به روحیه مقاومت راه رهایی است. روحیه ای که به توانایی خود اتکا می کند و تغییر و تحول را نتیجه عمل خود می داند. آنچه رژیم را می ترساند اینست که خود نظام ولایت مطلقه فقیه، و نه مهره ای از آن، مانند آقای احمدی نژاد، به عنوان عامل فاجعه شناخته شود و با آن مبارزه گردد. با تغییر روحیه، جامعه، اخلاق، پایداری، دفاع از منزلت و کرامت انسان، آزادی، استقلال را در عمل انسانها و نه در قیاسهای صوری، می بیند و موضوع قضاوت می کند. در آن زمان، بهترینهای واقعی جامعه ما، انسانهایی که عمری الگوهای اخلاق، پایداری، جوانمردی و از مبارزان خستگی ناپذیر راه استقلال و آزادی بوده اند و هستند، در وطنشان، فرصت خدمت به مردم را باز خواهند یافت

### اگر مردم دستیار رژیم در فریب خود شوند

اما جامعه ملی می تواند این پایه را ویران کند و خویشتن را از توس فلج کننده برهاند. از این دید که بتگری، تحریم وسیع انتخابات، اعلان استقلال جامعه از دولت استبدادی و عزم او بر استقرار ولایت جمهور مردم می شود. روش عمومی برخاستن به اعتراض است هر بار که استبداد حاکم، با نقض استقلال ایران، قدرت خارجی را دست آویز سیاست داخلی و خارجی خود می کند. بیزاری از دو رأس دیگر مثلث زور پرست وابسته به قدرت های خارجی نیز، ضرور است. به تریبی که اثر بحران سازی بر جامعه ایرانی میل به صفر کند. در خور یادآوری است که برغم مبارزه مداوم، هم اکنون شبکه ای از دست نشاندگان، در امریکا و اروپا و ایران دست بکار از اعتبار انداختن نمادهای استقلال و آزادی و اعتبار بخشیدن به نمادهای استبداد و وابستگی هستند. به سخن دیگر، قدرت خارجی از ساختن اترنابو دست نشانده، مأیوس نشده است. لذا، مبارزه تا خارج کردن رورپرستان از صحنه سیاسی ایران، یک ضرورت است.

از این دید که بتگری، می بینی نقش ایرانیان آزاده که بر اصل استقلال و آزادی، مانع از آن شدند که حکومت پویش «آترنابو» سازد و آن را دست آویز حمله به ایران کند، بی تعیین کننده بوده است. کوشش آنها برای برانگیختن جهانیان به مخالفت با حمله به ایران، بمیزان بسیار مانع از آن شد که «خطر ایران» در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، نقش تعیین کننده یابد. هرچند آقای ملک کین تا خواهی این خطر را بزرگ جلوه داد و راه حل را «بمب، بمب، بمب» دانست. این تجربه به ایرانیان می آموزد که می توانند از عهده بحران زدانی بر آیند و سونوی را بشکنند که قدرت خارجی بمثابه تکیه گاه استبداد وابسته است.

اما ستون دین سالاری، می شکند زمانی که دین بیان آزادی بگردد، و نه تنها در توجیه قدرت و دولت است که کاربرد پیدا نکند، بلکه رابطه ایرانیان با بنیاد دینی تغییر کند. رابطه هر ایرانی با دین مستقیم بگردد و روحانیان، نه دین سالاران، که مبلغان دین بمثابه بیان آزادی بگردند. بنیاد انقلابی نیازمند آنست که دین از فیند بند فلسفه قدرت و منطبق صوری رها شود. التقاط دیرینی پایان یابد که دین را در بیان قدرت از خود بیگانه کرده است.

اما از کجا می باید آغاز کرد؟ از این جا که دین همگانی و همه زمانی و همه مکانی می شود وقتی بیان آزادی و مجموعه ای از حقوق باشد. پس تبلیغ حقوق انسان و حقوق جمعی هر جامعه و عمل کردن به این حق، خلع ید از دین سالاران می شود. این کار را دانشگاهیان و دانشجویان و نیز دانشجویان «علوم دینی» که بخواهند عمده استبداد دینی نباشند، می توانند از عهده بر آیند. این امر که سه نامزد - آقای احمدی نژاد نیز جانبدار حقوق انسان شده است - از چهار نامزد، برغم سوابق خود، دم از جانبداری از حقوق انسان می زنند، این امر که یک مرجع از مراجع، کتاب حقوق انسان انتشار می دهد، حاکی از موفقیت کوششی مداوم در طول نیم قرن است. زمان آن رسیده است که جمع بزرگ اهل دانش به این کوشش بپیوندند. از آنجا که پیش از این، ۱۰ راه کار را با ایرانیان در میان گذاشته ام، در پاسخ پرسش، به این چهار راه کار بسنده می کنم.





## چه کسی رئیس جمهور دوره دهم میشود؟

از ده مهر ۱۳۶۰ تا مرداد ۱۳۶۸ حجة الاسلام علی خامنه ای به مقام رئیس جمهور دوره سوم و چهارم نائل آمدند و در این ایام میر حسین موسوی نخست وزیر ایشان بودند و مسئولیت دولت و دیگر قوا را به عهده داشتند. در این دوران بود که آقای علی خامنه ای، میر حسین موسوی، هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی و دیگر شرکاتشان موجب طولانی شدن جنگ و ویرانی ایران و ایرانیان شدند. در این جنگ فریب یک میلیون ایرانی کشته و معلول شدند و بقول زعمای جمهوری اسلامی بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار خرج جنگی شد که آقایان ۸ سال آنرا ادامه دادند. کشتار سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ در زمانی صورت گرفت که جناب آقای میر حسین موسوی سمت نخست وزیر و رئیس دولت آقای علی خامنه ای را بعهده داشته اند.

آقای اکبر هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری دو دوره پنجم و ششم را بعهده داشتند که با شعار سازندگی و آزاد سازی اقتصاد وارد میدان شدند و لقب سردار سازندگی را بخود اهدا نمودند.

بمدت هشت سال در دوره هفتم و هشتم آقای محمد خاتمی با شعار اصلاحات و برقراری حکومت قانون و جامعه مدنی وارد صحنه شدند که متأسفانه مردم ایران در این دوران هشت ساله شاهد هیچگونه اصلاحاتی نبودند بلکه چنان حکومت بی قانونی برگزار شد که بسیاری از آزادیخواهان و مدافعین حقوق مردم، نویسندگان، رهبران و فعالین سیاسی در این دوران یا سر به نیست شدند و یا بی رحمانه ترور گردیدند. آقای رئیس جمهور حکومت قانون فقط در ابتدای قتل های زنجیره ای بر پای خالی نبودن عریضه اعتراضاتی نمودند بعد از این همه چیز پیرو منویات رهبری به فراموشی سپرده شد. هنگامیکه ایشان بعنوان فردی سازشکار مورد اعتراض دوستان اش و مردم قرار گرفتند و از او پاسخ خواستند که چرا در مدت هشت سال ریاست جمهوریتان هیچ اقدام موثری انجام ندادید و مصالح مردم و مملکت را فدای مصالح قدرت طلبان نموده اید، فرمودند در این نظام رئیس جمهور در حد تدارکاتچی است و تازه من رئیس جمهور نشده بودم که نظام را دگرگون کنم، من مدافع نظام و التزام و اعتقاد به این نظام و رهبرش دارم.

آقای محمود احمدی نژاد یکی دیگر از مدافعین و موره های نظام بعنوان رئیس جمهور دوره نهم با شعار نفت بر سر سفره مردم و دولت عدالت گستر و مهرورزی ایفای نقش نمودند. بنا بر قول آقایان کروبی و هاشمی رفسنجانی ایشان با تقلبات عدیده ای به این سمت رسیدند.

آقای احمدی نژاد علاوه بر اینکه نفت را بر سر سفره مردم نیاورد و عدالتی را نگستراند بلکه با افزایش بیکاری و گسترش فقر و فلاکت در جامعه نان را هم از سفره اکثریت مردم دور ساخت. ایشان آنقدر شورش را بالا آورده است که محسن رضایی سر دسته یکی از مافیاهای مالی - نظامی ایران اعلام میدارد " باید جلو احمدی نژاد را گرفت زیرا راه او نظام را به پر تگاه می برد " و یا آقای میر حسین موسوی این سوگلی آقای خمینی و کسی که شرافت و نجابت را از امام راحلش آموخته است از آقای احمدی نژاد می پرسد " چه بر سر ۲۷۰ میلیارد دلار در آمد نفت آورده اید ". البته آقای میر حسین موسوی خود باید پاسخ دهند ۱۰۰ میلیارد دلاری که در ایام نخست

وزیرشان گم شد و بر باد رفت به حساب چه کسی یا کسانی ریخته شده است؟ که متأسفانه ایشان هنوز از جوابگویی طفره می روند و تاره بعد از بیست سال که از خواب زمستانی بیدار شده است همچون دزدان فراری فریاد می زند دزد را بگیرید های دزد را بگیرید.

اکنون انتخاب رئیس جمهور دوره دهم فرا رسیده است و در این دوره یحیی آقای احمدی نژاد آقایان مهدی کروبی، محسن رضایی و میر حسین موسوی خود را کاندید ریاست جمهوری نموده اند. قبل از اینکه به این سوال پردازیم که چه کسی رئیس جمهور این دوره میشود باید از خود سوال کنیم که چرا در انتخابات باید شرکت کنیم و چرا رئیس جمهور انتخاب نمائیم؟

انتخابات ایزاریست تا مردم بوسیله آن قادر به حاکمیت بر سرنوشت خویش باشند و رئیس جمهور مردمی کسی است که از حق مردم بر سرنوشت خویش دفاع نماید. وقتی حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برای همه لایه های اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه فراهم آید آنوقت انتخابات را انتخابات آزاد می نامیم. مردم رای می دهند و فردی را بعنوان رئیس جمهور منتخب می نمایند تا ایشان از حقوق مردم و آزادیهای آنان دفاع نماید. مردم با رای دادن و منتخب کردن فردی بعنوان رئیس جمهور به او اعتماد می نمایند تا آن فرد وضعیت معیشتی، درمانی، بهداشتی، کشاورزی، اداری، شغلی، آموزشی، ارتباطی، مسکن، نان و آزادیشان را بهبود بخشد. مردم رئیس جمهور انتخاب می کنند تا در صورت عدم موافقت با سیاستهای قدرت حاکم آن را برکنار سازند و از رئیس جمهور جدید می خواهند سیاستی دگر بی ریزد تا از منافع مردم و حقوق ملی شان حمایت کند و از بدتر شدن زندگی شان جلوگیری نماید. اما در ایران بعد از کودتا بر علیه آقای بنی صدر هر بار که مردم به پای صندوقهای رای رفته اند و رئیس جمهوری را انتخاب نموده اند اوضاع و احوال شان بدتر شده است آنان هیچگاه نتوانسته اند در وضعیت مردم تغییر و تحولی ایجاد نمایند و مردم را به حداقل نیازهای معیشتی و اجتماعی اشان نزدیک سازند.

از خود سوال کنیم که در ایران با شرکت کردن در انتخابات: آیا این امکان بوجود می آید تا آزادیهای سیاسی - اجتماعی - فرهنگی - قومی و مذهبی برقرار شود و رئیس جمهور منتخب، ملت را برای رسیدن به حاکمیت خویش یاری رساند؟

آیا این امکان بوجود می آید که جامعه مدنی و نهادهای آن شکل گیرند و سندیکاها، روزنامه ها، روزنامه نگاران و دگر اندیشان آزادانه به فعالیت خود بپردازند؟ آیا این امکان بوجود می آید تا از حقوق بشر و آزادیهای فردی، بیان، اندیشه، مذهب و زبان و دیگر آزادیها ذاتی و اولیه مردم در جامعه سختی میان آورد؟

آیا این امکان بوجود می آید تا بیکاران و محرومان جامعه به حداقل حقوق برای امرار معاش برسند؟ و برای حداقل معیشت تن به فحشا ندهند و کلیه خود و فرزندانشان را بفروشند؟ آیا این امکان بوجود می آید تا کارگران، زحمتکشان، معلمان، زنان، دانشجویان، روزنامه نگاران، ناشران، اطباء، پرستاران، ورزشکاران و حتی خود روحانیون غیر درباری آزادانه و بطورمسالمت آمیز بدون سرکوب و رعب و وحشت خواستهای خود را بیان سازند؟

آیا این امکان بوجود می آید که ایران مال همه ایرانیان باشد و به استقلال و آزادی دست یابد؟

قدر مسلم جواب منفی است زیرا اولاً در وعده ها و شعارهای ۴ کاندید اصلی ریاست جمهوری هیچ بیانی و برنامه روشنی در ارتباط با حقوق بشر، آزادی، احترام به کرامت انسانی و حاکمیت مردم نیست. دوما تجربه سه ده حاکمیت رژیم بمان آشکار ساخته است که در نظام ولایت مطلقه فقیه انتخاباتی در کار نیست یک بازی در کار است که کارگردان آن آقای علی خامنه ای است. در ایران رئیس جمهور کارگزار و تدارکاتچی رهبر است و رهبر در ایران قدرت مطلق را دارا می باشد او فرا قانونی، غیر پاسخگو و نظارت ناپذیر است و به کسی هم جوابگو نیست. رهبر رسانه ها و تمام وسائل ارتباط جمعی را در عنان قدرت خویش دارد او فقهای شورای نگهبان را انتخاب می کند و آنان به نمایندگی از ایشان ضمن بستن راه هر گونه انتخابات رقابتی، آزاد و عادلانه به میل خود و در بنای رهبرشان افراد را از طریق نظارت استصوابی رد صلاحیت می نمایند و بر جریان آن نظارت و مداخله می جویند و همچون رهبر به هیچ نهادی و فردی جوابگو نیستند. پس در ایران انتخابات عادلانه، آزاد و رقابتی وجود ندارد چون نظارت استصوابی جریان دارد و در ضمن احزاب سیاسی و نهاد هادی مدنی سرکوب میشوند، سانسور و کنترل شدید مطبوعات و نشریات اینترنتی صورت می گیرد و از کمترین آزادیهای دموکراتیک خبری نیست.

ساده اندیشی است که تصور شود در چنین شرایطی از طریق شرکت دواطلبانه در انتخابات مهندسی شده نظام ولایت مطلقه فقیه و یا توصیه های ریش سفیدانه می توان نظام ولایتی را وادار به ایجاد فضای سیاسی و اجتماعی کشور و رعایت حقوق اولیه مردم ایران نمود.

حتی کسب قدرت اجرایی و نمایندگی مجلس راه گشا نخواهد بود زیرا که در جمهوری اسلامی یک رای تعیین کننده است و آنهم رای ولی فقیه می باشد.

آنانی که با تئورهای جور و جور مردم را دعوت به شرکت در انتخابات می کنند باید بدانند قدرت حاکم با هیچ انتخابی تغییر نمی کند و تنها رئیس جمهوری می رود و رئیس جمهور جدیدی می آید.

تجربه عملی از بدو جمهوری اسلامی تا بحال بیان نشان می دهد که در اختیار داشتن قوه مجریه و دیگر قوای موجود در جامعه حتی اگر با رای اکثریت مردم بدست آید به تغییر مسیر و حتی تغییرات جزئی نمی انجامد زیرا این تغییرات نهایتاً باعث تغییر نظام میشود و منجر به انقلاب اجتماعی و سیاسی می گردد، انقلابی که پایه های سلطنت مطلقه فقیه را سست و سپس نابود خواهد نمود.

اکنون آنانی که بعنوان مختلف مردم را به شرکت در انتخابات فرا می خوانند باید برای مردم روشن سازند چگونه و با چه روشها و ابتکارانی می خواهند ولایت مطلقه فقیه را مبدل به ولایت مردم سالار نمایند یا حکومتی دموکرات و مردمی از دل چنین نظامی برقرار سازند. این گرایشهای سیاسی اگر در تاریکی و کورعمل نمی کنند باید از قابلیتها و ظرفیتهای تغییر رژیم جمهوری اسلامی سختی میان آورند. شعار و اغوا کردن مردم کافی است اگر می خواهید مردم به شما اعتماد کنند باید از تجارب موفق آمیزتان در طی سی سال حیات جمهوری اسلامی اتان سختی بگویند. شما یا اتکای به کدام تجربه عملی موفق آمیزتان هر بار مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می نمائید بعد هم خود تا مدتی همچون نادمان خاموش در گوشه ای می خزید. آیا به اصلاح طلبان که قانون اساسی و ولایت فقیه را قبول دارند دل خوش کرده اید؟ از اصلاح طلبان دل تنها نباید انتظار رعایت و حمایت از آزادیها حتی در حد از بین

بردن گشت های خیابانی را داشت بلکه پذیرش هر گونه حکم حکومتی از سوی آنان کاملاً ممکن و میسر است و دور از انتظار نیست همانطوریکه آقای کروبی در زمان ریاست اش در مجلس فرمان بستن مطبوعات توسط رهبر را پذیرفت و آنرا حکم حکومتی خواند تا جائیکه نمایندگان را دعوت به سکوت نمود و از ایراد هرگونه سخنرانی جلوگیری بعمل آورد.

شما که خود جزء تحصیلکردها و فرهیختگان ایران هستید تا کی می خواهید دل در گرو نظام سرتا پا فاسد جمهوری اسلامی ببندید. چرا باید گول شعارهای و وعده های غیر قابل اجرای قبل از انتخابات را بخورید؟! آیا واقعاً براین باور هستید که حرفهای و وعده های کاندیدهاها ضمانت اجرایی دارد؟ مگر آقای خمینی قبل از انقلاب نگفت ما پول نفت را مستقیم به حسابهای شما مردم ایران واریز می کنیم و اگر رضا شاه و محمد رضا شاه قیبرستانها را آباد کرده اند ما ایران را آباد می کنیم. پول نفتی به حساب کسی واریز نشد بلکه ایران با تسخیر سفارت آمریکا و هشت سال جنگ و اعمال روزانه سرکوب و حفاقت بر علیه مردمی ویران و ویرانتر شد. مگر آقای رفسنجانی قبل از ریاست جمهوری نگفت می خواهد سازندگی کند و مردم را با آزاد سازی اقتصاد به رفاه برساند، پس کجاست آن رفاه. مگر آقای خاتمی نگفت می خواهد جامعه مدنی و کجاست آن جامعه مدنی و آزادی که ایشان وعده داده بود. البته جامعه مدنی ایشان به جامعه انبسی شده حکومت مردمسالار ایشان مبدل به حکومت مردمسالار مذهبی گردید. مگر آقای احمدی نژاد وعده نداد پول نفت را بر سر سفرها بیاورد پس کجاست آن پول و حکومت مهرورزی ایشان.

اگر از اول انقلاب تا بحال تمام نثریات و متون سی ساله اخیر را جستجو کنید نمی توانید یک جمله آری حتی یک جمله از سران رژیم (چه رهبر و رئیس جمهور، چه وزیر و معاون وزیر، چه رئیس و نماینده مجلس) پیدا نمائید که از حق و حقوق احاد مردم و خوشبختی و مشارکت شهروندان در امور مملکتی دفاع نمایند و آن جمله عملی شده باشد. حاکمین کنونی (اصول گرایان و اصلاح طلبان) تمام آزادیهای بدست آمده از انقلاب را نابود ساختند و هر شخصی که کوچکترین اعتراضی نمود و در دفاع از خوشبختی و بهروری مردم و حقوق ملی ایران و ایرانیان برخاست یا به زندان افکندند یا پهلکت رساندند و اگر فردی شانس آورد و جان سالم بدر برد به خارج پناهنده شده است و به خیل مهاجرین ایرانی پیوسته است.

در نظام ولایت مطلقه فقیه هر انتخابی بین بد و بدتر است و هر شخصی را مردم انتخاب میکنند اوضاع و احوال شان بدترین میشود زیرا پیش از آنکه مردم به پای صندوقهای رای بروند انتخاب اصلی از سوی آقای علی خامنه ای صورت گرفته و می گیرد. بنا براین مردم انتخاب کننده اصلی نیستند و انتخاب شونده نیز تنها یک نقش دارد و آن اطاعت از ولی امر مسلمین است. تئوری انتخاب بین بد و بدتر را سردمداران جمهوری اسلامی در دهان مردم گذاشته اند تا امیال سرکوب شده مردم بیدار نشود و کسی در فکر سعادت و بهتر زیستن خود نباشد و در نهایت جرئت مخالفت با کل نظام را پیدا نکند. سردمداران و مجریان رژیم از بازی با انتخاب اجباری بین بد و بدتر سالهاست که به نحو احسن سود می برند و با گمراه کردن و فریب دادن مردم طوری وانمود می کنند که امروز عامل فساد اجتماعی و اداری، گرانی، بیکاری و نابسامانیهای اقتصادی مردم اصول گرایانند و فردا عامل فلاکت، تیره

بختی و عدم خوشبختی مردم اصلاح طلبانند در صورتیکه عامل ذلت و خواری ایران و ایرانیان نظام ولایت مطلقه فقیه است. توجیهات اخلاقی و سیاسی این تئوری ایست که اگر با دو بد روبرو شوید وظیفه شماست که آنرا که کمتر بد است انتخاب کنید ضعف این استدلال کاملاً روشن است زیرا کسانی که بد را در مقابل بدتر انتخاب می کنند به تماماً فراموش می کنند همیشه در شرایط بد زندگی می کنند و زندگانی خود را روزانه بدتر می نمایند. البته تئوری انتخاب کمتر بد مختص سردمداران رژیم نیست بلکه بخش بزرگی از نخبگان جامعه این تئوری مستبدانه را آگاهانه یا ناآگاهانه تبلیغ و ترویج می نمایند تا عامه مردم برای پذیرفتن شرایط بد تر آماده باشند. قاعدتاً بعد از سالها تجربه عملی از نظام جمهوری اسلامی می بایست پایه های این تئوری فرو می ریخت اما شگفتا که چنین نیست. آنان که تن به چنین استدلال نا حقی می دهند حداقل از خود سوال کنند که می خواهند به کدام برنامه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کاندیدای مورد علاقه خود رای بدهند. کدام کاندیدا برنامه مدون و نوشته شده ای برای وضعیت ورشکسته و لجام گسیخته اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور دارد. حداقل از خود پرسیم پول سود نفتی را که بما مردم ایران وعده می دهند با این شرایط دشوار در آمد نفتی و رکود اقتصادی ایران و جهان از کجا می خواهند بیاورند. و بقول سعید لیلاز مفسر اقتصادی پولی در خزانه کشور نیست که اینها قول تقسیم اش را می دهند.

خلاصه کنیم امروز نیروهای امنیتی و سپاهی به اذن رهبر با نفوذ خود در تمام شریانها و نهادهای مملکت حتی باشگاههای ورزشی و اوضاع را قبضه کرده اند و نماینده آنان کسی جز احمدی نژاد نیست که اخیراً رهبر بارها بطور مستقیم و غیر مستقیم از اشان و دولت اش دفاع نموده اند. چه احمدی نژاد و چه کاندید دیگری از صندوقهای رای بیرون بیاید مطمئن باشید در شوره زار استبداد وضع زندگی مردم ایران بدتر از آنی میشود که امروز شاهد آنیم.

هوشیار باشیم و هنر نه گفتن را بکار بریم تا توانائی و عظمت خود را در یابیم که فردا دیر است. اگر باورمان بر این است که نظام ولایت مطلقه فقیه عامل سیاه روزی مردم ایران است و اگر باورمندیم در ابتدای قرن بیست و یکم ما هنوز در دوران سیاه استبدادی قرون وسطی زندگی می کنیم و باز اگر باورمندیم ما ایرانیان از ابتدائی ترین حقوق ذاتی و انسانی خود محروم هستیم و ایران با آنهمه منابع طبیعی خدا دادی و استعدادها جزء کشورهای عقب افتاده و فقیر و ورشکسته دنیا محسوب میشود و صنایع و کشاورزی ما با واردات بی رویه روز بروز نابودتر و ورشکسته تر میشوند. باور داشته باشید عامل اصلی این شرایط دشوار و اسفناک نظام ولایت مطلقه فقیه است که مانع پویائی و بالندگی ایران و ایرانیان شده است پس باید برای پیشرفت کشورمان، بهروری و خوشبختی خود و فرزندانمان و حتی آیندگانمان این مانع را از سر راه برداریم. اولین و ابتدائی ترین قدم آنست که با تحریم هر چه وسیعتر انتخابات به کل نظام و سر سپردگان رتکارتنش نه محکمی بگوئیم تا در آینده بتوانیم با صلابت و همبستگی بیشتر جنبش های متفرقه توده های را هر چه بیشتر و بهتر پیوند و گسترش دهیم.

بعد از تحریم موفقیت آمیز انتخابات مقاله دیگری در مورد بعد از تحریم خواهیم نوشت.





## انتخابات و حق رای

و پیامهای از بین رفتن توحید عمل درونی ارگانها رامتوجه می شود . اما انسان تنها با داشتن ارگانهای سالم نیست که می تواند به حیات خود ادامه دهد . شرایط بیرونی جهت ادامه حیات بسیار مهم هستند . من باب نمونه نبود هوا یا غذا و یا ... امکان زیست درخور را از آدمی میگیرد . این انسان با مجموعه دیگری نیز متولد می شود که نامش حقوق است . ملاحظه حیات و یا حق ازدواج آزاد یا حق بیان خود و یا حق تصمیم گیری و حق انتخاب . آدمی با داشتن حقوق که جزو ذات او هستند آزاد آفریده می شود . زیرا برخوردار از آزادی خود غافل می شود اجزاء سالم بدن ستونهای اصلی حیات وی را تشکیل میدهند و آزادی انسان را تامین می کنند و برخوردار بودن از مجموع حقوق اجتماعی ، استقلال اجتماعی را نیز برای انسان میسر می سازد .

انسانی که اساس فکرش بر آزادی و عدم زور است سعی می کند روابطش با خود و دیگران را بر اساس آزادی و احترام به حقوق خود و دیگری تنظیم نماید . هر اندازه انسان از آزادی خود غافل می شود به خود تخریبی خود و یا به تخریب دیگران و طبیعت می پردازد . اما انسان چون به نفس خو بصیر است و حتی به تخریبی که علیه خود نیز انجام می دهد واقف است ، سعی میکند با صفات عقل پسند به رفتار خود دادن حتی آن رفتار تخریبگرانه را برای خود موجه سازد . به عبارتی خود را راضی می کند تا عمل خلاف فطرت خود و آزادیها را انجام دهد . به صحبت کسانی که مواد مخدر می کشند گوش دهید . مجموع حرف آنها تا حدی که آنها را قانع کند مثبت است . مثلا می گویند که حال می کنیم . به عمل تخریبی خود صفت حال کردن می دهند . و حال کردن را عملی مثبت و رشد یاب عنوان می کنند . در جوامع ما که استبداد تأثیرات فراوان بر رفتار و گفتار و پندار ما ایرانیان گذاشته است ، گذشتن از حقوق امری عادی شده است . کسی متوجه نیست که از دست دادن حق تحصیل همانقدر مهم است که حق حیات . انسانها از یاد می برند که حقوق مثل ظروف مرتبطه هستند . یکی را که از دست می دهی دیگری را نیز از دست خواهی داد . به حقوق یک نفر اگر تجاوز شود گویی به حقوق همگان تجاوز شده است .

در شرایط امروز کشورمان شخص ولی فقیه به همراهی مافیای مالی نظامی شبکه استبداد را تشکیل می دهند . این شبکه در ظاهر سعی می کند برای اعمال خود و کارگزاران نظامش که ضد حقوق انسانهاست ، تعاریف حقوق مدارانه ابداع کند! به عنوان نمونه در کشور ما حق انتخاب که یکی از حقوق اساسی است در بسیاری از امور وجود ندارد . کمتر کسی می تواند رشته مورد علاقه خود را انتخاب کند . کمتر کسی می تواند در رشته مورد علاقه خود کار کند .

نظام حاکم زنان کشورمان را یعنی پیش از نیمی از جمعیت ۷۰ میلیونی کشورمان از حق طبیعی کاندیدای پست ریاست جمهوری شدن محروم کرده است . حق انتخاب رنگ و مد پوشش از زنان کشورمان سلب شده است . زنان حتی حق تحصیل در رشته مورد علاقه خود را ندارند . بسیاری از این رشته های مهندسی در این نظام مخصوص مردان است . از زنان بالغ کشور حق مسافرت به خارج از کشور بدون اجازه همسرشان

سلب شده است! و در حکم صغار با آنها رفتار می شود . حتی امر ساده ای مثل دوچرخه سواری برای خاتم ها ممنوع است!

داشتن ماهواره برای خانواده ها و خواندن هر کتابی آزاد نیست ، نوشتن آزاد نظر در کتابی و یا نشریه ای غیر ممکن است . در وطن ما خود سانسوری یکی از اصول روزنامه نگاری شده است . مطبوعاتی که در خدمت قدرت نباشند و بخواهند کوچکترین انتقادی بکنند و یا تحلیلی مخالف نظر ولی فقیه داشته باشند توقیف می شود . انتقاد از رهبر ، از رئیس جمهور و ... جای نیست و مجازات سنگین دارد .

حق انتخاب ، و یا حق آزاد بودن در آنکه کسی هر قولی را بخواند و به زعم خود بهترین را انتخاب کند وجود ندارد . این استبداد است که دیکته می کند که شهروندان چه باید بکنند . روانشناسان تاکید دارند که آدمی جهت رشد ، باید بتواند از کودکی امکان آزاد انتخاب کردن را داشته باشد . کسی که می خواهد انتخاب کند ، این حق را دارد که در محدوده قرار نداشته باشد . درست است که آدمی در مقام انتخاب حق دارد ، انتخاب نادرست هم بکند و حتی بد را انتخاب کند . ولی باید این امکان را هم داشته باشد که تجربه خود را کامل کند و از خطای خود خارج شود . زیرا انتخاب بد با فطرت آزادی خواه و رشد یاب او سازگار نیست . مهم این است که کسی اجازه ندارد آدمی را در مدار تصمیم بین بد و بدتر قرار بدهد . حق آن است ، هر کس امکان انتخاب واقعی میان خوب و خویرتیرا داشته باشد امروز که ما در شرایط قیل از "انتخابات" ریاست جمهوری دوره دهم هستیم ، به مردم القا می شود که رای دادن خود حق است و استفاده از آن استفاده از حق حاکمیت ملی است . و چنانچه شهروندان در انتخابات شرکت نکنند حتی از دست داده اند . در صورتی که شرکت در انتخابات و رای دادن حق نیست بلکه استفاده از یک نوع وسیله برای اعمال حق حاکمیت ملی است . تا زمانی که حق حاکمیت ملی همه ما ایرانیان توسط وجود ولی فقیه تام الاختیار مخدوش شده است استفاده از وسیله رای نه به نفع حاکمیت ملی بلکه به تثبیت ولی فقیه و نظامش می انجامد . باید فراموش نکرد که در نظام ولایت فقیه که شورای نگهبانش را رهبر تعیین می کند و بعد این شورا صلاحیت کاندیداها را حتی اگر مسلمان باشند و خود را ملتزم به ولی فقیه بدانند رد صلاحیت می کند ، تا جایی که تنها وفاداران و گوش فرمانها اجازه گذشتن از صافی آنها را پیدا کنند ، در این شرایط رهبر و ۶ نفر شورای نگهبان قدرتی بالاتر از حق حدود ۵۰ میلیون نفر شهروندان دارای حق رای را دارا می باشند .

تجربه ۹ دور انتخابات نشان داده است که منتخبی همچون مصدق " خدمتگزار مردم " نمی تواند عمل کند . باید نوکر قدرت و رهبری باشد تا اجازه عمل بیاید . اگر بخواهد به رای مردم وفادار بماند و از ولی فقیه ، یعنی رهبر پیروی نکند همچون بنی صدر بر ضدش کودتا می کنند . چنانکه کردند . نظام ولایت فقیه مخالف آزادیهاست . موافق یک پارچگی به نفع مافیایی است که حاکم بر جان و مال و ناموس مردم شده است .

همانگونه که احمدی نژاد و کروبوی و موسوی و رضایی گفته اند و خاتمی هم در دوران خود می گفت ، برای رهبر این نظام و کلیه کارگزارانش حفظ نظام است که اصلی ترین امر است . آنهم نظامی که قابل اصلاح شدن نیست . دوران اصلاحات آقای خاتمی را تجربه کردیم . بسیاری تصور می کردند که در این نظام میشود دست به اصلاحاتی حتی نیم بند زد . بلبه اصلاحات شد ولی به نفع جناحی که تمامی قدرت را در دست دارد و نه به نفع حقوق مردم چرا که شاهد ایلغار کوی دانشگاه ها شدیم و توقیف فله ای مطبوعات و قتلهای زنجیره ای و رشد هر چه بیشتر رانتخواران و مافیای

در حقیقت خط فاصل اصلاح طلبان و جناح راست مقدار قدرتی است که از سرمایه های کشور نصیب آنها می شود . اگر چنین نبود و اصلاح طلبان خود را طرفدار آزادی و حقوق انسانهای ایرانی می دانستند ، در دوران ۴ سال احمدی نژاد به اندازه کافی وقت و اطلاعات داشتند که در اختیار مردم قرار بدهند که چگونه کلاه گشادی بر سر آنها گذاشته می شود ، با سرمایه ها چه می کنند و چگونه ناجوانمردانه با فرزندان وطن مقابله می کنند . میبینیم که به یک باره چند هفته مانده به "انتخابات" مثلا سایت امروز و یا روزنامه سرمایه متعلق به اصلاح طلبان شروع به مقایسه اماری دوران احمدی نژاد با خاتمی میکنند. اماری که رسمی است و دسترس همه هست و جای آمار واقعی پنهان و سانسور شده از مردم را نمی گیرد. اصلاح طلبان از آنجا که حفظ نظام برایشان اصل است در سانسور مردم با کل نظام همدست و هم داستاند.

اصلاح طلبان در طول ۴ سال اخیر از ارانه آمار واقعی زدبیا و رانتخواییهای مافیای که برد مردم میخورد و بدان آمار نیز دسترسی دارند ، اجتناب کردند که هیچ ، به استناد سایتهای اصلاح طلبان و روزنامه ای طرفدار آنها ، در ۴ سال اخیر) به جز مقطع کوتاه قبل از "انتخابات" که سکوت قبرستانی بر آنها حکم بود از ارانه آمار رسمی در مورد خرابکارهای حکومت احمدی نژاد نیز اجتناب کردند. در واقع عمده افشای سیاست های مخرب احمدی نژاد از سوی اپوزیسیون در خارج از کشور صورت گرفت.

اما اکنون نیز اصلاح طلبان این تصویر را القا میکنند که گویا پایه های مشکلات اقتصاد ، سانسور های مطبوعاتی نقض حقوق اساسی مردم ، حذف مخالفین ، فشار به دانشجویان و ... تنها در دوران احمدی نژاد گذاشته شده است . به دوران موسوی برگردید و یا به دوران رفسنجانی و یا خاتمی ، رد پای حذف حقوق شهروندان و وفاداری به قدرت ولی فقیه از ابتدا دستور کار مسئولین این نظام از هر طیفی بوده است . تاریخ را میشود برای مدتی از دید آندان سانسور کرد ولی حذف نمیشود کرد! روزنامه حزب جمهوری به سردبیری آقای موسوی هنوز در آرشو ما موجود است . کلیه سرمقاله های این ارگان حزب حاکم وقت که از آن ضد فرهنگ چماداری ، فرمان مخالفت ، تهدید دگر آندان و فرمان توابع سازی صادر میشد به مسئولیت آقای موسوی نگاشته شده است .

امروز نیز تزویر و ریا باز باب شده است. مطبوعات وابسته به قدرت حاکم و تمام کسانی که دست در "انتخابات" پیش روی دارند به گونه ای قصد دارند مردم را متقاعد کنند که از حقوق خود بگذرند . مطیع قدرت حاکم شوند . از قدرت حاکم که در شکل نیروهای سرکوب چهره نشان می دهد بترسند . از حق انتخاب خود که بهترین است بگذرند و سانسورهای حاکم را واقعیت بپندارند و به بد رای بدهند و منظر بمانند که " انشاالله گریه است " اگر به همین منوال پیش رود ۴ سال دیگر لایذ مردم را فرا میخوانند که واقعیت بینی ایجاب می کند از ترس خراب هایی رئیس جمهور بر سر قدرت که بدترین است اینبار به احمدی نژاد در لباس بد پناه برند!

اگر بخواهم از طبقه فقیر ایران بگویم که بیش از ۲۰ میلیون نفر مخارجشان دو برابر درآمدشان است . برای این عده حرف تازه ای نگفته ام . نبود نان گواه قدرت طلبی افرادی است که بیشترین سرمایه ها را خرج ماندن بر قدرت می کنند . اگر بگویم که بیش از ۴ میلیون نفر معادل در کشور داریم و مصرف کراک ، شیشه و تریاک و هروئین بی داد می کند و نسلی در این رابطه از بین رفته است . درد خانواده هایی را تازه می کنم که حدود ۲۰ میلیون ایرانی هستند که در گیر اعتیاد می باشند . فرار مغزها هر روز ابعاد تازه ای به خود می گیرد . موج جدید فرار افراد تحصیل کرده جوان ، گویای بی آیندگی در نظام بی برنامه حاکم است .

واردات بیش از ۶۰ میلیارد دلار و از بین بردن امکانات تولید در کشور بخشی از نتایج مطیع اوامر ولی فقیه بودن است که اکنون هر ۴ کاندیدا بر سر درجه اطاعتشان از وی با هم مسابقه گذاشته اند!

امروز کاندیدهای پست ریاست جمهور ، شعارهای توخالی می دهند . وعده دادن ۷۰ هزار تومان به هر خانوار ، یا پخش پرتقال و سیب زمینی ، وعده پرداخت حقوق به زنان خانه دار ، پرداخت هدیه ۵۰ هزار تومانی به پرستاران ، توزیع چک بین نمایندگان از طرف وزارت کشور ، اهدای کارت های ۵۰ هزار تومانی به دانشجویان دانشکده فنی کاسپین و ... برنامه های بی محتوا و غیر واضح و در ابهام که هیچ کدام از ۴ کاندیدای دستچین نظام یک بار نیز راه تضمین اجرایی آنها را به مردم ارائه نم بدهند همه و همه ، نشانگر این است که در این نظام امکان تغییر وجود ندارد . دل خوش کردن که شاید یکی از این ۴ نفر بتواند قضایی را بگشاید خامی محض است. فضا چگونه باز می شود؟! رهبر این نظام که مایل نیست از اختیارات خود کم کند . پس کاندیدهای دستچین ، این وعده ها را از کیسه خلیفه چه قدرتی می بخشند ؟ کدام شخص مطبعی تواناست که در این نظام مقابل سپاه پاسداران و بنیاد مستضعفین و جهاد و رهبر و باندهای وارد کننده کالا و افراد صادر کننده کالا که دست در رهبری این نظام دارند بایستد و تغییر اساسی در روند توسعه کشور آنها به نفع مردم و طبقات رو به گسترش محروم جامعه بدهد .

توجه کنید که دامنه اختیارات رهبر تا جایی است که مسابقه کاندیداها بر سر چه اندازه مطیع بودن در مقابل قدرت اوست . کیه فیلمهای تبلیغاتی کاندیداها نگاه کنیم ، کسی در وفاداری به مردم حرفی نمی زند. باز بگردن بران واژه آزادی وحشت دارند و به شدت از آن اجتناب می ورزند . کسی از این ۴ نفر مطیع "رهبر" به روند تخریب کشور توسط "رهبری" اعتراضی نمی کند . " رهبری " که حاکم بر جان و مال و ناموس مردم است . ولی فقیه که تمام قوه قضاییه را تحت اختیار اوامر خود دارد . رهبری که اختیار سیاستهای خارجی را در دست دارد . این رهبر است که اجازه داده است از میان ۴۷۹ نفر کاندیدا تنها ۴ نفر دستچین شوند چرا که برای کلیت نظام فرقی نمی کند کدامشان انتخاب شوند ، مهم آنست که مطیع بمانند و حفظ نظام برایشان واجب واجبات باشد .

خانه از پای بست ویران است . انتخاب هر کاندیدا به رای مردم ، انتخاب " رهبر" است و مشروعیت بخشیدن به ادامه حکومت خشونت طلب او . شرکت در انتخابات قبول حکومت رهبری است با مافیایی که در اطراف او حاکم بر کشورند . جهت روشنتر شدن قدرت رهبر در جامعه ایران بخشی از وظایف و اختیارات او را بر می شمرد :

۱- قدرت رهبر در قوه مجریه : رئیس جمهور در بخشی از قوه مجریه ، که رهبری آن را به طور مستقیم اداره و هدایت می کند ، وظیفه و اختیاری ندارد . از جمله این موارد نیروهای نظامی و انتظامی است. براساس اصل ۱۱۰ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ قانون اساسی ، اختیارات رهبری در قوه ی مجریه عبارت اند از:

۱- فرماندهی کل نیروهای مسلح؛ ۲ - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها؛ ۳ - نصب و عزل و قبول استعفا فرمانده ی کل و رییس ستاد مشترک ارتش؛ ۴ - نصب و عزل و قبول استعفا فرمانده ی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ ۵ - نصب و عزل و قبول استعفا فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی؛ ۶ - امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب از طریق رای مردم؛ ۷ - عزل رییس جمهور پس از رای عدم کفایت مجلس شورای اسلامی و یا احرار تخلف ریاست جمهوری از وظایف قانونی خود براساس نظر دیوان

عالی کشور؛ ۸ - تأیید مصوبات شورای عالی امنیت ملی؛ ۹ - قبول استعفا رییس جمهور؛ ۱۰ - محول کردن مسوولیت های رییس جمهور به معاون اول رییس جمهوری در شرایط خاص؛ مانند فوت ، استعفا ، بیماری طولانی رییس جمهور و مانند آن.

۲- قدرت رهبر در قوه مقننه : طبق بند سوم اصل ۱۱۰ قانون اساسی ، فرمان همه پرسی جزو وظایف و اختیارات رهبر است. از این دو اصل چنین استنباط می شود که پس از تصویب دو سوم نمایندگان ، همه پرسی در صورتی اجرا می شود ، که فرمان اجرائی آن را رهبری صادر کند .

۲- نصب ، عزل و قبول استعفا فقهای شورای نگهبان: طبق اصول ۹۱ و ۹۲ قانون اساسی ، انتخاب ، عزل و قبول استعفا فقها با مقام رهبری است .

۳- قدرت رهبر در قوه قضاییه  
۱- نصب ، عزل و قبول استعفا عالی ترین مقام قوه قضاییه: براساس قسمت ب از بند شش اصل ۱۱۰ قانون اساسی این امر برعهده ی رهبری است. اصل ۱۵۷ قانون اساسی نیز به آن تصریح کرده است.

۲- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیش نهاد رییس قوه ی قضاییه.

وظایف و اختیارات رهبر در دیگر سازمان ها و نهادهای

۱- صدا و سیما : عزل و نصب رییس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است.

۲- مجمع تشخیص مصلحت نظام : در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ ه . ش. مجمع تشخیص مصلحت ، ارد قانون اساسی شده . براساس اصل ۱۱۲ قانون اساسی ، تعیین اعضای ثابت و متغیر این مجمع با مقام رهبری است . هم چنین ، مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضا تهیه شده و به تصویب و تأیید مقام رهبری می رسد .

بغیر از مواردی که توضیح داده شد ، براساس اصل ۵۷ (اصل ولایت مطلقه ی فقیه) بسیاری از نهادهای سازمان های جمهوری اسلامی که نام شان در قانون نیامده ، زیر نظر رهبری اداره می شوند و یا این که رهبری از طریق نمایندگان خویش بر آنها نظارت می کند؛ مانند بنیاد مستضعفان و جانبازان ، کمیته ی امداد امام خمینی (رحمت الله علیه) بنیاد شهید ، نهضت سواد آموزی ، دانشگاه ویژه روحانیت ، انمه ی جمعه ، سازمان حج و زیارت ، سازمان اوقاف و امور خیریه ، هیات های واگذاری زمین و شورای انقلاب فرهنگی ، دانشگاهها ، سپاه پاسداران و ... طبق این اختیارات رئیس جمهور در حقیقت رئیس اوامر رهبر است . مردم کاره ای نیستند این نوع رهبری با این اختیارات مطلق است که جای حاکمیت ملی را گرفته است . این است آن تغییر اساس ساختاری که باید رخ دهد و حق حاکمیت مردم به جمهور مردم باز گردانده شود . در واقع اختیارات رهبری باید به مردم و نمایندگان و مدیران منتخب واقعی آنها مسترد شود تا بتوانند کشور را در جهت رشد تحول دهند .

رای ندادن و تحریم انتخابات اولین نتیجه اش نفی غاصب حاکمیت ملی است. تأثیر دیگرش باور پیدا کردن به توان خود برای مقابله با استبدادی تا این درجه منحط است . رای ندادن پیوند با وجدان جامعه جهانی است . وجدانی که مدافع مردم بیدار ایستاده در مقابل استبداد اند . نتیجه دیگرش پیوند خواست مردم با مدیران مردم سالار ی است که امکان اداره کشور را جهت تحقق حقوق مردم ندارند . و با تحریم انتخابات این امکان را می یابند .



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً کپی و بایست عارفی یا حساب بانکی و ایزرفرمانید.

Nr. 725 8 - 21 Jun 2009

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، هیچگونه مسؤلیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

## انتخابات یا بازی انتخابات حق و تو و بازی انتخابات

برای میهمانها یعنی عروسکهایشان در نقشی را که نظام ولایت فقیه در انتخابات بازی می کند درست همان نقش بچه ها و عروسکهاست. در واقع انتخاباتی وجود ندارد. فقط بازی انتخابات را درست کرده اند تا مردم را مشغول کرده به توهم وادارند تا گمان کنند در یک جامعه دموکراتیک زندگی می کنند و واقعا حاکم بر سرنوشت خود هستند! و با رای جمهور مردم اراده خود را ابراز می دارند! اما در واقع مردم مجبورند یکی از کاندیداهایی را که ولی فقیه و شورای نگهبان منصوب او قبلاً انتخاب کرده اند، "انتخاب" کنند. هر چند معلوم نیست که بین همین کاندیداهای تایید شده از طرف رهبر، یعنی بین بد و بدترها هم مردم حق انتخاب داشته باشند. با احتمال زیاد تصمیم با ولی فقیه است که اراده کند چه کسی از این صندوق های جادویی بیرون بیاید. خصوصاً که در انتخابات امسال تعداد زیادی صندوق سیار هم قصد دارند یکار بگذارند و بدین طریق کار تقلب آراء را آسانتر کنند. اما امر مسلم این است که نیمی از جمعیت ایران، حق بر ریاست جمهوری ندارند. این بار به زانی که قصد نامزد شدن داشتند، گفتند می توانند اسم نویسی کنند. آنها هم اسم نوشتند اما رد صلاحیت شدند. و از میان ۴۸۰ نفر نیز که ثبت نام کرده اند ولی فقیه و شورای نگهبان چهار نفر از نامزدهای را تایید کرده اند که در سپردن التزام به ولایت فقیه گوی سبقت از هم می ربایند و شخص رهبر در مطیع بودن آنها نسبت به اوامر خود شکی ندارد. در واقع آقای خامنه ای این چهار نفر را انتخاب و تحمیل کرده و انتخاب کننده اصلی اوست.

حالا از خود می پرسیم چرا مردم باید در دام این بازی مضحک بیفتند و با شرکت در این بازی به این "انتخابات" قلبی مشروعیت ببخشند؟ آیا کسانی که مردم را ترغیب به شرکت در این بازی را می نمایند وجدانا نمی دانند که از مردم شریف ایران میخواهند رای به صغارت خود دهند؟ آیا آنها که شرکت می کنند، نمی دانند با شرکت در این انتخابات نمایی سلب حقوقی از خود را می کنند، که یکی از آنها حق انتخاب واقعی است؟ آیا نمی دانند که با شرکت در این انتخابات سرنوشت خود را بدست ولی فقیه می سپارند و از خود سلب اراده می کنند؟ و به ولی فقیه اجازه می دهند به آنها بسان صغار رفتار نماید؟

خوب می دانیم که در چهارچوب قانون اساسی این نظام، بسیار که خوش بین باشیم و فرض را نیز بر این بگذاریم که کاندیداهای ریاست جمهوری صمیمی و با حسن نیت و از اراده ای قوی برخوردار باشند و با توان وشجاعت بخواهند به وضعیت فعلی و معضلاتی که بر جامعه ایران حکم فرماست سر و سامان ببخشند و به اقدامات اساسی دست بزنند و

اصلاحاتی در راستای بهبود وضع ناسامان مردم انجام دهند، "رهبر" این نظام آقای خامنه ای می تواند باینکه حکم حکومتی و با اختیاراتی که قانون اساسی به او داده است، مانع اقدامات آنها شود. در واقع او حق و تو دارد. ونویی که در برابر حقوق ملت ایران قرار دارد. و کاندیدها نیز در مقابل وی دست بسته اند. جالب این که در مقام کرش، هر ۴ کاندیدا دم از اطاعت از «رهبر» می زنند و ۳ تن از آنها حکم حکومتی را خصوصاً آنگاه که به نفع خود و به زیان مردم و حتی بر خلاف قانون مصوب همین نظام بوده است، مطالبه کرده و به اجرا گذاشته اند. بخصوص دو کاندیدای اصلاح طلب که ادعای مخالفت با قانون شکنی را نیز دارند.

۱- آقای موسوی برغم مخالفت رئیس جمهوری وقت این نظام، آقای خامنه ای با برگزیدن وی بعنوان نخست وزیر (که طبق قانون همین نظام انتخاب نخست وزیر حق رئیس جمهور بوده است و نه از اختیارات رهبری نظام)، با حکم حکومتی آقای خمینی به نخست وزیری منصوب شد و در چند مورد، از آقای خمینی خواست حکم حکومتی صادر کند.

۲- آقای کروبی، در مقام ریاست مجلس، بنا بر تسلیم به حکم حکومتی آقای خامنه ای، طرح اصلاح قانون مطبوعات را از دستور مجلس خارج کرد.

۳- ادعا می شود که آقای محسن رضانی آقای خمینی را بر انگیخته است که موسوی را بعنوان نخست وزیر، به رئیس جمهوری و مجلس تحمیل کند.

اما این ۴ کاندیدا چهره های ناشناخته ای نیستند تا که مردم بخواهند توانهای آنها را در بوته آزمایش بگذارند. کل نظام به مرحله ای از ناتوانی و خلاء فکری رسیده است که توان ارائه چهره جدیدی را نیز از دست داده است. همه این چهار نفر در نظام حاکم صاحب مناصب گوناگونی بوده اند و سوابق آنها بر کسی پوشیده نیست. یکی از کاندیدها آقای احمدی نژاد است. او در چهار سال گذشته در بیان کارش جز تنش آفرینی، بحران سازی در رابطه با دنیای خارج و دشمن تراشی و منزوی کردن ایران نقشی نداشته است. او با دست آویز کردن انرژی اتمی، آزمایش موشک، انکار هولاکست و سخنان تحریک آمیز را برهم افزودن (لزوم حذف کردن اسرائیل از روی زمین و...)، خطر حمله به ایران را هر روز بیشتر کرده است. این خطر هنوز بر سر ایران سایه افکنده است. در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، جز افزایش بیکاری، فقر و گرانی، فزونی گرفتن آسیبهای اجتماعی و جنایت ها، تحریم اقتصادی، تحدید آزادیها، خصوصاً در رابطه با اقلیتهای مذهبی، اعدام ها خصوصاً اعدام زنان، چیزی نصیب ملت ایران نشده است.

آقای میر حسین موسوی از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ به مدت ۸ سال نخست وزیر ایران بوده است. وی معروف به نخست وزیر دهه سرکوب و کشتار است. اگر او قادر به انجام کاری مثبت بود در همان ۸ سال انجام می داد. وی بعنوان نخست وزیر و عضو شورای عالی دفاع در زمان جنگ، بطور مستقیم مسئول طولانی شدن جنگ به مدت ۸ سال و فنا کردن نسلی، و مسئول اعدامها و کشتارهای دسته جمعی که

در دوران ایشان به فرمان امام مورد قبولش انجام گرفته است می باشد. جالب اینکه اکنون نیز وعده می دهد که می خواهد به خط امام برگردد که جز ویرانی و فقر و جنگ و کشتار و از دست رفتن آزادیها و استقلال برای ایران ارمغانی نداشت. آقای محسن رضایی فرمانده سابق کل سپاه پاسداران، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام از بزرگترین رانتخواران اقتصادی ایران در سپاه و یکی از اعضای مافیای اقتصادی می باشد.

آقای مهدی کروبی سالیان سال چه در مجلس سوم و چه در مجلس ششم رئیس مجلس این نظام بوده است. شده اند تا مردم از میان آنان کارگزار رهبر و تدارکاتچی مافیها را به اصطلاح برگزینند. اینان، همگی از ملتزمین به نظام ولایت مطلقه فقیه اند و در آنچه بر ایران و ایرانی، از نقض حقوق انسانی تا محرومیت های اقتصادی و اجتماعی رفته و می رود دخیلند. تا زمانی که ولایت مطلقه یک فرد بر درایت یک ملت حاکم است و حفظ نظام اوجب واجبات می باشد و مصلحت نظام بر حقوق مردم تقدم دارد، بهترین آدم را با حسن نیت کامل، به کار گزار و مجری منویات "رهبر" و تشکیلات مافیایی تبدیل خواهد کرد. حال اینکه چهار نفر کاندیدای موجود، همه به استناد سپردن التزام به ولایت فقیه، اجازه گذشتن از صافی شورای نگهبان را یافتند و هم خود ادعای دارند که حفظ نظام و اطاعت از رهبری از اولویت های آنان است. هر چهار تن هر کدام در مقطعی و به نحوی در طولانی کردن جنگ و در نتیجه به بار آوردن افتضاحها (ایران گیت) و فسادهای بزرگ و ایجاد جو اختناق و تنصیب حقوق و آزادیها و جنایتهای سیاسی کم مانند (اعدام ها و ترورها) دخیل بوده اند. آیا دل خوش کردن به هر یک از این نامزدها، خود فریب دادن و فرار از مسؤلیت نیست؟ با باز آمدن آقای میر حسین موسوی به صحنه، دور گردون از نو شروع نشده است؟ تا کی باید در دایره کمبودها و تورم و بیکاری و فساد و فشار ماند و دور زد؟ "دولتمردان" که خود را در مرکز این دایره قرارداده اند، جز به حفظ نظام

حال چرا مردم باید در این بازی شرکت کنند؟ و با شرکت خود افکار عمومی مردم دنیا را به اشتباه بیندازند که گویا "انتخاب" شونده، نماینده اراده ملی ایرانیان می باشد؟ خصوصاً که رژیم هر کدام از این ۴ نفر را از صندوق بیرون آورد، وی را مأمور خود و نه مخالف خود محسوب می کند. برای رهبری نظام، شرکت گسترده مردم در دادن رأی مهمتر از اینست که کدامیک از میان این ۴ نفر دستچین شده از صندوق بیرون آید. چرا که مهار رئیس جمهوری را، در این نظام، پیوسته "رهبر" است که در دست دارد. بنا بر قول آقای خاتمی، از رئیس جمهو می خواهند که یک تدارکاتچی باشد.

وقتی قصد نظام به بازی گرفتن مردم و فریب آنها و کسب مشروعیت برای خود است، شایسته ترین کار تحریم چنین بازی است. خصوصاً که در "میهمان بازی" کودکان، نقشها و ابزار کار همه مجازی هستند. به کسی صدمه نمی خورد. حقوق نسلی تنصیب نمیشود. اما وقتی کسانی از مردمی بالغ میخواهند نقش کودکان را بازی کنند، ناگزیرند نسبت به عواقب شرکت در بازی "انتخابات" که تنصیب حقوق نسلی و سوزاندن فرصتهای تاریخی و محرومیت از حق حاکمیت ملی است، خود را به لاقیدی بزنند. غفلت از اینهمه را جز جفا در حق وطن و ملت رشید ایران چه می توان نامید؟

## بیانیه مجامع اسلامی ایرانیان

سبب نقری بر محور ولایت مطلقه فقیه این دایره منحوس و ویرانگر قدرت را تشکیل داده اند و مردم را در آن به گروگان گرفته اند. در این دوره، چهار نفر، یعنی آقایان میرحسین موسوی، مهدی کروبی، محمود احمدی نژاد و محسن رضایی از سوی شورای نگهبان منصوب نظام، دستچین شده اند تا مردم از میان آنان کارگزار رهبر و تدارکاتچی مافیها را به اصطلاح برگزینند. اینان، همگی از ملتزمین به نظام ولایت مطلقه فقیه اند و در آنچه بر ایران و ایرانی، از نقض حقوق انسانی تا محرومیت های اقتصادی و اجتماعی رفته و می رود دخیلند. تا زمانی که ولایت مطلقه یک فرد بر درایت یک ملت حاکم است و حفظ نظام اوجب واجبات می باشد و مصلحت نظام بر حقوق مردم تقدم دارد، بهترین آدم را با حسن نیت کامل، به کار گزار و مجری منویات "رهبر" و تشکیلات مافیایی تبدیل خواهد کرد. حال اینکه چهار نفر کاندیدای موجود، همه به استناد سپردن التزام به ولایت فقیه، اجازه گذشتن از صافی شورای نگهبان را یافتند و هم خود ادعای دارند که حفظ نظام و اطاعت از رهبری از اولویت های آنان است. هر چهار تن هر کدام در مقطعی و به نحوی در طولانی کردن جنگ و در نتیجه به بار آوردن افتضاحها (ایران گیت) و فسادهای بزرگ و ایجاد جو اختناق و تنصیب حقوق و آزادیها و جنایتهای سیاسی کم مانند (اعدام ها و ترورها) دخیل بوده اند. آیا دل خوش کردن به هر یک از این نامزدها، خود فریب دادن و فرار از مسؤلیت نیست؟ با باز آمدن آقای میر حسین موسوی به صحنه، دور گردون از نو شروع نشده است؟ تا کی باید در دایره کمبودها و تورم و بیکاری و فساد و فشار ماند و دور زد؟ "دولتمردان" که خود را در مرکز این دایره قرارداده اند، جز به حفظ نظام

نمی اندیشند و مایلند ما مردم را مایه حفظ خویش در دایره قدرت قرار دهند. آنها انواع فشار و اجحاف و ستمی را که بر مردم می رود را نه می بینند و نه حس می کنند، چون خود از مواهب رانت خواری بهره برده و می برند. چاره کار و نجات مردم از وضعیت خطیر امروز ایران، برون رفتن از این سیاه چال ویران گر نظام حاکم است.

کشور ما دارای امکانات فراوان انسانی و طبیعی است. امکاناتی که با مدیریت مردم سالار فضای رشد را می توانند ایجاد کنند. سرنوشت خود را تا کی می خواهیم به دست کسانی بسپاریم که در خدمت مافیها هستند؟ هم میهمان عزیز

مسئولیت ایجاد ناسامانی ها را می توان به گردن زمامداران گذاشت، اما مسؤلیت دوام آن و تن دادن به زندگی در منجلا ناکامیها و کمبودها محققاً بر گردن خود ما مردم است. باید به مسؤلیت خویش در قبال فسادهایی که زیر چشم هایمان چون سرطان همه ابعاد زندگی ما را فرا می گیرند عمل کنیم. زیرا همه انسان ها مسئول سرنوشت خویشند. تغییر و

تحول و به سامان آوردن ناسامانی ها را نمی توان از کسانی انتظار داشت که خود بنیان آنها بند. مسؤلیت ایجاد تغییر و تحول از زندگی درخشونت و فقر و فساد به زیست در صلح و سلم اجتماعی و رشد، با خود ما مردم است. به همین دلیل است که خداوند می فرماید تا در خود تغییر ندهید، تغییری در زندگی شما داده نخواهد شد. با در انتظار ماندن، معجزه و تحولی صورت نمی گیرد. امروز کار بایسته بیرون رفتن از دایره مرکب استبداد و گرفتن حق حاکمیت و سرنوشت ایران بدست توانای ما مردم است.

هموطنان گرامی با شرکت در "انتخابات" خود را شریک ایجاد ناسامانی ها و دوام این نظام و ماندن در آن تکنیم. انتخاب واقعی ما بایستی نمادند در دور باطل استبداد و رها شدن از ولایت مطلقه زورگویان و زندگی شاد و سراسر امید و بدست آوردن توانایی بنای حال و آینده ای در خور یک ملت مستقل و آزاد باشد.

فریب ظاهر حاکمان را نخوریم و حاضر نباشیم با لباس زهد و تقوا شب و روز به ما مردم دروغ گویند و با وعده های دروغین تکراری فریب دهند. کدام یک از این نامزدها کوچکترین نقدی را به گذشته خود کرده و یا پذیرفته است تا بشود گفت که شاید از گذشته درس گرفته باشد؟ آیا اگر چنین نقدی را بر گذشته خود در نظام ولایت فقیه می کرد صلاحیت او را تایید می کردند؟ هر چهار نامزد تعهد خود را به ولی فقیه عنوان کرده اند. این نامزدها نمی توانند متعهد به برقراری حقوق مردم باشند. به بین مقاومت آنان که همواره حقوق حقه مردم را وجه همت خود قرار داده اند، امروز رعایت حقوق بشر و کرامت انسان و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش کلمات حقی شده اند که نامزد های "ریاست جمهوری" از آن مراد باطل مشروعیت گرفتن از مردم را می جویند. با تحریم گسترده "انتخابات" این فرصت را از آنان بستانیم. امروز نظام حاکم بر ایران در سراسر سقوت است و توان و رمق کشور را با خود به ورطه نیستی می کشد. نباید به کارگزاران ذوب شده در استبداد مطلقه در سراسر سقوت امکان ادامه حیات نظام استبدادی را داد. تا با این کار، خسارات سخت و جبران نا پذیری را به کشور تحمیل نمایند. هشدار که هر روز بقای این رژیم مستبد، هستی وطن را به مخاطره می اندازد و از توانایی های مردم می کاهد.

زمان، زمان عمل به حقوق خویش است. نباید میان بد و بدتر این نظام انتخاب کرد. انتخاب میان خوب و خوئتر حق ما است. فضای عمل همه جنبشها و نیروهای آزادی خواه و مستقل که مدافع حقوق مردم هستند با نه گفتن به این نظام بازتر می شود. ایران امروز از کادر های مجرب و معتقد به حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش به قدر کافی بر خوردار است. آنها می توانند ایران را در یک نظام مردم سالار مدیریت می مردم سالارو مدافع حقوق همگان، اداره کنند. این "انتخابات" رسوا را تحریم کنیم، به ولایت مطلقه استبدادیان نه بگوییم و شب تاریک خرداد ۱۳۸۸

مجامع اسلامی ایرانیان